

ژوندون

Ketabton.com



شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم سفیر

کبیر پاکستان را پذیرفتند

شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم
شناخت حق تعیین
سر نوشت استقلال
و حاکمیت ملی
مردم فلسطین را
تبریک گفتند



شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه سفیر کبیر پاکستان را در قصر ریاست جمهوری برای تقدیم اعتمادنامه اش پذیرفته اند

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف شاهلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم بمناسبت تصویب فیصله نامه های اخیر مجمع عمومی ملل متحد در باره شناخت حقوق تعیین سر نوشت استقلال و حاکمیت ملی و حق انکار نا پذیر باز گشت مردم فلسطین به وطن و ملکیت های شان و فیصله نامه مربوط به دعوت موسسه آزادی بشری جهت اشتراک در جلسات مجمع عمومی و کنفرانس های بین المللی بحیث مشاهده تلگرام تبریکه عنوانی شاهلی یاسر عرفات رئیس آزادی بخش فلسطین مخابره گردیده است

شاهلی رئیس دولت و صدر اعظم تصویب این فیصله نامه ها را پیروزی های بزرگی برای مبارزات مردم قهرمان فلسطین در راه حق عدالت دانسته و اظهار آرزو کرده اند که مردم برادر فلسطین به زودی با موفقیت های زخشانتری به اعاده کامل حقوق غصب شده خود نایل گردند

دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که شاهلی علی ارشد سفیر کبیر پاکستان در کابل ساعت یازده قبل از ظهر روز ۶ فوس اعتماد نامه اش را مطابق مراسم معمول دفتر ریاست جمهوری محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم در قصر ریاست جمهوری تقدیم نمود. درین موقع شاهلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و شاهلی محمد اکبر رئیس دفتر ریاست جمهوری نیز حاضر بودند.

بانکnotes ۵۰۰ افغانیگی به چلندمی افتد



بانکnotes ۵۰۰ افغانیگی به چلند می افتد. وزارت مالیه به تعقیب ابلاغیه قبلی خویش به اطلاع عموم هموطنان عزیز می رساند که دافغانستان بانک علاوه بر بانکnotes های هزار افغانی، صد افغانیگی، پنجاه افغانیگی بیست افغانیگی و ده افغانیگی جمهوری که بدوران چلند قرار دارد بانکnotes نوع پنجد افغانیگی آفرا که از نگاه رنگ و ساین و دیگر مشخصات با بانکnotes های سابقه متفاوت است و مزین به فوتوی شاهلی رئیس دولت و موسس نظام جمهوری میباشد، تهیه و عنقریب در پهلوی دیگر بانکnotesها به دوران چلند میگذارد.

نوت جدید پنجد افغانیگی که مورد چلند قرار میگیرد.

جهان در هفت روز گذشته

فشرده اخبار کشور

عزیمت اولین کاروان حج افغانی به بیت الله شریف



اولین کاروان حج افغانی قبل از عزیمت جانب بیت الله شریف .

اولین کاروان حامل حج افغانی ساعت هفت ونیم شام پنجشنبه ۷ قوس رهسپار بیت الله شریف گردید .

درین کاروان هفت سرویس یکصد و سی نفر حاجی رابه شمول عیال صحتی واداری اوقاف حمل نموده است .

قبل از عزیمت حجاف جانب مکه معظمه آیاتی چند ازقرآن مجید قرائت شده دکستور عبدالمجید و زیر عد لیه و بناملسی سید حکیم اجمال رئیس عالی اوقاف صحت باعایت رابرای حجاف ازبارگامخداوند

پنجشنبه ۷ قوس

امسال پنج هزار حاجی از طریق فضا و زمین عازم بیت الله شریف میشوند .

یک منبع ریاست اوقاف گفت: هشت کاروان حجاف افغانی رابه بیت الله شریف انتقال خواهد داد .

شنبه ۲ قوس

مطالبه ملیت خواهی مردم فلسطین دیشب توسط موسسه ملل متحد تائید گردیده و قرار است موسسه آزادیبخش ملی فلسطین درملل متحد موقف ناظر دایمی را احرار نماید .
مجمع عمومی ملل متحد دیشب بحث خود را در باره فلسطین بعد از تصویب دوفیصله نامه خاتمه داد .

در یکی ازین فیصله نامه هاق مردم فلسطین رابرای اینکه آنها ملتی هستند تائید کرده وخواهان باز گشت آنها یه خانه ووطن شان است .

فیصله نامه دو می قبول نموده است که موسسه آار دیبخش فلسطین موقف ناظر دایمی رادر سازمانهای موسسه ملل متحد داشته باشد .

یکشنبه ۳ قوس

رئیس جمهور فورد و بریژنیف رهبر حزب کمونسیت اتحاد شوروی امروز روی یک پیمان مربوط بمحدود کردن تعداد راکت های سترا تیزیک ذروی تعرضی موافقت کردند .

رادوی بی بی سی بعد از ظهر امروز خبر داد که در حالیکه مذاکرات ولادی واستکروبه پایان میروند کسینجر اعلام نمود که بالاخره هر دوطرف روی تعداد راکت های سترا تیزیک

تهاجمی بموافق رسیدند .

دوشنبه ۴ قوس

درامه طولانی ربودن یک طیاره مسافر بردار برتانوی با آمادگی تونس مبنی بر دادن پناهندگی سیاسی به ربایند گمان طیاره مذکور خاتمه یافت .

مبارزین عربی که طیاره مسافر بردار برتانوی را چند روز قبل اختطاف نموده ودر تونس طور گروگان آرا با مسر نشینان آن نگه داشته بودند بعد از اعلام آمادگی حکومت تونس در زمینه از طیاره خارج شدند .

خبر نگاران گفتند چار مبارز عربی درحالی از طیاره خارج گردیدند که سلاح دیا مواد منفجر باخود نداشتند .

سه شنبه ۵ قوس

کشتی طیاره بردار که به کانستانتینس موسوم است همراه با مخربداری راکت های رهبری شده آنچه راکه مقامات امریکایی عملیه آشنایی با آبهای بین المللی خوانده است وارد خلیج گردیده اند و تا کمتر از یک هفته در آنجا توقف خواهند داشت .

این کشتی با مخرب های همراه آن قبلا در تمرینات قوای بحری سنتو در بحر هند حصه گرفته بودند این تطبیقات شامل طیارات و کشتی های امریکا ، انگلستان ، پاکستان ، ترکیه ، و ایران بوده ودر ۱۶ نوامبر شروع شده بود .

چهار شنبه ۶ قوس

داکتر والد هایم سر منشی موسسه ملل متحد مطابق یک اطلاع موافقه سوریه و اسرائیل رادر باره تهدید دوره خدمت شورای صلح ملل متحد در جبهه جولان حاصل کرده است .

والد هایم که اکنون در اسرائیل است قرار است در زمینه مذاکرات بیشتری انجام داده وبعد بمصر سفر کند واز آنجا به نیو یارک باز گردد .

تا حال کدام بیابیه رسمی در زمینه انتشار داده نشده است اما نماینده در بیت المقدس از قول منابع ملل متحد ومناسب اسرا لیلی گفت که صلاحیت کار قوای مذکور بدون قید وشرط تا شش ماه دیگر تمدید خواهد شد .

پنجشنبه ۷ قوس

فبرس دیشب لندن رابمزم آن ترکا گردوی حلفت که قصد استعفا از مقام ریاست جمهوری فبرس راندارد .

مگرچه اوضاع در فبرس فعلا آرام است اما مقامات ترکیه با عودت میکاریوس شدیدا مخالفت کرده و اعلام کرده اند که این امر دوام استقرار و استحکام صلح کمک نمیکند .

اخبار جالب

بعد ازین از مصارف کمر شکن عروسی در اندر خودداری بعمل خواهد آمد

به اشتراک علما و منورین تعیین گردید تا نامزدی هاییکه قبلا صورت گرفته نیز باساس همین فیصله اجرا نمایند .

اهالی ولسوالی اندر از این فیصله بسیار گرمی استقبال نموده آمادگی شانرا برای تطبیق آن ابراز کردند نامه نگار باختر از ولایت غزنی اطلاع میدهد که قبلا مصارف عروسی در این ولسوالی به بیش از پنجاه هزار افغانی بالغ میگردد .

بعد از این مصرف ازدواج در ولسوالی اندر ازده هزار افغانی تجاوز نکرده واز مصارف کمر شکن عروسی خود داری بعمل می آید .

این موضوع روز ۳ قوس در جلسه ای فیصله شد که تحت ریاست حاجی محمد آصف والی غزنی به اشتراک عده ای از علما معارف ، منورین و اهالی ولسوالی اندر در عمارت آن ولسوالی دایر شده بود .
همچنین در این جلسه یک کمیته هفت نفری

مطالب عمده پنجمین شماره

ژوندون

شنبه ۹ قوس ۱۳۵۳ مطابق ۱۶ ذی قعدة الحرام برابر ۳۰ نوامبر ۱۹۷۴

رسم و رواجهای اضافی

افغانستان عزیز که از جمله کشورهای کمترین انکشاف یافته جهان محسوب میگردد به تلاشهای پیهم و همه جانبه که سطح زندگی مردم ما را از حالت کنونی تغییر دهد ضرورت دارد. چون منشاء اصلی چنین تلاشها در یک جامعه به مردم آن ارتباط میگیرد از نیرو بر همه ماست که در راه پیشرفت و ارتقاء کشور خویش از هیچگونه زحمت و عرق ریزی دریغ نکرده و نظام مردمی خود را در ایجاد یک جامعه مرفه که آرامی اکثریت مردم ما در آن تضمین شده بتواند یاری نماییم.

با ذکر این مطلب نکته مهمی را نباید فراموش کرد که اکثر ممالک عقب مانده جهان در پهلوی سایر پرابلمهاییکه موانع در راه پیشرفت شان خلق نموده است بیک سلسله پرابلمهای اجتماعی نیز روبرو هستند که اگر جلو این پرابلمها گرفته نشود اکثریت مردم در همچو جوامع با حکومت شان در راه چاره جویی چنین پرابلمها همراهی نمایند بدون شک فرقی که اکنون بین سطح زندگی مردم کشور های پیشرفته و نا دار وجود دارد بحال خود باقی خواهد ماند.

یکی ازین پرابلمهاییکه اکثر کشورهای عقب مانده بشمول افغانستان به آن مواجه است همانا پابندی مردم از رسم و رواجهای بیبوده است متاسفانه این مرض مهلك اجتماعی ریشه های عمیق خود را در جوامع مانند ما پهن نموده است.

طوریکه مشاهده میکنیم هنوز هم رسم و رواجهای کهنه در میان مردم مانفوذ دارد. تقلید های کورکورانه از چنین رسم و رواجها بدون در نظر داشت شرایط اقتصادی محیط ما اکنون شکل رقابت را بخود گرفته است. بار اینچنین رسم و رواجها چه در مورد برگزاری محافل خوشی و سرور و چه در مورد مراسم تعزیه داری روز بروز سنگینتر شده میرود. در زمان صدارت رهبر انقلاب مایک سلسله اقداماتی در راه تقلیل یافتن مصارف گزاف چنین رسم و رواجها صورت گرفت اما متاسفانه چنین اقدامات در دهه اخیر دنیا ل نشد.

اکنون باروی کار آمدن نظام مردمی جمهوری در کشور همانطوریکه در سایر رشته های حیات مردم ما تحولات مثبت رو نما گردیده است یقین کامل داریم این موضوع مهم نیز توجه دولت جمهوری را بخود جلب خواهد کرد زیرا دوام چنین وضعی از نظر بنیاد اقتصاد خانواده و مسایل عاطفی مضر تمام میشود اما قبل از اینکه دولت درین مورد اقدامی نماید باید مردم در قبول شرایط مطابق به خواسته های زمان اظهار آمادگی نمایند. در قدم اول باید قشر روشنفکر و چیز فهم جامعه ما در جهت از بین بردن رسم و رواجهای اضافی پیشا هنگ شوند. خوشبختانه این نوید هم میسر شده است زیرا در یکی از شماره های هفته گذشته روز نامه ها خبری داشتیم که مردم ولسوالی اندرولایت غزنی بصورت داوطلبانه فیصله نموده اند که مصارف برگزاری محافل عروسی را به ده هزار افغانی تقلیل دهند که البته این خبر در اکثر حلقه ها به گرمجوشی استقبال شده است.

امید داریم مردم دیگر ولایات کشور ما بشمول کابل ازین اقدام مفید پیروی کرده و بکوشند هرچه زود تر بار سنگین مصارف اضافی بر گذاری محافل خوشی و تعزیه داری سبک گردد.



اشتراک بخارندویان افغانی در هفتمین جمهوری هند



میز مدور ژوندون در خدمت خانواده ها



امتحانات سالانه شاگردان مکاتب سرد سیر کشور شروع شد.



به یوگو سلوواکی کلیوالی ژوند



فلسطینی‌ها در مبارزه خود برای احقاق حقوق پیروزی بزرگ بدست آوردند



تصویب فیصله نامه های اخیر راجع به فلسطین در مجمع عمومی موسسه ملل متحد پیروزی های تاریخی است که نصیب مردم مبارز فلسطینی ها بحیث شریک موسسه به همان تناسبی که از طرف صلح دوستان جهان و طرفداران مردم آواره فلسطین به نیکی و خوشی استقبال شده است به همان تناسب در حلقه های طرفداران اسرا ئیل به بد بینی و روحیه خوف و ترس مقابله گردیده است .

یکی ازین فیصله نامه ها از طرف بیست کشور عربی و هفده کشور غیر عربی جهان غیر منسلک تسوید شده و به مجمع عمومی ارائه گردید که با ۸۹ رای موافق ، هشت رای مخالف و ۲۷ رای ممتنع به تصویب رسید . به اساس این فیصله نامه فلسطینی ها میتوانند رسماً حکومت مستقلی از خود ترتیب و تشکیل دهند و علاوه با اساس این فیصله نامه حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی فلسطین تایید و تضمین شده است .

بموجب فیصله نامه دیگری که از طرف مجمع عمومی باز هم به اکثریت ۹۵ رای موافق ۱۷ رای مخالف و ۱۹ رای مستنکف به تصویب رسید فلسطینی ها بحیث شریک ثابت موسسه ملل متحد میتوانند در جلسات مجمع عمومی بحیث عضو ناظر اشتراک نمایند .

باید گفت کشور هایی که در برابر این هر دو فیصله نامه رای مخالف داده اند عبارت انداز اسرا ئیل ، ایالات متحده آمریکا ، ناروی ، آسلیند ، بولیویا ، چیلی ، گوستا ریگا و - اینکارا گوا و در جمله کشور هایی که

رای ممتنع داده اند نه کشور جامعه اقتصادی اروپا نیز شامل میباشند . نخست از همه تعداد کشور هایی که رای موافق داده اند مسلمان اکثریت بوده عده زیاد آنها کشور های روه انکشاف و جهان سوم اند . که این پیروزی را نه تنها به نفع موسسه آزادی فلسطین کمایی کرده اند بلکه خود شان هم بحیث یک قوت نیروی خود را تبارز دادند . چنانچه این امر شاید در اخذ تصامیمی در آینده هم

ظاهر شود از جمله همین اکنون مجمع عمومی ملل متحد راجع به چوکی کمبود یا بران موسسه بحث و مذاکره می نماید با این معنی که عده ای در صدد آنند تا رژیم لوندول از ملل متحد خارج ساخته شده و در عوض نماینده حکومت اتحاد ملی کمبود یا یعنی طرفداران حکومت جلدی وطن نوردم سها نوك رویکار آمده و کرسی کمبود یا را در آن موسسه اشغال نماید . شاید کشور های جهان سوم درین مورد هم موقف خود را به نفع رژیم سها نوك تثبیت نمایند .

ازین مسایل که بگذریم با تصویب این فیصله نامه ها موسسه آزادی فلسطین و نمایندگان مبارزین فلسطین بعد از این میتوانند وسیعاً مبارزه سیاسی خود را از طریق مجامع بین المللی دنبال کنند چه راه شان در بزرگترین موسسه جهانی باز شد و علاوه در موسسات مربوط آن هم راه خود را می گشایند .

قابل مسرت است که هر چند بیشتر فلسطینی ها به موفقیت نایل میشوند در مقابل اسرا ئیل محکوم

و مغلوب میگردند چنانچه همزمان با پیروزی فلسطینی ها در موسسه ملل متحد موسسه یونسکو در کنفرانس عمومی سالانه خود فیصله کرد که معاو نتهای خود را بر اسرائیل متوقف میسازد چه اسرائیل در تغییر دادن خصوصیات فرهنگی و تاریخی شهر و مقامات مربوط بیت المقدس به اعمالی دست میزند که این مخالفت روحیه یونسکو و مرامهای کلتوری آن است .

موسسه آزادی فلسطین در قبال فیصله نامه های مجمع عمومی ملل متحد خوشی و رضایت خود را ابراز کرده و طی جلسه ای که تحت ریاست یا سرعمر فات رهبر آن موسسه در دمشق صورت گرفت علاوه از ابراز خوشی و خرسندی این فیصله نامه ها را وسیله مهمی برای توسعه مبارزات سیاسی خود خواند و علاوه درین جلسه راجع به سیاست عمومی و سترا تژی نظامی آینده فلسطینی ها بحث و مذاکراتی صورت گرفت . رهبر موسسه آزادی فلسطین به سایر رهبران و زعمای مبارزان فلسطین

اخطار داد که از بروز جنگ دیگری از طرف اسرائیل بر حذر باشند چه فیصله نامه ها بحدی بالای مقامات مسئول اسرا ئیلی تأثیر منفی نموده است که امکان دارد جنگ را آغاز نماید . راه و طریق آنانیکه درباره فیصله نامه های مربوط به فلسطین رای موافق داده اند روشن و واضح است اما آمدیم راجع به آنانیکه رای مخالف و ممتنع داده اند .

نخست از همه اسرا ئیل که مخالف جدی و اساسی مساله است

مجبور بوده رای مخالف دهد ، رای ایالات متحده امریکا قبلاً درین زمینه روشن گردیده است چه هنگامیکه بر سر موضوع اشتراک نماینده فلسطین در مجمع عمومی موسسه ملل متحد رای گیری شد در آنوقت هم رای مخالف داد راجع به چند کشور دیگر در مورد اکثر آنها نظریات و عقاید سیاسی این است که از خود رای مستقل ندارند بلکه تحت تأثیر قوت و نفوذ دیگری به ابراز رای و عقیده خود پرداخته اند چنانچه کشور چیلی گوستاریکار امثال آن ازین قبیل اند .

و اما راجع به آن نمایندگان که رای مستنکف داده اند مخصوصاً صاموقف نمایندگان نه کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا قابل تأمل است در رای گیری رژی اشتراک نماینده فلسطین در مجمع عمومی تقریباً نیمه ای ازین کشور ها به طرفداری از سهم گیری نمایندنده فلسطین رای موافق دادند اما هنگام رای گیری در مورد این دو فیصله نامه رای مستنکف دادند .

درینجا موضوع قابل تأمل این است که نمایندگان نه کشور مذکور قبلاً اصرار داشتند که در مسوده فیصله نامه باید راجع به موجودیت اسرا ئیل تذکری بعمل آید ولی چون چنین تذکری داده نشده است آنها رای ممتنع دادند اما جالب این است آن عده از اعضای جامعه اقتصادی اروپا که در گذشته هم رای ممتنع داده بودند درین باره هم رای ممتنع دادند که این نشان میدهد باوجود عدم تذکری مبنی بر موجودیت اسرا ئیل در فیصله نامه

بقیه در صفحه ۶۲

شاگردان در پشت میز

همانطوریکه خوانندگان عزیز اطلاع دارند امتحانات سالانه مکاتب شهر کابل و دیگر مناطق سرد سیر بتاريخ ۲۷ عرپ آغاز یافت و علاقه مندان جریان دارد نامه نگار ما از يك عده مكاتب نسوان دیدن نمود قرار بود گزارشی از جریان امتحانات تمام لیسه های نسوان تهیه و ترتیب نماید ولی چون اینکار مدت زیادی را در بر میگرفت و هم در جریان امتحانات باشاگردان پیرامون درسها و بعضی موضوعات دیگر تبادل افکار نمودن کارست دشوار سزیرا روز های امتحان که در واقع سر نوشت یکساله شاگردان را تعیین مینماید - متعلم باید با افکار منسجم و خاطر آرام امتحانات را میگذراند یاد نظر گرفتن این مشکلات نامه نگار مادرباره امتحانات و بعضی موضوعات جالب با شاگردان یکی از لیسه های نسوان تماس گرفته، و رأپور مفصلی ترتیب داد البته در شماره آینده رأپور ما را در مورد جریان امتحانات لیسه های پسران مطالعه خواهید کرد .



مکتب و تعلیم و تربیت از دامان خانواده و محوطه مکتب آغاز میگردد و بلاخره با مبارزه و بیکار با سختی های زندگی در اجتماع بجلو رانده میشود و باز تاب زندگی میگردد و همچنان به پیش در مسیر تحول قانو نمندی اجتماع تاریخ را میسازند .

جوانان با حرکت ظفر نمون و پیشتر زانه در ساختن تاریخ سهم میگیرند و هر حرکت و عمل شان از نظر تیز بین و نقا دانه گردش جرخ تاریخ دور نمی ماند همانطوریکه ما امروز از سازندگان تاریخ دیروز و شرایط سازندگی شان میاموزیم نکات بر جسته و بارز آن را باز تاب و برداشت می نمایم همان ایسان آینده گان نیز بر کردار پندار ما داوری و قضاوت خواهند نمود .

بامقایسه شرایط سخت سازندگان دیروزی تاریخ که رنجهای بیکران را تحمل کرده اند و برهنگاه در شرایط یک نهضت انقلابی جمهوری قرار داریم نباید چنان اعمالی از ما سر بزند که نسلیهای آینده بدان بنظر شک و تردید بنگرند و بامقایسه گذشته های دور پسر افکنندگی بر مثالاتی و غفلت مشتم گردیم .

سخنان ما پیرامون امتحان مکتب و امتحان زندگی کمی طولانی شد درین فکر و اندیشه غرقم که شاگردان از سر میز یکی دنبال دیگری برمی خیزند - عدویا چه بر کشاده و عدو محدودی باقیافه های درهم و فشرده با همصفا نشدر

و اخلاقی خویش را در قباله جامعه و مردم خود بنحوی شایسته ای بسر انجام رسانیده ایم و دامنه آبرایش از پیش گسترش و تعمیم داده ایم شاگردا نیکه امروز در پشت میز امتحانات سالانه بسوالات موفقانه پاسخ میدهند و نمره کامیابی را بدست میآورند سدر آزمونگاه فردای کشور نیز باسر افزای و دزایت مصدر خدمات ارزنده ای خواهند گردید . امتحان در مکتب نیرو و بیکار با مشکلات و دشواریهای زندگی در یک مسیری - باکم و بیش متفاوت جلو میرود مبارزه با دشوار یها در صحنه بیکار زندگی رسالت تاریخی نسل جوان و فشر پیشاهنگ جامعه است . نهاد مبارزه با دشواریها از دروس

بمعیت معلمان آن لیسه داخل میشوند . شاگردان باشتا بیو عجله مشغول حل کردن سوالات امتحان سالانه هستند. يك عده معلمان از شاگردان مراقبت مینمایند همه درد نیای حل کردن سوالات خود غرق هستند . وفار و ممانت خاصی در صنف حکمفر ماست صحنه امتحان محلی است که قلب شاگردان را در وقت امتحان سال دوبار به تیش انداخته سخنران آن رانند تر نموده و جریان خون را در شریان شاگردان نیز ترغیب نماید . ایست و شکوه پشت میز امتحان بالای شاگردان سال دوم تریه سایه میاندازد موفق گذشتن از امتحان - پیروزی انسان را در صحنه دشوار زندگی آینده تامین و تضمین مینماید .

سعی و تلاش خستگی ناپذیر در آموختن دروس و مضامین مکتب - رمز موفقیت و کامیابی شمرده میشود . آنایکه در امتحانات دوران مکتب پیروز مندانه همای کامیابی را با غوشش کشیده کسانی باند که مساعی دامنه دار و بیکاری را برای آموزش و علم و دانش صرف نموده اند - ساحه معرفت خویش را گسترش و ذخایسر معنوی خویش را افزایش داده اند . البته موفقیت و پیروزی همیشه با آنان پار خواهد بود جوانانیکه امروز در امتحانات مکتب پیروز میگرددند به یقین در راه ترقی و اعتلای فردای کشور نیز پیروز مندانه و موفقانه گام های متین و استواری بر خواهند داشت . زیرا هر قدمی که بجلو بر میداریم اگر از روی ایمان و صداقت از روی ایثار و فداکاری برداشته شود در واقع وظایف و مسولیت های اجتماعی

ساعت هشت صبح است برهسپار مکاتب میشود . شاگردان باشتاب و عجله جانب مکاتب شان روان هستند در قیافه های شان هیچان واضطراب بخصوصی مشاهده مبرسید . به عمارت لیسه آمه فدوی که در شاه شیبید (عقبه الرحمه) موقعیت دارد سزیریک میشود . تعمیر لیسه در همین اواخر نظریه پلان انکشافی معارف در دویلاک دویلقه و بطوریکه و کانکرینی اعمار شده است سدر داخل محوطه مکتب شاگردان از یکسو بدیگر سوزشایزده میروند زیرا ساعت امتحان نزدیک است خود را با دانه لیسه معرفی میکنم و منظور خویش را از تهیه گزارشی باطلاع شان میروسانم معاونه مکتب با چند معلمه دیگر باسبرانی مرا همراهی مینمایند تا جریان امتحانات را از نزدیک مشاهده کنم . در یکی از صنف های لیسه آمه فدوی



عده از شاگردان قبل از ورود در صنف امتحان روی مشکلات درسی باهم تبادل نظر مینمایند . ۳ و آنون

امتحانات سالانه



لبغند و تبسم در چهره‌اش ظاهر شده و گویای آنست که به حل سوال موفق گردیده است .

نمیخانه اینست که در آوان امتحان دچار مشکلات نمیگردد .

درین بحث جالب مایک عدده معلمین هم اشتراک ورزیده اند . پیرامون لیاقت شاگردان شان که در بحث ما اشتراک کرده . جویسای نظریات یکی از معلمین میسوم زحمتکش و مساعی شاگردانش را تحسین مینماید و از کوشش پیگیر شان در درس خواندن و گذشتاندن موفقانه امتحانات باغرو و خاصی اظهار رضایت مندی و خشنودی مینماید .

شاگرد دیگر که قیافه محجوب و معصومانه‌ای دارد شمرده در باره این سوال چنین جواب میدهد :

راز موفقیت و کامیابی شاگرد درین است که همیشه فکر و ذکرش متوجه درسپایش باشد نه اینکه بسوی رقابت های بیجا و تقلید از نمود و فیشن برود . و از طرز لباس پوشیدن و آرایش ستارگان سینما تقلید و پیروی نمایند . البته اینچنین دختران و جوانان که افکارشان فریب مظاهر زلزدگی را خورده اندست به شکل درس و آموزش مکتب در مغز و ذهن شان جایگیر و استقرار پیدا میکند اینچنین دختران و جوانان عوض رقابت مشروع زحمتکش در درسهای مکتب و کسب علوم و دانش - باعث برانگیختن رقابت های مود و فیشن و موجب تولید عقده حقارت شاگردان بی بضاعت

بقیه در صفحه ۶۲

من پاسخ دهند . یک عدده از معلمین نیز این مناظره را تماشا میکنند می بینم که گیر و بار زیاد شد صحبت هامم پراکنده شد و بصورت یاد داشت گرفتن نیز مشکل است از آنان میخوام تالظه در صنفی بنشینند تا سوالات من بالویه پاسخ بدهند . در همان صنف می نشینم به صحبت های خویش ادامه میدهم .

همه کسانی که به صحبت های ما دلچسپی و علاقه نشان داده بی صبرانه منتظر اند تا من چگونه سوالی را مطرح میسازم . تا آنان جواب های لازم را ارائه بدارند .

سوال نخستین را تکرار میکنم از قیافه های شان چنین استنباط میشود که در مورد این سوال همه آمادگی گرفته اند یکی از آن میان پیشدستی کرده میگوید :

من در درس خواندن روش مخصوصی برای خود دارم که البته همیشه کامیابی هم با من همراه است . هیچوقت در سهای روزانه را برای روز های مابعد نمیگذارم . تا از آموختن و جنب کردن آن عاجز بمانم در خانه درس را با صدای بلند میخوانم . پیش خود خیال میکنم که برای عدده سخنرانی مینمایم . ساقدر بنشق و تمرین ادامه میدهم که تا هنگام امتحان همان درس در مغزم نقش مینماید که البته بعد از یکمرتبه مرور هیچ نقطه میم در نزد من باقی

بازه چگونگی سوالات و اطمینان یافتن از حل درست سوالات داخل مذاکره و صحبت میشوند . و من هم موقع راجعتن شمرده به اولین شاگرد . دیکه سر راهم قرار میگیرد . میبرسم :

از چهره خندان تان معلوم میشود که همه سوالات را درست حل کرده اید ؟ بدون تامل شتابزده میگوید :

درست حدس زده اید . بسایند هم سوالات را درست و صحیح حل میگردم . زیرا در طول یکسال زحمت کشیده ام در واقع یکسال عمرم در دنبال آموختن همین درسها گذشته است .

اگر حل صحیح سوالات امتحان پیبره گذشت یکسال گرانبهای زندگی ام را نمیگرد بیش وجدان خود سر افکنده و خجل میبودم چه رسد که با خانواده و همصنفانم رو برو میشدم .

از جواب منطقی وی خوشم میاید . باز هم میبرسم :

آیا تمام مضامین را بهمین نحو آموخته اید یا تنها آمادگی تان روی مضمون امروز بود ؟ اگر من تمام درسهای امسال را بهمین ترتیب نمیا موختم . بخاطر آموختن بهتر همین یکدرس اینقدر خوشحال و مسرور نمی بودم معلو مدار است که بالای همه مضامین تسلط کامل دارم . هرگاه انسان بالای خود اعتماد و اطمینان نداشته باشد . نباید ادعای بیجا و دور از منطق نکند .

هنگامیکه صحبت مابد پنجا میرسد . متوجه میشوم که یک عدده شاگردان دیگر نیز اطراف ما را احاطه کرده و به مصاحبه ما با علاقمندی خاصی دلچسپی گرفته اند .

متعلمه مورد نظر که اسمش عزیزه است وقتی سخنانش بدینجا میرسد . روی خود را بطرف همصنفانش میگرداند . سوآنان را شاهد زحمتکشی و لیاقتش نشان میدهد . همه شاگردان دور اطراف ما بانکان دادن سر گفته وی را تصدیق مینمایند .

سر صحبت را با شاگردان دیگر باز میکنم و میبرسم :

شما گفته میتوانید که راز موفقیت و کامیابی یک شاگرد در چه نهفته است ؟ یکی از دیگری سبقت میجوید تا سوالات



در پنجا شاگردان لیسه آریانا هنگام ورود در صفا دیده میشوند . عیجان و ذوق در چهره های شان بهشاهده میرسد .



تپه و تنظیم: رؤف فراسع

میز مدور ژوندون در خد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون و هیات تحریر

با اشتراك:

بناغلی قاسمیار رئیس تدقیق و مطالعات وزارت عدلیه میرمن نفیسه عباسی هدیره مجله میرمن عزیزه رشاد مدیر در میرمشوتونکه بناغلی لطیف ناظمی نویسنده استاد پوهنتون کابل شایسته قاسمی در دیوان حقوق عامه و داکتر اسد الله حبیب نویسنده و استاد پوهنتون کابل.

به نظارت:

علی محمد بریالی مدیر مسئول و مریم محبوب الفسری و ظاهره نوشین اعطای مسلکی ژوندون

محل جلسه: سالون هتل سپین زد

در زمان تصدی صدارت رهبر انقلاب ما تلاش های پیگیری برای ریشه کن ساختن عنعنه های مضر اجتماعی آغاز گردید و بعد دوام نیاورد

از دواج خوب معنی خانواده خوب را دارد و خانواده خوب معنی اجتماع خوب را.

• • •

تمام محافل عمر و سی با ید برگزار شود هیچ خانواده حق نداشته باشد از حد معینی بیشتر مصرف نماید.

بناغلی علی محمد بریالی مدیر مسئول مجله ژوندون آغازی جلسه است اوصیگوید:

ژوندون مجله نماینده های افغان نستان است و به همین دلیل نیز مایگو شیم این مجله باز هم بیشتر در خدمت خانواده ها باشد و محتوی مقالات و سلسله بحث های ما را موضوع عانی تشکیل دهد که به زندگی عینی و واقعی مردم ما متاسفانه همانطور ریکه آگاهی داریه ضوابط و قرارداد های اجتماعی و رسم و رواج های کهنه و فرسوده که گاه در حد انحرالی بود نیز قرار میگیرد در میان انتشار و گروه های متفاوت اجتماع مانفوز دارد و تقلید های کور کورانه بیشتر از آنکه تابع شرایط و اقتصاد خانواده

باشد از رقابت عامایه میگیرد و موجب شده است که بار مصارف محافل و مجالس از دواج و تمیزیه هر روز گرانتر و سنگین تر گردد که دوام چنین وضعی چه از نظر بنیاد اقتصاد خانواده و چه از نظر مسایل عاطفی افسردار زیادی بدنیال دارد و کانونهای خانوادگی را با دشواری های روز افزون مواجه میگرداند.

و آنچه بیشتر در این بحث جالب است اینکه گروه روشنبین و قشر منور اجتماع که خود داعیه مجادله با چنین سنتی را دارد بیشتر در گرداب این مشکلات می چرخد و در زندگی عینی خود فقط توانسته است در کمیت هاتسبیر وارد آورد و کیفیت همان هست که بود.

نگاهی کوتاه به چگونگی مراسم عروسی در هتل های طریقه اول، تهیه لباس های گرانیقیمت و رقابت برای تپه و وسایل منور به عنوان چیز به وسهریه های سنگین و کمر شکن در همین رده نمودی دارد از این قبیل مصارف و گرانتر چی ها

در دهه قبل از این بود زمان تصدی صدارت رهبر انقلاب ما با طرح یک پروگرام همه جانبه تلاشهای صورت گرفت که رسم و رواج های خرافی محدود گردد و اقتصاد خانواده های بی جهت متضرر نگردد که مانند بساز پروژه های مفید دیگر در جریان ده سال گذشته دنبال نشد و بار مشکلات سبک نگردید.

واکنون هدف ژوندون از بدنیال نمودن این بحث و تدویر میز منور امروز بیشتر از آنکه بخش شمار های فرمولی و کلیشه ای باشد این است که نخست علت یابی نزدیک به واقعیت از چنین گرایش های صورت گیرد و بلاز طرق چاره و پیشگیری آن با توجه به تمام شرایط خاص زندگی مردم ما به شکل پیشنهاد ارائه گردد.

و در این بحث ما روی قشر روشن فکر تکیه بیشتری خواهیم داشت و دلیل آن هم اینکه رهبری عادات و رسم و رواجها در مرحله تغییر آن ساده تر و آسانتر خواهد بود از رخنه کردن در عقایدی که در طول قرنها اطاعت گردیده و ناشی از علل زیاد اجتماعی است.

امید وارم بحث ما را نتیجه باشد و پیشنهادات جمیع شما مورد تطبیق قرار گرفته بتواند اکنون صحبت را بشما و امیگذارم. بناغلی قاسمیار سخنگوی نخست مدعوین است. او بعد از اشاره کوتاهی به پهلوهای اقدام مفید مجله ژوندون در زمینه ادامه چنین بحث ها در سلسله های میز منور میگوید:



دست خانواده ها

گونگون اجتماعی از شرایط خاص اقتصادی و فرهنگی مردم در طول زمان مایه می‌گیرد و در مجموع خود از تپاط زنجیری اش را در طول فرسها حفظ میکند .

فشر روشنفکر نیز به همین دلیل که خارج از شرایط زندگی اجتماعی نمیتواند زندگی کند قرار داد های قبول شده اجتماعی را ناگزیر است بپذیرد فقط شکل فرم و روکش آنرا تغییر میدهد و مثلا جای چاروی عادی را در زندگی او لفظا ورق بزیند

یکی از عللی که که کار مجادله باقرار دادهای قبول شده مردم را مشکل میسازد این است که هر یک از این قرار دادها از مناسبات

دروثیقه شرعی نکاح تعهد گرفته شود که لباس عروسی از تکه وطنی باشد و از موسسه نسوان خریداری گردد قبول کنید که همراه باربزش اولین قطرات اشك از چشم مرده دار لست مخارج کمر شکن نیز مقابل چشمش قرار میگیرد و اندو هشراد و چند ان میسازد .

امروز مردم ما با میل و رغبت از قوانین اطاعت میکنند و دلیلش هم این است که میدانند این قوانین کاملا به نفعشان است .

تبلیغ از راه مساجد به منظور تغییر عنعنه هایی که مضار اجتماعی دارند موثر ترین راه و روش است .

باید ثابت ساخته شود که خیلی عنعنه ها ریشه مذ هبی ندارد

مهریه زن در حقیقت تضمینی است مالی برای زن در مقابل حق امتیاز طلاق برای مرد .

یاد داشت این هفته برای خانواده های افغان نستان

گروه مشورتی ژوندون به همراه هیات تحریر مجله در این هفته جلسه پرسواری داشت که اجندای بحث آنرا ارزیابی و رسیدگی به نامه های وارده در دلدلها و شکایات دوزمینة مشکلات خانوادگی تشکیل میداد. جالب توجه این بود که اکثریت نویسندگان و تنظیم کنندگان یاد داشت ها که از گروه های متفاوت اجتماع نمایندگی میکردند بیشتر روی پرابلم حاد مصارف کمر شکن محافل عروسی مراسم نکاح و رسم و رواجهای تعزیه مرگ و میر ها اشاره نموده و از ما خواسته بودند که یکبار دیگر این موضوع را در مجله مطرح سازیم و با علت یابی عینی از مشکلات و بادرکی عینی تراز شرایط متفاوت زندگی گروهی و شناخت انگیزه واقعی به چنین گرایش ها طرق مجادلوی ای را پیشنهاد نماییم تا مورد مطالعه و تحقیق شعب مربوط قرارگیرد. محتوی این نامه ها از آن جهت توجه گروه مشورتی ژوندون را جلب نمود که هر هفته در تعداد آن افزایش مییافت و درخواست و انتظار خانواده ها در دوام این بحث افزونی میگرفت.

به همین دلیل بود که گروه مشورتی و هیات تحریر بادر نظر داشت اینکه ژوندون آئینه زندگی مردم است و در خدمت مردم تصمیم گرفت یکبار دیگر پیرامون این مشکلات دستجمعی در سلسله بحث های میز مسدور صحبت نماید و در چار چوبه امکانات و شرایط موجود زمینه ساز زندگی کانون های گرم تر و سوا لمتنر خانوادگی را فراهم آورد .

ما از فرد فرد شما دوستان مجله و خانواده های عزیز ی که این مجله را از خود و در خدمت خود میدانید بخواهر محبت و صمیمیت شما سپاس داریم و باز هم وعده میدهیم گروه مشورتی ما هم چنان کوشش در خدمت شما خواهد بود و در دل ها و یادداشت های شما با علاقه مورد مطالعه قرار خواهد گرفت .

صناعات خانوایی ژوندون نیز با طرحی جالبتر و محتوای آموزنده تر به همین منظور دنبال خواهد شد

مفهوم بزرگتر و شرایط جامعه متر دختر و پسر ماقرار میدهد . میتوان گفت که سازندگی میباشد. بنابراین ما از این ارتباط خانوادگی و نحوه عاطفی آن روی اصل پدید آمده عینی تر باشد و علمی تر .

اقتصاد استوار است و دوام مناسبات آن و شوهر و چگونگی آن در نحوه تربیت کودکان شما از منن خرافی نام گرفتید که در اقتصاد و ساختمان عاطفی آنها نقش بارز و اساس دارد خانواده نقش اساسی دارد . این موضوع کاملا درست است و رسم و رواجهای در میان خانواده های ملایج است که از همان آغاز زندگی نو دور نمای مشکلات فراوانی را در چشم انداز همان آغاز تشکیل خانواده بیان میآید .

پیامهای کوتاه

بناغلی محترم م . م . از کابل

برای ما بسیار عجیب است و باور نکردنی که جوانی با ۱۸ سال تحصیل و دیدی روشن فکرانه باز هم سالها فقط و فقط به چشمان سیاه دختری بیندیشد که یگروز او را براه دیده است و سواى آن نه او را می شناسد نه با او آمیزش دارد و نه هم به خصوصیت های او آشناست آقای محترم! عشق فقط نوعی عادت میتواند باشد و از جهت دیگر نیز مولود يك سلسله امیال و خواست های سرکوب شده و بر آورده نگشته چرا شما باید شش سال تمام اساس زندگی خود را بغاطر يك جفت چشم سیاه و بقول خود شما دلکش در هم بریزید و جرات دوبر و شدن با او و یا خواستگاری رانداشته باشید و چرا اکنون باید از يك بورس تحصیلی بغاطر او چشم ببوشید؟ شما در حقیقت باتلین های خود او را برای خودتان بزرگ ساخته اید، خوشبختی هم آنطور ایکه شما نوشته اید در وجود آن دختر خلاصه نمیکردد، بهتر است از نو مطالعه کنید و اگر باین نتیجه رسیدید که اوفیتواند با شما توافق داشته باشد مردانه از او خواستگاری کنید. اگر جواب رد هم شنیدید متاثر نباشید چه آینده پیش روی شما است و شما خود با گذشت مدت کمی به عشق آتشین امروز خود خواهید خندید از بورس خود استفاده کنید و موفقانه بازگردید شایستگی شما تضمین موفقیت شمارا می نماید همین و پس، الله یار تان.

بناغلی محترم ج . م . م . از خیرخانه!

خواب ها و بیدار های شبانه کوچکترین ارتباط و تعلق در زندگی آینده شخص ندارند، خواب در حقیقت تجلی و تبارز يك سلسله خاطره ها و ایامیال فراموش شده است که از شعور نام بخورد تبارز میکند و شکل میگیرد، اگر شما آن دختر رادوست دارید و تحصیلاتتان را هم تمام نموده اید بهتر است موضوع را با خانواده خود در میان گذارید و او را خواستگاری کنید و اگر وقت داشتید یگروز سوری هم بدقتسر ژوندون بزیند تشکر و خدا حافظ.

محترمه قدسیه!

راهی که در پیش دارید شمارا به تباهی میکشاند همین و پس فراموش نکنید نجابت و حیثیت دو عنصر اساسی شخصیت هر انسان است و اگر این دو عنصر بیازی گرفته شود معنی ختک شخصیت را دارد و توسعه خود انسان باراده شخص مشوره ما همین است الله یار تان.

ژوندون

فاتحه ، شب جمعه شب چهل شب سال، عید اول و ... در پیش چشمش قرار میگیرد و گاه اتفاق می افتد که غم تهیه پول چانگه ترازم اصلی میشود من میگویم باید شکل تعزیه داری، بعد از مطالعاتی تنظیم قانونی بیاید و مقرره های وضع گردد که با شرایط زندگی مسافقی بیشتر داشته باشد امروز مردم به عیال از قوانین کشور اطاعت دارند و آنرا احترام میدارند و دلیلش هم اینکه حالا خلاف گذشته مردم اعتماد دارند و میدانند که قوانین و ضابطه های قانونی به نفع شان است و همین است که تنظیم يك قانون مدنی هم در تشکیل خانواده بشکل سالم نقش ارزنده دارد و بار مشکلات مردم را سبک میگرداند .

پیشنهاد دوم من این است که مجله مردمی ژوندون باید این گونه مسایل را در صفحات خود بافراخ گذارد تا صاحب نظر آن و آنایکه در زمینه مطالعاتی دارند به شکل گسترده تر نظرات خود را بنویسند فایده این اقدام این است که در موقع تدوین و تنظیم قانون خانواده و یا قوانینی فرعی برای مراسم نکاح تعزیه و غیره میشود از این نظرات استفاده گردد و در آن صورت معنی آنرا دارد که تمام گروه روشن فکر در تدوین قانون موثر بوده اند. عزیزه رشاد :

من به تأیید گفته های آقای قاسمیسار میافزایم که در پهلوی تدوین قانون مدنی که صورت گرفته باشد مساله تبلیغات و لزوم آنرا نباید از یاد برد .

تبلیغات از راه رادیو ، تبلیغات از راه مطبوعات ، تبلیغات از راه سینما و تیاترو حتی تبلیغات بوسیله گروه های سیار درهمه جا دوشهر ، در ده در ولایت و حتی تبلیغات از داخل مساجد و از زبان واعظان و شخصیت های که مورد احترام مردم قرار دارند يك علت بزرگ نفوذ بیش از اندازه عرف های خرافی در میان مردم ما این است که بیشتر این عادات به غلط با عقاید مذهبی مردم اختلاط یافته است و اکنون راه مجادله این نیز همین است به مردم ثابت ساخته شود که بیشتر این عادات شان نه تنها وجه مذهبی ندارد بلکه ضد مذهبی نیز میباشد و به همین دلیل نیز مخصوصا موسسه نسوان تبلیغات جامع اجتماعی را از طریق مساجد پیشنهاد نموده است که زیر مطالعه قرار دارد .

در سخنان شما اشاره ای بود به اینکه موسسه نسوان در زمینه مجادله با خرافات سهم موثر داشته است در حالیکه این موسسه سالها است این کار را جز وظایف خود قرار داده و در زمینه مطالعات بسیار وسیعی هم صورت گرفته است .

بناغلی محترم م . م . ع و م ز

از نظر من و با تجارب موسسه نسودن مشکلات مورد نظر شما در میان همه طبقات مردم عام است و با توجه باین نکته که استفاده از وسایل سمعی و بصری عام نیست و همه مردم

مطالعه و بحران ععننه ها در میان طبقات نا همگون جامعه و اقشار اجتماعی و سنجش رسوم و خرافات نا همگون يك امر التزامی است .

جاروی برقی میگیرد و همین است که شرایط زندگی این گروه مشکل تر میگردد .

این عرف ها عادات میتوانند زیر يك فشار قانونی تغییر شکل دهند مشروط باینکه تمام موسسات بناروانی موسسه نسوان و مطبوعات و رادیوی کشور هم آهنگ با آن بیان مرتبی وضع نمایند و پیگیرانه دنبالش کنند .

یکی از راههای ممکن که این مشکل را آسان میسازد این است که دولت به هیچ صورت اجازه انعقاد محافل عروسی و نکاح را بصورت شب نشینی ندهد و تمام کلوب ها و هتل ها با وضع مقررات تازه در همین راه مکلف گردند جز در محدوده معین که تعداد همیاناك نوع پذیرایی و مقدار مصارف در آن معین شده باشد دعوت ها را نیز بزنه تمام اینگونه محافل نیز عوض شب نشینی بشکل عصریه انعقاد یابند .

درو لیه شرعی نکاح از نا کترین تمهید گرفته شود که لباس عروسی از تکه وطنی باشد و موسسه نسوان نیز شعبه خیاطی خود را فعال تر سازد تا این گونه لباس ها را به قیمت ارزان و به شکل خوش دوخت و مطابق مدتیبه نماید در موضوع مراسم تعزیه باید بگویم وضع طوری است که همراه بازیزش اولین فطرت اشک از چشم مرده دار ناگناه است مصارف کسر شکن تعزیه داری مشکل خواهد بود .

برای جایگزین ساختن يك عرف بجای عرف دیگر راهی نیست جز مطالعه و پیگیری همه علل و انگیزه ها و شناخت قومی ساختن اجتماعی با همه بعد هایش که این کار است مشکل که ایجاب سالها تحقیق را مینماید .

اما این بدان معنی نیست که شرایط موجود بحال خود باقی بماند و حداقل تلاش برای اصلاح آن صورت بگیرد ، همین اکنون از دور افتاده ترین روستای کشور تا شهر های بزرگ ما و ولایات رسم و رواجهای در میان خانواده ها نفوذ دارد که به هیچ وجه نمیتواند پسندیده باشد و این خاص يك گروه يك قشر و يك طبقه نیست عام است همگانی است و به شکل قرار دادهای قبول شده باشکال گونه گون و متفاوت احترام میگردد .

يك پیراهن عروسی از شش تا دوازده هزار افغانی فقط اجرت دارد و میگذایم از قیمت سر سام آور تکه ها يك شب نشینی ساده از ۲۰ تا چهل هزار افغانی خرج دارد که برای اکثریت مردم ما و خانواده های ما غیر قابل تحمل است و اجتناب از آن نیز اگر غیر ممکن نباشد مشکل خواهد بود .



میرمن نفیسه عباسی و عزیزه رشاد منتظر هستند تا سخنان شانرا با بران نمایند .



اشتراک کنندگان مجلس به سیاردکت و توجه به صحبت های جالب موضوع مصارف اضافی مراسم خوشی و تعدیه داری گوش فرا میدادند .

نمیتوانند از آن بهره گیرند فقط تنویر از راه تبلیغ نمیتواند موثر باشد مگر اینکه نخست تنظیم قانونی یابد و بعد تبلیغ از راه تسمیم وسایل ارتباط جمعی و همانطور یکه گفتیم از راه مساجد نیز عملی گردد دوام یابد و در نوع و تاثیر تبلیغات تحقیق گردد .

نفسه عباسی :

هریک از عادات و عرف های که در میان مردم ماریج است و شما از آن نام گرفتید نمیتواند به تنهایی به حث یک پیرینه چدامورد مطالعه قرار گیرد مگر آنکه ریشه های تاریخی آن مورد ارزیابی قرار گیرد و مخصوصا رابطه اقتصادی آن کشف گردد هیچ یک از این همه سنن بحالت خود بخودی در شون زندگی مردم راه نیافته است به عنوان مثال اشاره میکنم به لزوم مهریه های سنگین و خارج از توان اقتصادی مرد از نظر جامعه که ارتباط میگیرد به برخورد دار بودن مرد از امتیازات حقوقی فراوان و محروم بودن زن از همه آنها مرد در جامعه ما همیشه مظهر قدرت بوده است و ممثل حاکمیت در خانواده وزن در چار چوبه شرایط اختناق آوری کوبیده شده است در بدایی همیشه تصمیم به مرد بوده است و همین حاست که پای مهریه های سنگین در قسار داد های اجتماعی کشیده شده است . برای دختر مهریه طلب میگردد تا مرد با استفاده از امتیازات حقوقی خود نتواند آسان آزرن جدا گردد وزن آسانتر زندگی اش بیاد رود .

جامعه ما آماده گردیده است و به همین دلیل نیز در قدم اول مطالعه و تحقیق در علت یابی و انگیزه جویی عادات خرافی را که به قول همکاری عام است پیشنهاد میکنم . بعد از آن تدوین یک قانون مترقی را که با ضابطه های قانونی تطبیق سر تا سری آن ممکن باشد و در پهلوی آن تبلیغات گسترده تر از این که هست توسط همه شبکه های مطبوعاتی کشور و مخصوصا نقش گروپهای سیار مبلغ و تبلیغات گسترده از طریق مساجد را بیشتر در شرایط کنونی موثر میدانم در غیر آن وضع همین است که بود .

در تدوین یک قانون مترقی با اساس شعاین اسلامی و مدنی حقوق زیادی را برای بقای خانواده و اجتماع بزن و اگذار خواهد گردید و از همین جاست که اساس مناسبان اجتماعی به نفع همکاری تغییر می خورد ، این تغییر مسیر زندگی را بسوی انکشاف باز میکند مهریه زن در حقیقت تضمین است مالی برای



بناغلی قا سمیار حین صحبت در مورد جلوگیری از مصارف اضافی عروسی و امثال آن

زن در مقابل حق امتیاز طلاق برای مرد که چون زن نیز از آن حق برخوردار گردد لزوم مهریه های سنگین نمی ماند تمام سنن های دیگر را نیز به همین شکل میتوان از اساس آن تغییر داد **اسد الله حبیب :** میتوان سنن و رسم و رواجهای را که باز زندگی مردم ماست بدو گونه توجیح نمود یک بخش از این سنن بار اندیشه مردم ماست و بخش دیگر آن بار اقتصاد نامتوازن ما موهو ماتو سنن خرافی که حاکم اندیشه ما شده اند ظاهر در بر گیر خطرات کمتری برای اجتماع است در حالیکه نقش اساسی را در یک عقبگرد اجتماعی بازی میکنند و بالا اقل جلو خیلی از انکشافات ذهنی و عینی را بند می اندازند .

بقیه در صفحه ۵۹

درسراشیب اشتباه

گروه محترم مشورتی ژوندون!

این نامه را دختری برایتان مینگارد، که در سپیده دم بهار زندگی برگریز آرزو هایش آغاز گر انجماد همیشگی است که شادی های خیالی را از او میگیرد و سر اشیب تندی که تا پیشهات زندگی او دوام مییابد ، پدیده های ژرف و سیاه نم های ابدی آشنایش میکند . اکنون که من این فریب خورده سراپهای گویر گسترده زندگی این غمناکه را برای شما تنظیم میکنم، بار کشنده اند و هی بی پایان در قلبم چنگ میزند و فشار آن احساس گرم ودانی را که زمستان جاودانیش را آغاز نموده است به بازی میگیرد . در حالیکه لبخند استیوا آمیز گذشته های نه چندان دور قصه بادی را می خواند که بیاد رفته و جز ندامت و آسوس از خود بجای نگذاشته است .

نمیدانم شما - شما گروه محترم مشورتی ژوندون بدختر جوان که السون مردی او را راهی دیار ناآشنای پدیده عاطفی بنام عشق نموده و بعد ناگهان دو یالته است که آن همه انسانه های پر شور از سرگستگی های بی آایشی که در گوشش فرو خوانده شده جز فریب و دروغ و نیرنگ نبوده چه گفتی ای خواهید داشت و فضاوت شما در این ماجرا وحاده چگونه خواهد بود؟

ولی من آنروز که باین مرد رو برو شدم و جادوی کلام و شخصیت گدایی او بدام کشیدم، باهر سخن او، باهر نوید او و باهر ترسیم ماهرانه او از آینده، الحق روشن و تابناکی از روز های خوش و بیگانه از اندوه در چشم اندازم نقش می بست و من عشق را کلید طلایی تعبیر میکردم که دروازه کسانون گرم و لبریز از محبت زندگی خانوادگی با آن گشوده میگردد و من با گرمی احساس خود این کانون را دلپذیرتر و خواستنی تر میسالم .



عده‌ای از شاگردان در میز پروگرام جوانان پسیرا مونی موضوع مورد بحث، نظریاتشانرا ابراز میدارند .

عکسها از - ظاهر

از - سلطانه‌لی دانشور

پروگرام دنیای جوانان

پروگرام حتی المقدور بکوشد تا نوع، نو آوری و دلچسپی مطالب و موسیقی مراعات گردد تا سیل انتقادات متوجه اش نشود، زیرا شنوندگان مشکل پسند و سخت گیر هستند. مطالب و مواد پروگرام باید توسط پرو دیو سر حد اقل یک هفته قبل از تاریخ نشر تهیه و ترتیب گردد و هر هفته مواد پروگرام از لحاظ کمیّت و کیفیت باید از هفته پیش مطالب پروگرام را تهیه نماید، در نوشتن مضامین و تهیه آن فوق و خواسته شنوندگان را از نظر دور نداشته باشد، مبتکر باشد و در هر

دارند. همچنان رادیو افغانستان پروگرامی برای جوانان دارد که در هفته یکمرتبه انتشار مییابد. درین گزارش شمارا با طرز نشرات این پروگرام آشنا میسازیم. پرو دیو سر سازنده اصلی و مسوول درجه اول یک پروگرام میباشد. پرو دیو سر رول بارز و عمده ای در تنوع و دلچسپی پروگرام دارد، پرو دیو سر مکلف است مطالب پروگرام را تهیه نماید، در نوشتن مضامین و تهیه آن فوق و خواسته شنوندگان را از نظر دور نداشته باشد، مبتکر باشد و در هر

در حساسترین لحظات تاریخی بسا ایثار و جانبازی شجاعانه ای از میهن خود دفاع - پاسداری و صیانت نموده اند درس بزرگی که ما امروز از خودگذری آنان میگیریم قوت قلب بیشتر و احساس توانایی بهتر بما می بخشد و رهنمون ما بسوی آینده تابناک است. . . . در مجله ژوندون صفحه‌ای اختصاصی برای طبقه جوانان پیشرو داریم که در آن به نیاز مند یهای زمان شان، بخواسته ها، آرمانها و مشکلات جوانان نوشته ها، اندرزها و رهنمود ها درج میگردد و در آن خود جوانان نیز عملاً سهم فعال

مقدمه بی پر این گزارش: جوانان یعنی نیروی پیشا هنگ و دورانساز یک جامعه نیرویی که اهمیت عمل و پراتیک آنها از لحاظ تاثیر مثبت بر شوونیات مختلف اجتماعی از هر لحاظ ارزنده و مستمرگ است. جوانان دوشا دوش اجتماعات درادوار مختلف تاریخ بامشا به نیروی پیشتاز مرقی و بسیجنده کار نامه های عظیمی از خود بجا گذارده اند. پیکار بی امان و دامنه دار آنها در برابر تهاجم استعمارگران اجنبی و در مقابل نیرو های متخاصم و اشغالگر بیگانه با حرف درشت نیت تاریخ پرافتخار کشور ماست آنان

ژوندون

حالا میرویم بسراغ پروگرام جوانان رادیو افغانستان که بنا م پروگرام (دنیای جوانان) شام روز های چهارشنبه از ساعت ۹ تا ده شب منتشر میشود. این پروگرام به مدیریت تربیوی اداره روزنه رادیو افغانستان مربوط است.

این پروگرام درین اواخر نظر بعلاقمندی و استقبال جوانان از نیم ساعت بیکساعت تحول یافته و کنجایش مواد و مطالبی بیشتر ومو سیقی زیاد تر را پیدا کرده است که محتوی آن نیز برای جوانان آموزنده و سرگرم کننده میباشد. درین پروگرام بر بسیاری از مشکلات و نیاز مندی جوانان انگشت گذاشته میشود و هم جوانان رامتوجه وظایف سنگین و خطیر شان که نسبت بگذشته در برابر اجتماع مسوولیت عظیمی بعهده دارد، میسازد. بناغلی فریاد پردیوسر پروگرام جوانان است.

در اتاق کارش يك عده جوانان مصروف صحبت هستند. یقین دارم که در پروگرام خود شان سهم دارند. جای نشستن در اتاق موجود

نیست، دهن کلکین می نشینم، از یکرنگی و صمیمیت جوانان احساس شادمانی و غرور بمن دست میدهد. بعد از چند لحظه واضح میشود که آنها بدعوت پرو دیو سر پروگرام دنیای جوانان جهت اشتراك در میز گرد، آمده اند تا پیرامون از مانها (لطفا ورق بزنید)



متعلمه جوانی که مقاله اش را از طریق (مکروفون پروگرام جوانان) قرائت مینماید.

پروگرامی را که ما و شما از ورای امواج رادیو میشنویم بعد از طی مراحل بالا انتشار مییابد. حالا بخوبی پی برده اید که پروگرام چگونه تکمیل و قابل نشر میشود. هر پروگرام از خود همکارانی دارد و در يك پروگرام چندین نفر سهم میگیرند تا آماده ثبت و نشر میگردد.

پرو دیو سر هنگا میکه مواد پروگرام را تهیه نمود و آن را منسجم ساخت، جهت اصلاح، تدقیق و بررسی به آمرین مسوول شعب خویش میسپارد تا از لحاظ نوعیت مواد و پالیسی نشراتی ارزیابی گردد البته مواد بدون امضاء آمر مسوول ثبت و نشر شده نمیتواند. بعد از تدقیق و ارزیابی و امضاء آمر اداره، مواد پروگرام آماده ثبت میشود درینوقت پرو دیو سر با مواد پروگرام و پارچه های انتخابی موسیقی که آنها باساس يك سیستم معین از طرف اداره موسیقی تعیین میشود جهت ثبت ر هسپار ستودیو مربوط میگردد، وقت وزمان ثبت هر پروگرام باساس تقسیم اوقات معین ومعلوم است.

نطاقاتیکه مواد پروگرام راقرائت مینمایند باید بیش از همه دقت وسعی بخرچ دهند تا مواد پروگرام صحیح، کلمات و جملات رادرست تلفظ و ادا نمایند. تکنیشن های که مسوول ثبت پروگرام است، تا حد نهایی میکوشند که ثبت پروگرام

بدون نقص و عیب تخنیکی بروی فیته ها ثبت شود، تادر ارز یا بی نهایی که توسط اداره مسوول پروگرامها صورت میگیرد، انتقادى متوجه آنان نکرده. از طرف اداره پروگرامها فیته تیب پروگرام يكروز قبل جهت نشر بشعب نشر سپرده میشود.

در خدمت جوانان



عنایت شریف و رشاد بهیر نطافان دریوینتو پروگرام جوانان صفحه ۱۳



مامور فنی ستودیو در حال ثبت پروگرام جوانان شماره ۳۷

ستارگان افسانه‌ساز



از جهان مود بسوی سینما :
 «کامیلا کیستون» دو شیزه بیست و سه ساله که مدت‌ها بحیث فوتو-مدل کار میکرد و از این رهگذر شهرتی هم بدست آورده بود اخیراً از کارو بارش خسته شده و بسوی هنر پیشگی روی آورده است.
 «کامیلا» که خواهر زاده بوستر-کیتون (کمیدین مشهور سینمای آمریکا میباشد) بعد از يك سال زندگی در هیاهوی شهر روم‌بلاخره موفق شد در فلم (برای خوشبختی عده گیرد که بعداز نمایش فلم موفق او چه باید کرد) نقش کوچکی را به از آب در آمد و پرودیوسر فلم) روز انو براسی که از این مدارك‌پول قابل توجهی بدست آورد در مورد (کامیلا) اظهار نظر کرد که او می‌تواند مثل مامایش مشهور شود. برای اینکه استعداد او درخشان و گیرنده است.
 (کامیلا) طی يك مصاحبه کوتاه گفته است: تصمیم نداشتم پای

بدایره سینما دراز کنم و خودم تعجب میکنیم که چگونه و بیک بارگی تصمیم و اراده ام در این مورد متزلزل و عقیده ثابت من آنرا عوض شد و نقش کوچک يك فلم را بعهده گرفتم و حالا که چنین شده است مخالفت نامه از والدینم در یافت داشته ام که باید جدا از شرکت در فلم ها اجتناب نمایم. اما خودم در برابر این موضوع دو گانه تکلیف خود را نا معین میخواندم ولی بلاخره فیصله کردم که اینا لیا وطن دومی من است. اینجا در س گرفته‌ام و بزرگترین راه تبرز را در ساحه هنر برایم مساعد ساخته است در شرایط موجود بی اصرافی خواهد بود که در پرتو استعداد خود برای ایتالیا و برای خود خدمتی را انجام ندیم.
 (کامیلا) در حال حاضر قرار داد سه فلم را در روم امضاء نموده تا دیده شود از آن چه نتیجه بی به دست می‌آورد.

کامیلا کا تون به موانع غالبه حاصل کرد و اکنون مصروف کارهنری خود میباشد



بار بارا هنگام خمیر کردن

هنرمند بیکه نان پزی میکند:
 «باربا راروتنیک» ستاره فلم و تیاتر و تلویزیون آلمان که چهل و هفت سال از عمرش میگذرد و نام و عنوانی در جهان هنر حاصل کرده اخیراً برای اینکه ثابت نموده باشد



بار بارا وقتیکه نان های پخته را به مشتریان عرضه میکند



از «ویتوریا» آخرین یاد گار هنری که باقی مانده همانا فلم (مسافرت) است که در آن ریچارد پرتسون و سوفیا لورن نقش های اول را بدوش دارند.

دنیای سر کس و بازی هفت ساله:

از عرصه يك سال ونیم باینطرف «کاتی رو برس» طفل هفت ساله همواره در بازی ها و نمایش های سر کس در خشش بخصوص داشته و غالباً با چهار فیل بزرگ توجه اکثریت بینندگان را بسوی خود جلب می نماید.

نام های این فیلم ها «جیتی، آئی، اییکا و مورین» است که وزن هر چهار آن بصورت عمومی به ده تن میرسند و هر يك آن بین هفت تا سه سال عمر دارند.

«کاتی» طفلک کوچک انگلیسی در بازی های سر کس بقدر با ایمن فیل ها به جرئت بازی می کند که فکر می شود او با گدی های خود مصروف بازی است.

گفته شده «کای» یکی از فیل های و مصروف بازی در يك فلم انگلیسی است که ظاهراً برای اطفال تهیه می شود اما ناظران اظهار عقیده کرده اند که بازی های دلچسب «کاتی» جای آنرا دارد که فلم مورد دلچسپی و علاقه خاص بزرگ سالان هم واقع شود.

در آرزوی داور کتر شدن:

«ناصر خان» برادر دلپ کمار که یکی از هنر پیشگان موفق و مشهور سینمای هند بود چندی قبل در اثر يك بیماری کوتاه چشم از جهان پوشید که در اثر این سانه صدمه بزرگی به صحت دلپ کمار عاید شد و مدتی در شفا خانه شامل بستر گردید ناصر خان تقریباً بیست سال در سینمای هند بحیث ستاره درخشش داشت در چهل و پنج فلم بحیث هیرو ظاهر شده بود که از فلم های مشهور او می توان نگینه خزانه، هنگامه نازنین، جبهازی لوترا، گنگا جمنا و یادون کی برات را نام برد.

ناصر خان در آغاز ۱۹۷۴ کارتهیه و پردیوس فلم «ضدی» را شروع نموده که امور داور کتر شدن را نیز خودش ایفا می کرد هنوز فلم نیمه نشده بود که اجل مهلتش نداد و

ولی مادر هما آنرا نپذیرفت. این اواخر تازه ترین اخبار میرساند که هما وقتی برای تهیه فلم «چرس» به لندن رفته بود با جوانی بنام (رما چکرو رتی) که در آنجا اقامت دارد آشنا شده که در زمینه ازدواج آن دو توافق های هم حاصل شده است. مادر هما گفته است برای قطع افواها تا درست حاضر شده به ازدواج همابارما چکرو رتی رضایت بدهد.

يك ضایعه هنری:

چندی قبل یکی از رؤسوران نامدار جهان (ویتور یا دسیگاه) که شهرت بین المللی را صاحب بود بصورت ناگهانی بمر هفتاد و سه



ویتوریا دیسکار در یکی از نقش هایش

سالکی چشم از جهان پوشید که این مرگ را حلقه سینمایی ایتا لیا یک ضایعه جبران ناپذیر خوانده اند.

«ویتوریا» هفتاد و سه سال پیش در میلان بدنیا آمده بود و بعد از تحصیلات در رشته ادبیات بسوی فلم و سینما متمایل شد و با تهیه و داور کت فلم بایسکل دزد نام و آوازه او در سراسر اروپا بخش و نشر شد.

«ویتوریا» گذشته از هنر پیشگی و ایفای نقش های برارنده کمیدی در جهان سینما بحیث تهیه کننده، و داور کترواید ویتور و حتی سناریست نقش نهایت مثبت و فعالی در بادی سینمایی ایتالیا داشت که این خصوصیت فقط محدود و منحصر به سینمای ایتا لیا نمانده و از آنجا به قاره اروپا و امریکا نیز انتشار یافته است که بهمین ملحوظ او را هنرمند بین المللی می گفتند و او هم بحیث يك هنر مند شناخته شده جهان در خشش عظیمی در سینما کرد.

«ویتوریا» جوایز متعددی بدست آورده که از جمله این جوایز جایزه اسکار برایش افتخار آفرین و دلچسپ بود که در طول عمر هنری اش سه بار باین افتخار بزرگ نایل آمده است.

که استعدادش صرف در بادی هنر و داور هنر نمایی محدود نیست دست بیک ابتکار زده است و این اینکه خودش شخصاً نان پزی می کند و نان های نهایت لذیذ و با سلیقه تهیه و بدسترس علاقمندان می گذارد.

او بیک خبرنگار گفته است: امور موسیقی نان پزی متعلق نان پزی را شخصاً خودش انجام میدهد. او نمیخواهد ذوق و علاقمندی خود را در این موضوع نزد دیگران تضعیف نموده باشد از این جهت خود شخمیر میکند و بعد از این که ازین رهگذر مطمئن شد خودش بدست خود آنرا بفروش میسازد که تجربه چندین ماهه نشان میدهد نان های او علاقمندان زیادی را بخود جلب نموده و ممکن است از این رهگذر بقدری پول بدست بیاورد که کمتر از حق الزحمه فلم ها نباشد.

هما مالینی در دایره ازدواج:

شایعات فراوانی پیرامون ارتباط همامالینی باچندر و دهر مندر و قسما ازدواج این ستاره با همین هنر پیشگان موجود است یکی از نزدیکان همابیک خبر نگار گفته است. دهر مندر بمادر همیا پیشنهاد نموده که حاضر است تمام پول و دارائی و حتی خانه و مایملک خود را رسماً بنام همیا کند در صورتیکه اجازه دهد با او عروسی نماید.

مگر مادر هما چون میدانند دهر مندر قبلاً ازدواج نموده و فعلاً پدر چهار طفل است باین پیشنهاد موافقت نکرد همچنان چندر حاضر شد از نامزدش صرف نظر کند و هر چه



هما مالینی

دارد آنرا به هماتحویل بدهد مشروط باینکه هما را بهمسری او بدهند

شهری با جاده‌ها و عمارات مجلل

از قرن چهارم قبل از میلاد

از م - سراب

خزانه با ارزش‌های عهد باستان از شهر آی خانم، کشف گردیده است. دفاتر دولتی؛ منازل شخصی؛ حمام و عمارات باشکوه دیگر در شهر کهن آی خانم وجود داشته است.



باستانی قرن ۴ ق م آن بر بالای ۱۸ ستون استوار است و صدها پایه برنده های آنرا نگاه داشته است، برنده های که در گردا گرد حویلی دیده می شود.

تا لار بزرگی با دروازه زیبای ازعاج برای مجالس مشوره تسالار زیبای دیگری که مرکز حکمرانان شهر است، از عمارات این شهر زیبا بشمار می آیند.

این شهر باستانی «آی خانم» است، شهریکه از بزرگترین شهر های دوره یونانی است، که تا حال کشف گردیده است.

آی خانم در حدود قرن چهارم تا ۱۳۰ سال قبل از میلاد از محل های پر تجمع و تمدن باستانی سر زمین مابوده است، که یکصد و پنجاه سال عمر کرده است.

این شهر در زاویه اتصال دریای کوچک و آمو موقعیت دارد و درین سال های اخیر کشف گردیده است. طول این شهر به دو کیلو متر می رسند، در حفریات یکی از منازل شخصی این شهر که بنام کوچکه مسما شده، معلوم گردید که در آن زمان همه منازل این شهر با پیلان های بسیار مدرنی اعمار شده و همه ضروریات یک زندگی تمدن در آنها پیش بینی گردیده است.

همچنان در اثر تحقیقات امسال

در قسمت شمالی آبدات کمتری است در مرکز آن دفاتر مرکزی شهر واقع شده، حویلی که هر ضلع آن یکصد متر امتداد یافته و در آن قصر بزرگی قرار دارد، قصری که سقف

شهریست با شکوهمندی خاص و این دروازه مدخل شهر است، عمارات، مجلل، باجاده ها سرای ها مدخل شهری که گردا گرد آن را دیوار های عظیمی احاطه کرده و یک دروست در وسط دیوار شمال غربی سرک عمومی آن رایه دو حصه تقسیم آن دروازه بزرگی خود نمایی میکند نموده است.



معبد شهر باستانی آی خانم

مصرع اخیر شعار فلسفی «دلفی» درج گردیده است. (شعار دلفی يك سلسله نصایح فلسفی یونانی است) داکتر طرزی میگوید:

مطالعه آثار این شهر نشان میدهد که ساختمان محل و شرایط آرت یونانی را برهه دیگری کشانده و در آن مخلوطی از هنر یونان و باختری بوجود آمده است.

در معماری شهر آی خانم خشت خام و مقداری خشت پخته بکاررفته است و بیشتر تزئینات آن سنگی است.

در شهر «آی خانم» آسیاب های کشف گردیده که نشان میدهد که این منطقه در قدیم سر سبز و زراعتی بوده است.

از روی دیوار های عظیم آن که عرض يك قسمت آن نژده متر است معلوم میگردد، که این شهر از مرکز حربی آن زمان نیز بشمار میرفته است.

يك مدال یا قاب سیبیل که ازین شهر بدست آمده ۲۵ سانتی متر قطر دارد و روی آن طلا کاری شده سیبیل را در روی عراده یی با تصویر چند فرشته بالدار و يك خادم نشان میدهد.

همچنان کشف سکه های نقره بی ازین شهر از نگاه باستان شناسی حایز اهمیت خاصی است و از عهد اسکندر، تا آخرین شاه یونانی را روشن میسازد.

در «آی خانم» بالا حصار ی نیز وجود دارد، تحقیقات علمی در آن شروع نشده است.

در شماره آینده گزارش دیگر ما را درباره تپه باستانی (سردار غزنی) مطالعه می کنید.

باستان شناسان، حمام بزرگی درین شهر کشف گردیده که سطح آن با موزاییک های از سنگ ریزه فرش شده است.

«آی خانم» از شهر های کهن افغانستان است که کشف آن باعث شد تا نظرات گروهی از دانشمندان را، راجع به تمدن های یونانی و باختری در شمال افغانستان تغییر دهد.

گاو ش های این شهر به اثبات می رساند که برعکس نظر باستان شناسان در گذشته، تمدن یونان و باختری در شمال کشور ما مسکن گزین شده است.

داکتر زمیریالی طرزی مدیر باستان شناسی وزارت اطلاعات و کلتور در مورد کشفیات عمده دیگر درین شهر کهنسال، میگوید:

در جناح شرقی سرك عمومی آی خانم، معبد بزرگی کشف شده که از روی پلان ساختمانی آن معلوم می گردد که یونانی نبوده و شاید آریایی باشد.

وی می افزاید: به گمان اغلب این شهر به امریکی از شاهان قدیم، سولیکوس اول، یا سکندر آباد شده و موسس آن شخصی است بنام «کنی آس» که قبر آن در خود شهر موجود است. در کتیبه قبر این شخص پنج



مجسمه يك عسکر جوان که از شهر آی خانم کشف شده است.



نمایی از حفريات شهر آی خانم

دهدير کليوني

تورجان دخيل کور سره ډير مينددرلوده دده کور دسند پرغاړه پروت و. تور جان دخيل کور په مخکښي يو ښا پستهو هو کي بن اباد کړي ووچي دخيل ذوق په خوښه يي راز راز ميوه داري اوبی ميوې ونې پکښي کښيوتلی وی . تور جان دگلانو سره هم مينه ساتل او په دغه بڼه کي يي دگلانو بيل بيل ډولونه کړلي وه. ددغو گلانو ښکلا او بوی دومره په زړه پوري وچي هرڅوک يي ځان ته گشاوره .

دتور جان پلار تقريباً پنځه و يشت کاله مخکي دلوې تپي په ناروغۍ مړ شوی و . مور يي اته کاله کښه چي ددی نيمگړی جهان څخه سترگي پټي کړي وي ورور يي دلس گلنې من په تايي په نوموړي سندر کي چي دده دکالهو دمخه بڼدي داو بازي په لوبه کي ځان دلسمه ورکړي وو . اوس نو تور جان بيکسه وميرمن يي هم نه درلوده . خو دپلار دهغه ور پاتسه شوی پټي او بڼ سره يي ډيره دلچسپي ساتل او دهغو په روزنه او سرپرستي کي يي ډير زيار يوست .

تورجان ددغه کلي په ښوونځي کي تر شپږمې ټولگي پوري لوست او ليک کړي وه خو دپلار دمړيني اودکور دسرپرستي له کبله يي نور زده کړي ته دوام نه و ورکړي . تورجان ډير غټ او تکړه ځوان و . په رنگ سپين او په قد جگک وسن يي دډير شوکالو ته رسیده څرنگه چي لمر ډير وهلي وو دمخ او لاسو يوست يي څوک کي اچولي وه . په تندي کي يي گنجي له ورايه ښکاريدی . تورجان ډير مېړه ځواکي ځوان و ډير نرمه اوبی غرضه طبعه يي درلودل لاکن کله چي بقيي ديوې موضوع په باره کي چرت واويست نو هيچا توان او طاقت نشوای ورته کولای .

تور جان هميش خپري جامي الموسقي پيښه پکړي به يي ټول او توري چوټي به يي په پښو کولي . ده دچلم اودخولي دنصوادر سره عادت درلود دخولي نضوار يي په خپله جوړول . دنصوادر دپلي به يي دپکړي په ول کي ورکړي و . تورجان دخيل کلي دخوانانو په نزد ډير تجربه کاره او پوه ځوان وو په ټول کلي کي يي دمپړه توب اوښه سر پيټوب

هنگامه توره وه اودکلي ټول ځوانان پري را ماتوه ځينو به يي دخپرو څخه خونه وړي او ځينو به دخپلو کارونو په باره کي دهغه دسلا اومسوري څخه استفاده کول .

دغه کلي دکندهار دښار په شمال لويديځ سيمه کي دخو کيلو مترو په فاصله پروت دی اوتول خلک يي په زمينداري اود باغو په روزنه لگيادي اودژوند مايحتاج دهغلي ليارې څخه تامينوي .

پنځلس کاله پخوا دښوونځي داوړي د رخصتي په دوران کي ديوه راټير ملگري دليدلو په هڅه ودله کلي ته ولاړم . زما دملگري ادد تورجان کورونه څنگک په څنگک کي پراته وه ماخوشي اورځي دخيل آشنا کړه تيري کړي ددغو ورځو په جريان کي بهرمازيگر اورتورجان سره ليدل اودباغ او پټي په باره کي به يي مجلس ورسره کاوه .

يوه ورځ دمازيگر تايي و . زه دتورجان سره دده دکاله په مخکي ناستوم . هوا ډيره ښه لگيده . کله کله به دسند له پلوه ډيره تازه او خوشحالونکي شمال راولوت چي په خپلو نرمو څپو به يي دگلانو اوونو ځانگو ته حرکت ورکاوه اوبدي ترتيب به يي يوه ارامه زمزمه خپروول کله به بيا دسند څرو ښتاکه اوبو دخپو آواز دسړي په غوږو کي يوه ډيره زړه وړونکي نغمه پغول . رشتيا هم طبعت ډير ښکلې و . موږ دواړه دطبيعت په ننداره کي محو وچي ناشابه تورجان خپل نوراژه چلم راواخيست دتمبوکو څخه يي يي ډک کي اور لگيت يي پرو واهه لومړي ديوې کشر کړ . بياني نودنصوادر دپلي دلنگوتي دول څخه راوکښ دوه دري واړه يي په کوټه وتيکاوه سړي ور خلاص کي نضوار يي خولي ته واچول سړايي بيرته ورو تاره بياني نودهغه په هنداره کي وکتل اويسر خپلو بريټويي کوتي تيري کړي . اووروسته يي نوزما خواته وکتل اووي ويل :

ځوانه ! ولي پته خوله ناست يي خبري وکړه په څه جرت کي ورک يي . څه به ووایم . چرت اوخيال مي دسند داربو په څپو اودچمن په گلاليو اوښايستو گلانو کي ته وگوره . کسړي لطيفت ته متوجه شې څومره

پرکيفه اسرار اميزه دی . رشتيا هم ... دا خو ډير ښه خيال دی . حقيقتاً چي طبعت ډير ښکلې او زړه وړونکي دی کسړي فکر وکړي سر بيره پر طبعت زموږ دخپلو په ورځني ژوند کي ډيري داسي پيښي شته او پيښيري چي انسان يي په ليدلو او اوريدلو سره په تعجب کي لويږي .

تورللا ... ستا په خبرو ونه پوهيدم که دی خوښه وي خبري دی لږ څه روښانه کړه . ځوانه ! زه پوهيدم چي ته تايي لاتراوسه دژوند په ډگر کي ديوه معصوم مثال لري پرتا باندې دژوند سړي اوتودي نه دی راغلي او نه په ژوند کي دخپرانوونکو پيښو سره مخ شوي ئي نوددي لپاره چي زه و تاته زموږ دژوند هغه واقعي تابلو ښکاره کړم او پري پوهدي کړم چي انساني ژوند هم ډيري داسي صحن لري چي په خپله دانسان دنابوهي څخه ښيي اوبيا په خپله همدغه انسان پرځاندي اوهم پري لمانځن وي .

تور لالا ... نن ستا څخه عجيبې خبري کيږي . زه نه پوهيدم چي ستا ددي خبرو څخه مقصد څه دی .

ځوانه ... اوس نوته غوږ راته وليسه . زه و تاته يوه داسي کيسه کوم چي به هغه کي ډير ښان تاته څرگند اوښکاره شي .

ياره تورللا څومره خوږ او مهربانه سړي يي . ښه زما ستا وکيسی ته غوږ دی او په ډيره مينه يي اورم .

پدي وخت کي تورجان دوباره دخپل نوراژه چلم پر سلخانه باندې اور لگيت وواهه څو دودونه يي کش کړل بياني شاوخوا ته په څير څير وکتل د لنگوتي دول څخه يي دنصوادر دپلي راوکښ نضوار يي خولي ته واچول . تندي ته يي غوټه ورکړل اريوه سپکه خندا يي پر شونډو اتو ښکاره شول نوزه چي مخاطب کړم اودانگه يي په خبرو شروع وکړه .

ځوانه ... تقريباً دوکاله اودري مياشتي مخکي په دغه کلي کي يوه عجيبه وپرجسته ارزږه خورونکي پيښه منځته راغله . چي نه يوازي زه بلکه دکلي اودوطن ټول خلک يي متاثر کړل . که چيري اوري زه به يي درته وکړم . څډای دی

وکي چي و تاته دلچسپه وي .

ياره تورللا که رشتيا راڅخه پوښتي ، زده دغه راز ولسي پيښو سره ډيره علاقه لرم . ځکه چي دغه راز پيښي زموږ دژوند سره ډير اړيکي لري يا په بله ژبه زموږ تنني ژوند دغه راز کيسو څخه جوړ شت موندلې دی ... نوښه به داوي چي کيسه شروع کړي .

سږيرښه زما هم خوښه ده . نوغور راته وليسه ددغه کلي په لويديځ پلوكي تقريباً پنځه ميله ليري يوسړي ژوند کوي چي نوروز نو ميږي . هغه وخت چي دده پلار مړ شو نو يو پټي يوه ژونده او دوه ياغوله په ميراث ورپاته شول . نوروز دپلار تر مړيني وروسته ديوې پيغلي

سره واده وکړ چي په ډيره خوښي او خوشحالي سره يي ژوند کاوه . وروسته له يو کال څخه څډای ودی ته يوه ډيره ښکلې لور ورکړل . دلور نوم يي بختوره کښيوت . بختوري دخيل مور او پلار په غيږ کي دډوکوټوب او څاپوڅشو دخوب وخيال خوږه دوره تيروله مياشتسي کلونه شول اوکلونه يو په بل پسې تير شول

بختوره هم دخواني ايه سمور پسرلي را کښيوتل هرچاته نوي فکرونه او ژوندي احساس ورپه برخه کوي . بختوري هم دخواني په تايي کي دځان دکور کلي اودوطن په باب بل راز سوچ واهه . بختوري دخپلي مهربان مور تر لاسوندي لاندې ددغه کلي دوطن دعتمني ، دوداو دستور سره سم يوه کارمنده ، چالاکه او زړه پوه پيغله شول په لږ وخت کي يي دښکلا او کاريند توب اوازه په تول کلي او وطن کي خپره شول مور او پلار يي په هرڅاي کي وياړنه اوسر لوړي په کول ددغه کلي او نژدي وطن ځوانانو چي دبختوري دښکلا او کار ميند توب صفتونه او وړيدل او هرچا څخه کول چي دغه ښايسه او گلالي پيغله ترکوټو کړي ، ځکه نودتوروز اکا دکاله وخوا ته دنژدي اولري شاپو څخه دمروکو چور شو . خو هره مرکه چي به راتللل دبختوري دکاله څخه به

نااميده او مایوسه تلل . پدي ځاي کي مادتور جان خبري پري وکړي او پوښتنه مي ځني وکړل .

تورللا . دا څه چل وچي مرکي به دنوردز کاکا دکور څخه نااميده تللي . يوه نجلې څو ددغه لپاره ده چي سړي يي ويوه ځوان ته ورپه نکاح کړي اوبيا نودهغه سره کداومشترک ژوند شروع کړي . يابه په بله ژبه نجسلي خو هميش دبل دکاله ده .

ځوانه ! ستاخبره سمه ده لاکن زموږ به ولس کي ډيري داسي خبري شته چي سړي بايند پري پوه شي .

مثلاً څرنگه خبري .

وروره ! ته بيا څومره ساده ځواني يي تراوسه پوري نه پوهيږي چي زموږ په کلي او وطن کي خوږ اولاد دپيسو په مقابل کي خورشپري .

په غرض کې د مېړه نه ورکوي تر هغه وخت پوري چې د يوي نجلۍ پلار پيسې وانخلي هغه ميڅکلکه ودي ته نه وي چمتو چې خپله لور چاته ورپه نکاح کړي دغه پيسې زموږ په وطن کې د لور په نامه يادېږي او زموږ په ولس کې يو ډير ناډېر عنعنوي شکل غوره کړيدی په ځينو ځايو کې خو دو لور د يور کولو ته دهېچاوه نه لکيري بلکه دسړي ملاماتوي، په ځينو ځايو کې بيا دومره تر توان پورته نه وي ځکه نو ديسو ځوانوس پري رسېږي چې يوه پيغله ځانته وغواړي.

- پدي اټکل نوموړې په وطن کې په ديسې پيغلي په کاله کې شپږېږي.

- هو... ځوانه د هغې هم ده. زه به دغه کلي او شاوخوا وطن کې ديري داسې پيغلي بېرته چې د پلار دناپوهې او ظلم له لاسه يې په کور کې ځوانه ځوانې خاوره نشويده د پلرونو اونورو دوستانو تر بي شايه خود خواهي او غوښتنو قربان شويدي او يا ډير ځله داسې پيښه شويده چې خپلې نازولي لور د زياتو په پيسو په بدل کې يې ويوه.

زړه بودا ته ورپه نکاح کړيده نو طبعاً ددغه راز نجلۍ ژوند خراب او ورځ يې په ورسرو او ماتم تيرېږي په حقيقت کې دغه راز پيغلي دنورو خلکو دناپوهې او بې شايه هوسونو قر بانې گنل کېږي.

- نه گوره تودلولا. که ستا اجازه وي يوبله پوښتنه هم گوم.

- وکه ... وکه ولي نه .. پوښتنه خو عيب نه ده تشکر .. تاسو پدي باره گوري خبرې وکړي او زما سد هم په خلاص شو خودارانه ووايه چې زموږ په ولس کې ددغه راز موضوعاتو دخل لياره کې لاري چاري شته چې هرڅوک يې عملي کړي او ددغه ډول يې شايه دود او دستور څخه ځانون په امان کې.

سای ځوانه .. زوداته شه ووايم .. لاري چاري څنگه شته . موږ شکر دي مسلمانان بود اسلام مقدس او مترقي دين نه يوازي په نوموړې موضوع کې بلکه د ژوندانه په نورو اړخونو کې تردی اندازې پراخ او معقول قوانين د پري ايښي دي چې ددغه قوانينو په تطبيق کې د ټولو انسانانو د ليکمرغرو او هوسا ژوند ضمانت پروتدي که چيري موږ په خپلو مذهبي لارو ولاړشو او هغه څي چې دی هغه عملي کړو زه اطمینان درکوم چې زموږ ټولي نيمگړتيا دي به اصلاح او ليکمرغه ژوند به موبه برخه شي.

سجبه ده په دغه موضوع کې نو د ولس خلک ځله دیني قوانيني له عملي کړي ددغو قوانينو په عملي کولو کې خو دښه او خوشاله ژوند را ژوند نشي ټيټي دي .

ځوانه دغه خبرې به نو پردغه شاي پرېږدو.

که چيري دغه خبرو ته دوام وکړو، نو هغه اصلي کيسه راڅخه پاتېږي ښه به داوي چه هغه کيسه پيسې را واخلو او وگورو چې دبختوري د ژوند پای څرنگه شو .

- بلبل مې خوښه ده .. تاسې په کيسه شروع وکړې زما ورته پام دی .

- پدي وخت کې تودلولا بيا دلنگونې د ډول څخه دنصرا د پلي راوکيښي، يوه کيسه دواړو يې خولي ته واچول بيا نو دځای څخه چک شو دستند او بو څخه يې دچلم او په تازه کړي. دواړه خپل ځاي ته راغې ، چلم يې و منځه کيښود دچمن دگلانو ولورته يې وکتل. خپل چپه لاس يې پرېر يټو راتير کې . بياني نومانه وکتل اودارنگه يې وويل .

ځوانه ازه خويو سر هزار سودا سړي يم . کله مې فکر په بن کې وي او کله بيا د گلانو په باغچه کې چرت وهم زه نه پوهېږم چې کيسه مې تر که شايه پوري رسولي ده . که ستا په يادوي هغه وروستې ټکي يې راپه زړه کړه .

- هو اتور لا زما په بادده تا وويل چې د نورو اکا لور بختوره يوه ډيره شياسته او کارينده پيغله شوه. کله چې د هغې دښکلا او کارينده توب آوازه توده شوه تو د پير وغواناښو دا هغه کول چې بختوره وغواړي ځکه نو دکاله په لور دمرکو چورشو . خوبه بختانه چې هيڅوک بريالي نشو .

- هاها کور دي ودان راپه ياد دي کړه . اوس به يې هغه پاتي برخه درته پيل کړم .

- ډير ښه زما غوږدي .

- هو نومامخکې درته وويل چې زموږ په لوي ديسو په مقابل کېښي څر شوي کلي او وطن کې زياتره پلرونه خپلې چې د پير خلک يې د پوره کولو توان نلري همدغه وجه ده چې ديري پيغلي په کاله کې سبېن سړي شي او يا يې ويوه داسې بودا سړي ته ورپه نکاح کې چې ژوند يې ډير ناوړين و د باندې تيرېږي او خامخا يوه يادوي يني هم لري نو که رشتيا راڅخه پوښتي نو روز اکاهم ددغه ډول انسانانو ډډلي څخه واکوښي يې گاوه چې دخپل گرانې لور کې (بختوري) په ورکړه کېښي زياتي پيسې لاس ته راوړي.

نوروز اکا د همدې مقصد دپاره ډيري هڅې وکړي لاکن دوطن اوکلي ځوانانو يوه هم ددي توازنه درلود ځکه نو بختوري د پلار او مور د لاسو او آرزوگانو په اميد په خپل کاله کې د پيغلتوب دوره تيروله او هرڅه ته يې د احساساتو بې پروايي او خوب وځيال په دوربين کې کتله اودخپل راتلونکي سرلوش څخه بې ځره اودځيال په تال کې ژگيده . بختوره پدي نه پوهيده چې د زماني جريان اودناپوهو انسانانو بې شايه هيلې او غوښتنې به زما ددا تلونکي ژوند دپاره څه راز د بدمرغي او فلاکت تصويه دپاش . بلکه بختوره

هرڅه نه دخپلې معصومي اوسپنې غيښي له رويه ورايله وه . پلار مور او خپلوان تر هر څه بختوري ته گران وه .

بختوره پدي نه پوهيده چې ځيني وختونه پلار اومور دخپل اولاد د ليکمر غې دپاره يسه خپلو دماغو کې تردی اندازې پوري وپرجنې اوله گروهه دکي آرزو گانې مستجوې چې يوه انسانان يې په اوريدلو سره په تعجب کې لويږي لنده داچې ښکلي اولدير بابختوره د پلار اومور تر بي شايه هو سو او هيلو قرباني شول .

- نه وپوهيدم څرنگه قرباني شول .

- تېخو مې پرېږده چې زه لاڅه درته وایم .

- هوسونو او هيلو قرباني شول .

- تور لا بځينه غواړم. ته په خپله کيسه شروع وکړه .

- ډير ښه نو پدي ترتيب شمې اورشې تيريدلي . په پای کې دکلي او وطن ټولو ځوانانو ته څرگنده شوه چې نوروز اکا خپل لور هيچانه نه ورکوي ځکه نو دمرکو څخه يې لاس واخست .

انه مياشتې وروسته ناڅاپه په کلي او وطن کې ډنډوره خيره شوه چې نوروز اکا خپله لور دسلو زرو افغانو په بدل کې وحاجې پيرو ته ورکړه .

- تودلولا احاجې پيرو څوک وو ؟

- حاجې پيرو د هغه بل کلي د پيرو شتمنو اوسو دڅورو سپين پيرو څخه شميرل کېږي . هغه دکلي د خلکو په منځ کې ډير عزت او حرمت لري . ځکه چې ديري پيسې لري ځکه نو نفوذ يې هم زيات دی سړي ويښه شپېتو کالونه رسېږي څرنگه چې مال، ثروت او بې شايه هوسونو د هغه دشعور سترگي پني کړي دي . ځکه نو د معصومو انسانانو ژوند هغه ته کم خاص ارزښت نلري اودخپلو ناوړو هيلو او نامعقولو غوښتنو د سر ته رسولو په لار کې هيڅ شي ته اهميت نه ورکوي همدغه علت وو چې دخپل شپوانې تندي او زړه هوس درفع کولو دپاره يې بختوره دسلو زرو افغانو په بدل کېښي دنورو اکا څخه وپوښتله ددغې کيسې په اوريدو سره دکلي او وطن ټول خلک ، ځوانان اوښځي غمجن شول او په هرځای کې يې دنوروز اکا او حاجې پيرو پردغه ډول ظالمانه عمل باندي تبصرې کولې اودکلي په ټولو باندارو کې دودې ته سپک ويل کيده او هرچا دخپل ذهن په اندازه دبختوري د راتلونکي ژوند په باب وېشي واخ گاوه او ويل به يې . خداي وچ هدي دی دغه ډول ظالم پلرونه ، سودخوره او هوسناکه بډايان له منځه واخلي او په خپله گسا . دي و د سپېرې په هر حال بختوره به لاس يو شپو او ورځو کېښي چنداني غمجنه نه ښکاريدنه ځکه هغې د افکر

کاوه چې د حاجې پيرو مال ، ثروت او عزت به زما د ژوند د ټولو هيلو او آرزو گانو غو ښي وپرانستي اوراتلو ونکې ژوند به مې په خوښې او خوشحالي سره پېرشي . لاکن له بدمرغه د بختوري دغه راز ځيال يې معنی اوله حقيقت څخه ليري پروت و او هرڅه شيبه به يې دبختوري د پاکو هيلو او غوښتنو ښکلي مانې ته دښکلا ظاهري بڼه ورکوله . قدرت د هغې دراتلونکي ژوند سر نوشت بل واځ تراشلي وو . څه وخت تيرشو . له يوي خوا حاجې پيرو دبختوري داووه دپاره ترتيبات نيول اوله بله پلوه ورور د دکلي او وطن دنورو پيغلو ، مير مستو او ځوانانو خبرې دبختوري و غو پورته رسيدلي . په لږ وخت کې مظلوم ه بختوره ودي تر څه حقيقت ته متوجه شول چې پلار او مور يې د هغې په ورکړه کې لويه اشتباه کړې ده او زما د ژوند ټولو آرزو گانو او هيلو ته يې په تورو خاورو کې ځای ورکړي دي او د ژوند ښکلي مسانې پيسې وړانده کړې ده . همدغه راز چرتو ته او اندېښې وي چې دبختوري د ژوند ټول اړخونه يې د لې زول . په ظاهره يې دشرم او حيا تر عنوان لاندې څه نه ويل لاکن په باطن کې يې د پلار ، مور او حاجې پيرو اعمالو ته په کرکه کتل او دغه کار يې دخپل ځان په حق کې لوي خيانت تلقی کاوه . په پای کې دبختوري په پاک او بې الايشه زړه کې د حقارت کرکي دښمن او غچ اخستلو نساوړو ناروغيو ريښې وغځولولې اوس نو بختوره هغه پغوانې پيغله نه وه بلکه هرڅه ته يې د حقارت بديني او انتقام اخستلو په هندهاره کې کتل دځان ، جهان او ټولو خلکو څخه يې نفرت کيده نه ته يې څنډل . نه هوسيده اوله يې دچاسره خبرې کولې . شپه او ورځ به يې دځان دخلاصون په نيت چرت واهه او يا په يې سر په زنگانه ايښي وو اودځان سره به يې ورو ورو ټول او پدي ډول به يې خپل ويرجن او درد رسيدلي زړه ته رسوده او د اډاډ گيرنه ورکول په لږ وخت کې ځوانه بختوره لکه د هغې ښکلي گل سره وروزيدل خبره يې تکه زړه او ورځ په ورځ ډنگريدنه پلار او مور دبختوري بدغه وضعيت ډير اندېښن وه هرڅو نه يې به يې دبختوري څخه حال وپوښتي لاکن د پيري څخه آواز خوت اما بختوري د هو او يا شواب نه ورکاوه اوله بختوري وچاته ددې موقع ډگرکول چې د حق هغې به باطنې درد او ویر سره خبر شي .

په دغه ترڅ کې دبختوري داووه نيته را ورسیده هغې بې فکره دوستانو او خپلوانو ددغې ورځې درنازدي کيدونه خپل حال کې کولې . هوسيدل لاکن ځوانمړگي بختوري دناورين شمې اورشې تيرولې او هيچانه يې د زړه حال نه وایه . يوه شپه ناڅاپه ددغه کلي په چنوبي سيمه

پاتي په ۵۸ مخ کې

تلاش برای پیشی از کمرهی عکاسی

اکنون سعی می شود تا از عکاس،
نقاشی های بزرگی بهمیان آورند.

در این شیوه اکنون دو مکتب
جداگانه را دیده می توانیم

که در نیمه دوم سده گذشته می
زیستند - جوانان زیاد را بخود
جلب نمود تا سفری به باطن با دن
نمایند .
همچنان نمایشگاهی از نقاشان
آلمانی که در آغاز سده نژده به روم
مصروف کار بوده و سعی می کردند
که نقاشی قرون وسطی مسیح دارا
اجیا کنند ، بر پا شد .
در خزان سال جاری نمایشگاهی
از آثار کامبر داوید فرد دریک در
هامبورگ برپا می شود .
کوتاه اینکه پیروزی های نقاشی
تصویرگیری واقع گرا امریکا
تشویقی برای نقاشان جوان آلمان
گردید .



اکنون سعی می شود به کمک عکاسی تصاویر بزرگ نقش یابد .



نقاشی در حال نقش نمودن تصویر بزرگنمایی از چهره انسان .

عدم رضایت از اثر ناکی قوی
علوم و فن (تکنولوژی) در زمان ما،
دو تمایل که در دو مسیر جداگانه
حرکت نموده یکی با شدت این اثر
ناکی غول آسا را زیر آتش انتقاد
قرار میدهد و دیگری سعی می نماید
با پای چوبین بر آن پیشی گیرد،
وجود آورده است .

حادثه و رخداد دو می را می توان
درو وجود تصویرگیری واقع گرا
(فو تو ریالیزم) دید. این جنبشی
است جهانی ، و در مجموعه ای آن
آثار حتی سال های بیست و سی را
دیده می توانیم که زیر دو مکتب
جداگانه نقاشی بنا م (عینیت نو) و

«واقع گرایی معجزه گر» بمیان آمد.
تصویرگیران اولی نقاشان بودند .
واگوا در فرانسوی که خودش صحنه
آرا تیاتر بود او لین گام را در این
ساحه بر داشته و نمایشگاه «دید
وسیع» در پاریس براه انداخت در
این نمایشگاه بینندگان تصاویر
بسیار بزرگ را دیدند .

اکنون یک قرن بعد روشن شد
که نقاشان اهل «ونشن چون لنباخ
وستنک در اوایل سده نو نقاشی های
بزرگ نمای خود را از روی تصاویر
عکاسی شده نقش نمودند .

ولی اکنون سور ریا لست های
چون مان وای و هم چنان «سازندگان»
چون موهلی نگلی برای کارهایشان
برادران را فامیل - گروه از نقاشان

ولی طرفداران نقاشی مکتب واقع
گرایی سعی نمودند تا از تصاویر
عکاسی برای نزدیکی هرچه طبیعی تر
با حوادث کار گرفته و به ادعای آنان
جهان را هم چنان که من و شما می
بینیم روی پرده نقاشی آورند.
هر دو تمایل اکنون یک بازگشت
شکاکانه را بمیان آورده است .
نقاشی نقادانه با درشتی عکاسی
و دومی بارو مانتیسیسم پیوند یافته
است . و در برخی موارد نمی توان
خط فاصل روشن بین این دو جریان
کشید .

زن ها موجودات پر قدرت ، توانا و با اراده اند .

گفتنی ها و خاطرات فاضله يك پوليس جوان



میرمن فاضله

وقتی قدم به سالون میدان هوایی بین المللی کابل میگذارید ، باچهره مصمم میرمنی که در یونیفورم پولیس زیبایی خاصی دارد ، رو برو می شوید او لبخند ملیحی بر لب دارد و چشمان در شمتش با کنجکاوای بسوی شما خیره میشود ...

این میرمن درست یکسال است که در اینجا خدمت میکند ، او با فداکاری برای خدمت بوطنش این شغل را برایش برگزید ، درین راه تحصیل کرد ، تلاش ورزید و امروز چون دیگر هموطنان نش خدمت می کند ، پولیسی است ورزیده و زنی است پر معلومات ، مادری است مهر بان برای یگانه فرزندش و همسری است وفادار ، پای بند و کمی هم حسود برای شوهرش ...

میرمن فاضله رامیگویم ، زنی که پس از ختم دوره لیسه ، وارد اکادمی پولیس شد . تحصیل کرد ، تمرین کرد ، مطالعه کرد و بحیثیت يك پولیس وارد جامعه شد ...

همین چند ماه قبل بود ، که در شعبه ویژه میدان هوایی ، با زیرکی خاص پولیسی اش ، آن مرد را شناخت ، بهتر است قصه را از بان خودش بخوانید میرمن فاضله می گوید :

تازه در اینجا موظف شده بودم ،

ژوندون برای جلب رضا نیت بیشتر خوانندگان خود ، در تلاش آن است تا در هر شماره مطالب جالب و خواندنی بی تهیه و نشر نماید ...

اینک سر از این شماره به نشر گزارش ها و گفتگو های اختصاصی می پردازد .

اداره مجله از عکاسخانه رنانه در تهیه عکسهای رنگه پشتی مجله واز بناغلی نژند عکاس باختر آژانس که در قسمت عکسهای دیگر این گزارش همکاری کرده اند ، بدینوسیله تشکر می نماید .

آرزو داشتیم که راستی وظیفه ام را با قدسیت آن ، با صداقت انجام بدهم و همیشه این آرزو با من است آن روز مانند معمول به بررسی پاسپورت ها میپرداختم ، چشم به آن مرد افتاد او را شناختم ، یکبار بجرم حمل قاچاق نزد پولیس سابقه داشت در ورق پاسپورتش طبق مقرراتی که داریم ممنوع السورود نوشتیم .

و برایش اجازه اقامت در شهر را ندادیم .. این مسافر خارجی با همان طیاره واپس پرواز کرد و از کشور ما خارج شد ... هنوز یکروز نگذشته بود ، که در یکی از پرواز های دیگر وارد کابل شد ، با تغییر قیافه در برابرم ایستاد ، به بررسی پاسپورتش پرداختم ، هیچ چیزی دیده نمی شد ، در حالیکه یقین داشتم روز گذشته در پاسپورت او ممنوع الورد نوشته بودیم ...

خوب .. بادقت بیشتری پاسپورتش را مطالعه کردم ، تازه متوجه شدم که او با مهارت عجیبی یک ورق از پاسپورتش را از بین برده ، طوریکه هیچ دیده و فهمیده نمی شد ...

میرمن فاضله از خاطرات دیگرش ، اینطور قصه میکند :

ما مسافرین خارجی را در نهایت احترام ، بصورت گروه وار در سالون گمرک میدان هوایی بررسی می کنیم

یکروز هنگام وظیفه ، در بین مسافرین چهره زنی توجه مرا جلب کرد ... زن بسیار خونسرد بود ،

ادامه میدهد :
- هنگام بررسی معمولی ، مقصداری (حشیش) از نزد زن توریستی که حامله بود ، کشف کردم ، این زن با حالت عجیبی در تلاش آن شد که مرا برحم آورد و او را رها سازم .. همانطوریکه گفتم وظیفه را بالا تر از همه چیز می دانستم از همین سبب تحت تأثیر گپ ها و حالت آن زن نرفتم ، بلکه به وظیفه ام عمل کردم .

میرمن فاضله زنی است ۲۴ ساله شش سال قبل ازدواج کرده و حال فرزندنی دارد که تازه قدم به دو سالگی گزارده است ...

از این میرمن که از خلال گفته هایش معلوم میشود با مطالعه و پر معلومات است ، یکبار می پرسم :

- تا جاییکه از حرف های شما معلوم میشود ، عشق در ازدواج شما ... سختم را قطع میکند - راستی زن ها کمتر به عشق شان اعتراف میکنند - ولی فاضله می گوید :

- بلی من عشق را قبول دارم و ازدواج ما هم روی يك عشق روی تفاهم و روی يك درك منطقی استوار بود امروز زندگی سعادت مندی داریم ...

به عقیده من هر ازدواجی که روی تفاهم و درك طرفین نباشد عواقب خوبی ندارد ...

میرمن فاضله سکوت میکند و من به فکر پرسش دیگری می افتم . میگویم :

- سال ۱۹۷۵ در تمام جهان بحیث سال بین المللی زن تعیین گردید . بحیث يك زن روشنفکر افغان ، نظرت چیست ؟

فاضله چشمان درشتش را بمن می دوزد و شمرده شمرده میگوید :

- بیایید کمی وسیعتر صحبت بقیه در صفحه ۶۲

عکسها و مطالب ها

بزرگترین موسسه غذای سوئیس (نستله) است

میزان مفاد کارخانه «نستله» که تولید کننده شیر و چاکلیت و سایر مواد غذایی است، در سال ۱۹۷۳ شانزده میلیارد و چهار صد میلیون فرانک سوئیس بوده است. که ۹۶ درصد محصول آن در خارج بفروش رسیده است.

دو مین موسسه اقتصادی سوئیس از نظر میزان کار کرد در سال ۱۹۷۳ کارخانه های دوا سازی «سیپا» بوده است که هشت میلیارد و دو صد میلیون فرانک سوئیس بدست آورده است.

با اینهمه موسسه غذای «نستله» از نظر صنایع غذایی در جهان در مرتبه دوم قرار دارد. و بزرگترین موسسه تولید مواد غذایی جهان شرکت مختلط انگلیسی، هلندی است به اسم «اونی لور».



تام جونز باز زشتش

کنسرتی، هزاران دختر زیبا و طناب برای دیدن و پوشیدنش سرود است می شکنند، خوب است بدانید که تام جونز شیفته زن زشتی است که بقرار گفته او:

يك لبخندش رابه هزارا ندلبس صاحب جمال نخواهد فروخت، این زن همسر تام جونز است که (لیندا) نام دارد و به چاقی، زشتی و بی نمکی شهرت دارد. اما تام جونز که مسایل عاطفی را بر مسایل مادی ترجیح می دهد میگوید، وقتی که من گمنام و بی پول بودم، لیندا بلعن بود و شانزده ساله بودم که باوی ازدواج کردم اکنون که زر سایه چتر و حمایت و مهربانی او به همه چیز رسیده ام، دلم را به کسی تقدیم نخواهم کرد.



علاقه مندان سیر و سیاحت

از قرار معلوم امریکائی ها بیش از ملل دیگر شیفته سیر و سیاحت اند. سالانه بیش از پنجصد میلیون دالر صرف سیر و سیاحت در امریکا و کشور های مختلف جهان میگردد، که بدینترتیب هر امریکائی سالانه مبلغی در حدود ۳۰۰۰ هزار دالر را برای مخارج مسافرت خود تخصیص داده است. و حالانکه سه هزار دالر، عاید متوسط سالانه يك فرانسوی است.

جزیره‌ی خاطره

بخش دوم

جواب دادم :

(بلی ، من ایودری پالم هستم .)
(اگر دو باره به آنجا بر می گردید
با هم می توانیم برویم ، به پائین
قدری کاردارم . من کسن و الاس
هستم) بار دیگر احساس نمودم که
چشمان نضواری تیره اش مرا زیر
نظر دارد قدم زدن با او در آن محل
برایم در سی پوند نه او همه را
دانست ، حتی می دانست که هر
کس چه کرده است (این خانه به
داکای اندرسن متعلق است او شغل
نجاری دارد. آنطرف تر زنی که بسوی
درختی می نگرد تا در این ماه می از
آن میوه ای بدست آورد گلادیز مک
کال زن نکهبان خانه میباشد . او
یازده طفل دارد و زمانیکه بخانه اش
انفلو انزا راه می یابد حکم ایمنی را
دارد) او چنان حرف می زد که ما
دوستان قدیمی هستیم.

ناگهان از خانگی که بیشتر مرا
صدا کرده بودند همان ویکتور بر
آمد .

ویکتور بسوی من دستهای گل
زنبق آبی رادراز نمود و چهره اش را
هاله ی شرم و حیا پر شانیده بود
گفت (مادرم می گوید که من از شما
باید معذرت بخواهم . ولی من هیچ
نمی خواستم بشما آزاری برسانم.)
در حالیکه من به جستجوی جواب
بود و اکتور و الاس با علاقمندی
نگریست.

(درست است . ولی اگر می
خواهی صدا کنی نام پیغله پالم
است .)

(بلی)
(تشکر از گل های تان ، بسیار
زیباست.)

(این ها را برای شما چیده ام)
دست دکتور و الاس را بشانه ام
احساس کردم و هر دو بروی جاده ی
باریک براه افتادیم ، زیر لب گفتم
(چرا او چنین کرد؟) دکتور پرسید:
(چه کرده بود ؟) (بیشتر مرا بنا م

صفحه ۲۴

زن زیبا ناامید و بعد که ما درس او
را ملامت نمود این دسته ی گل را
برایم آورد .)

دکتور موضوع را گشتاند و پرسید:
(یک پرستار جوان امریکائی در
کوهستان های جامیکا چه می کند؟)
(داستان دراز دارد ، چه فهمیدید
که من امریکایی هستم .)

(از لهجه ات زیرا انگلیسی
انگلستان نیست .)

(ولی لهجه آستر ایایی مانند
شما .)

خندیدم .
(از این که لهجه ی خوب دارید در
تمام این جزیره و بخصوص بلو ویز
تا از شما بخوبی یاد میکنند .)

تبسم نمود .

(شما می دانید آنها راجع بمن
چه می گویند ؟)

(به صورت عموم از اینکه دکتوری
چون شما دارند خوش هستند .)

(حتی اگر به خانواده ی والاس
متعلق باشد ؟)

(چرا چنین حرف می زنید؟)
ولی اکنون در برابر خانگی قرار

داشتم که قصد دیدارش را داشت
و بر نزدیک دروازه مردی با پای بسته
ایستاده بود. دکتور در حالیکه به

داخل دروازه می شد گفت : (پیغله
پالم هنوز زود است که چیز های

در اینمورد بدانید .)

به تنهایی بسوی بلو و نیز براه
افتادم .

طوری که بیشتر گفتم من یکی از
دو مهمانی بودم که بلو و نیز اقامت

داشتم . نان شب را به تنهایی صرف
کردم و فقط بعد از آن با پیالسی

قهوه به اتاق دیگری که میرمن دمفری
صاحب هتل و شوهرش اقامت

داشتند ، می رفتم . میرمن دمفری رفتار
مادرانه و مهربان داشت و با خوش

رویی با من صحبت میکرد . شوهرش
خاموش بوده و کمی پیر می شد .

مهمان دیگر که زمانی معلم یکی از
مکاتب عالی بود یک جا میکانی بلند

زیبا و ریش دار بود که سنش در
حدود چهل سال نموده و نامش الین

جنسن بود که کتاب تاریخی در مورد
قصر های بزرگ جزیره می نوشت .

جنسن بمن وعده داد تا مطالبی در
مورد قصر والاس که تاریخ سحر

آمیز دارد ، بگوید ولی این را به بعد
از دیدارم از قصر والاس به تعویق انداخته

بود . آنشام بعد از اینکه دانست
دیداری از قصر نموده ام ، یک عکس

زیبا و شکوهمند که بفاصله دورترها
از قصر برداشته بود ، نشانم داد .

من از خوشی فریاد کردم .
(اوه ، بسیار خوب است . از

کجا گرفته شده است ؟)

جواب داد .

(از سنگلاخ قضاوت) . و در حالی
که چین به پیشانی اش انداخته بود

گفت دد پیغله پالم ، صلاح نمی
دانم آنجا بروید نقطه خطر ناکی

است .)

من چیز های در مورد (سنگلاخ
قضاوت) از میرمن دمفری که کمی

پر گوی بود . شنیده بودم ولی
میخواستم مطالب بیشتر بدانم روی

همین دلیل پرسیدم .
(خطر ناک ! چرا ؟)

تشریح داد: در زمان پر دگی ،
زمین های والاس مزرعه کنونی که

می بینی نبود .
آنجا یکی از بزرگترین کشت نی

شکر در جزیره بود . اسپانیولی ها
اولین کسانی بودند که آن را بوجود

آوردند . خانواده ی والاس زمانی روی
کار آمدند که اسپانیولی ها توسط

انگلیسی ها از جزیره ی جامیکا رانده
شدند .

از آن زمان تغییراتی در ساحه قصر
بوجود آمد در اول مزرعه نیشکر و

بدنبال آن کشت نارگیل و ساحه
آن گسترده تر شد تا کوه های آنطرف

رسید و همین قصر بیش از ۲۰۰
سال عمر دارد . او ادامه داد :

(افسانه نفرین جادوگر افر یقایی
پس از ساختن همین قصر بمیان آمد
و آن زمانی بود که مهمانی بزرگ
در قصر براه افتاد .

تجمع مردمان در آن زمان چیزی
کوچکی نبود وسایل حمل و نقل خیلی

پیش پا افتاده بود . همه چیز توسط
کراچی های گادی حمل می شد ،

جاده ها نا هموار و خطر ناک بود و
بسیاری مهمانان از راه طولانی می

آمدند . در آن زمان مهمانی برای یک
شب صورت نمی گرفت ، معمولا

روز های طول می کشید .
در این مهمانی حتی والی و زنش

که از راه دور از شهر اسپانیایی ،
سفر نموده بود ندرکت کردند و هم

اگر برآستی بگویم همه جوانان
تحصیل کرده که توانسته بو دندرنج

سفر را بخود هموار کنند ، بخاطر دیدن
زیبایی دختر والاس که پیگگی نام

داشت ، در مهمانی شرکت داشتند .
تراژیدی در اوج شادی مهمانی به

وقوع پیوست . بعد از یک سلسله
رقص ها و نوازندگی ها ، پیگگی که

در مرکز توجه قرار داشت از مهمانان
برای چند لحظه استراحت عذرخواست

بجای رفتن به اتاق خواب برای قسم
زدن از قصر بر آمد نور ملایم

و نقره فام مهتاب بر همه جا زیبایی
می بخشید . تنها به کنیزش گفته

بود که کجا می رود . یک ساعت
گذشت و او نیامد کنیزش پریشان

شده و مطلب را به پدر پیگگی گفت
پدرش جوانان چندی را انتخاب نمود

تا بدنبال دختر به جستجو بپردازند .
شب نیمه بود که او را یافتند ...

در دورتر ین بخش باغ هادر حالیکه
خنجری روی بدنش قرار داشت

بیهوش افتاده بود ساعت ها گذشت
تا او به هوش آمد و حادثه را با ز

ژوندون



گو کرد . کسی بر او حمله نموده بود يك برده بنام قواني بود كه كار هاي باغ ها را رو براه و شب ها براي نكهباني در آنجا گردش ميگردد . آيا دختر غلط نكرده بود ؟ نسي او يقين داشت . باوجوديكه در همان لحظه نورماه را بر پاره اي پوشانينده و قواني از پشت حمله کرده بودولي دختر نگاهی به او انداخته بود . وقتيكه قواني رادر اتاقش خوابيده يافتند واز او مطلب را پرسيدند ، انكار كرد . گفت بهمين زودي ها خوابيده است و بيان داشت كه او هرگز به چنين كاري اقدام نمي كند . ولي كسي گوش نداد .

يكی از جوانان پرايش جزا تعيين كرد . سنيده دم هنوز نزده بود كه قواني را كشان كشان به سوي سنگلاخي كه بر لبه ي پر نگاه قرار دارد ، بردند . او سعي كرد كه آنان را قانع بسازد ولي موثر نشد . بعد از اينكه دانست كه گفته اش اثر نمي كند از عذر خواستن دست كشيده و شروع به نفرين كرد .

قواني ، يك جادوگر بود و ايسن مطلب را پرايشان گفت : «آنان چيزي دانستند . بگذار كه بدانند بسياري نمي دانند راجع به برده هاي خود حقا يق كمي ميدها نستند و در مورد سحر و قدرتي كه اين برده ها از افریقا آورده بود هيچ چيز نمي دانستند . ولي آنها خواهند دانست بگذار كه بدانند .

او در حاليكه مي لرزيد فریاد نمود . اگر شما مرا بكشييد بزودي جادوگر ام از شما اي خانواده والاس انتقام خواهد كشييد ، انتقام كشنده و شديد) .

در جواب او را به لبه ي پرتگاه كشانديد و پيايین سر نگو نش كردند ان جنسن ادامه داد: (از آن پس اين محل را سنگلاخ انتقام نام نكذارند بلكه پس از افتادن بروس والاس از آن سنگلاخ نامش را سنگلاخ انتقام گذاردند در اين موقع مير من دمفري اعتراض كرد . (اگر مطلب تان بروس والاس باشد كدام دليلي نيست كه افتاد ان او را ثابت كند) جنسن در حاليكه متاثر بود اضافه كرد . (او را در ته دره يافتند و شاهد تاريخي وجود دارد كه پس از آن حادثه محل را سنگلاخ انتقام نام

گذاردند . از آن به بعد مردم محل عقیده یافتند كه والاس را نفرين جادو گر از بين برده است . (خوب ، من فكر نمي كنم . براي اينكه خود بروس والاس آدم بسي احتياط بود و ممكن از بي مبالايي به پائين دره افتاده باشد) . معلم سابق دستش را به علامه تسليم دراز كرد . (خوب اين بسيار پيشتر ها بود . آيا اين را هم متگرید كه كنت والاس از سنگلاخ افتاد) . سر كنت ، مي دانستم كه او پدر كلان دكتوری بود كه من صبح او را ديده بودم و اين حادثه بسيار پيشها اتفاق نيفتاده بود بتازگي بوقع پيوسته بود . ميرمن دمفري اعتراض كرد : (شما مي گوید كه او فقط افتاد؟ يك مرد ۵۰ ساله كه تمام عمر خود را در اين محل تير كرده و سنگك من پرسيدم : (ولي كي ؟) (كي مي داند بيغله پالمير ؟ يكسي نمي تواند چنين زمين و زندگي را اداره كند و دشمن نداشته باشدايا وجوديكه صاحب همين مهيا نخانه ي بقيه در صفحه ۵۸

و باز هم راجع به دلفین

قسمت دوم

دولفین بعد از شش سال به مهر حله بلوغ میرسد

دلفین جوان تا آنکه به سن هجده فرسد در هر دو سال یک مهر اقبه تولید مثل میکند. طول عمر دلفین ۲۰-۲۵ سال است

عده کثیری از دلفین ها چون دیواری در برابر کشتی صیادان قرار گرفته و یک عده دولفین دیگر آن دولفین زخمی و یا مرده را از منطقه دور می سازند.

حادثه ای در منطقه (مارین لیند) نزدیک لوس آنجلس بوقوع پیوست **دولفین نری** را که هنگام شکار زخمی ساخته بودند و در اکواریوم مخصوص دولفین ها قرار داده بودند با وجودیکه دلفین مذکور زخمی هم بود از واژه خود را چنان به دیوار اکواریوم کوفت که از شدت دیوار ارم شکست و زمانی که دلفین در حال مرگ به قمر دریا فرومی نشست دولفین ماده نماینده های دولفین های بحرالکامل بوده. این دولفین نری را به سطح آب بلند کرده تا هوا بگیرد ولی با وجود زحمات زیادی که این دو دولفین متحمل شدند متاسفانه دلفین نر مرد.

موضوع جانب دیگر عبارت از توالد و تکثیر دلفین ها است. بطور مثال دولفین بوتل مانند در نظر میگیریم. دولفین در اوایل بهار زمانی که رقص عشقی دلفین ها برپاست با دولفین ماده مقاربت میکند

شده و دولفین ها برای نجات و کمک وی همت می کنند.

دولفین های بعضی اوقات در مقابل کشتی های که جهت شکار دولفین می آیند می درازد و تشکیل داد. و نمی گذارند دولفین های زخمی و یا مرده را صیادان کشتی بدست آورند برای این مقصد

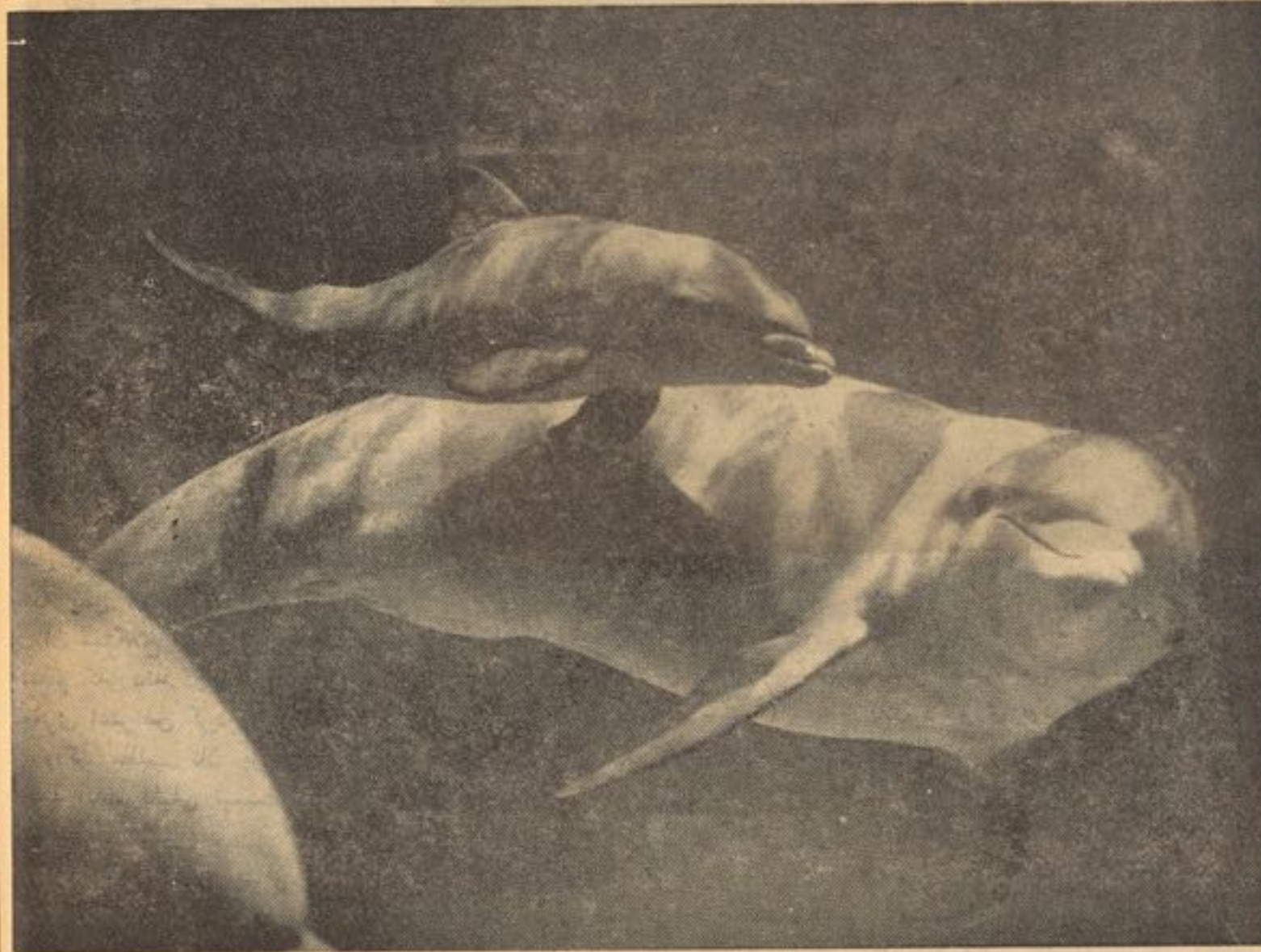
دولفین دوست دارد نوازش شود و کسی که به سر و رویش دست می کشد باعث خور سنتی او میگردد و مانند سایر حیوانات پستاندار حاوی حسن فوق العاده خوب ذایقه میباشد و میتوان گفت که همین حس است که ارتباط دولفین را با انسانها بیشتر تغیرت بخشیده است (زیسترا انسانها همیشه غذاهای لذیذ را به خورد آنها میدهد و لذت آنها البته علاقه دولفین را به انسان بیشتر می سازد).

دولفین دوست دارد بازی کند و به بسیار سهولت ممکن است توپ بازی را به آنها آموخت و پایه آنها طرز تیله کردن بعضی اشیا را در آب بیاموزد.

این خصوصیت دولفین را برخی از علما مربوط به آن می دانند که دولفین بعضی اوقات در اثر دیدن موجوداتی که در حال غرق شدن اند از آب بیرون کشیده و از غرق شدن نجات می دهد. مثلا در اواخر سالهای ۱۹۴۰-۱۹۳۰ میلادی در سواحل فلوریدا دولفین زنی را که در حال غرق شدن بود نجات داده و به لب ساحل آورد. همچنان حادثه ای در زمان حرب دوم جهانی رخ داد.

پیلوت های امریکائی زمانی که در اثر حادثه ای که طیاره شان خرابه برداشته بودند بحرالکامل روی دوشک های بادی قرار داشتند دریسه دولفین ها به خشکه رانده شدند و به این ترتیب از مرگ حتمی نجات یافتند.

دلفین قرار معلوم دارای احساس کمند و همکاری نیز بوده حتی سایر حیوا ذات بحری ولو از جنس و خانواده دولفین نباشد اگر به کلام دردد و خطری مواجه شوند از طرف دولفین معاونت



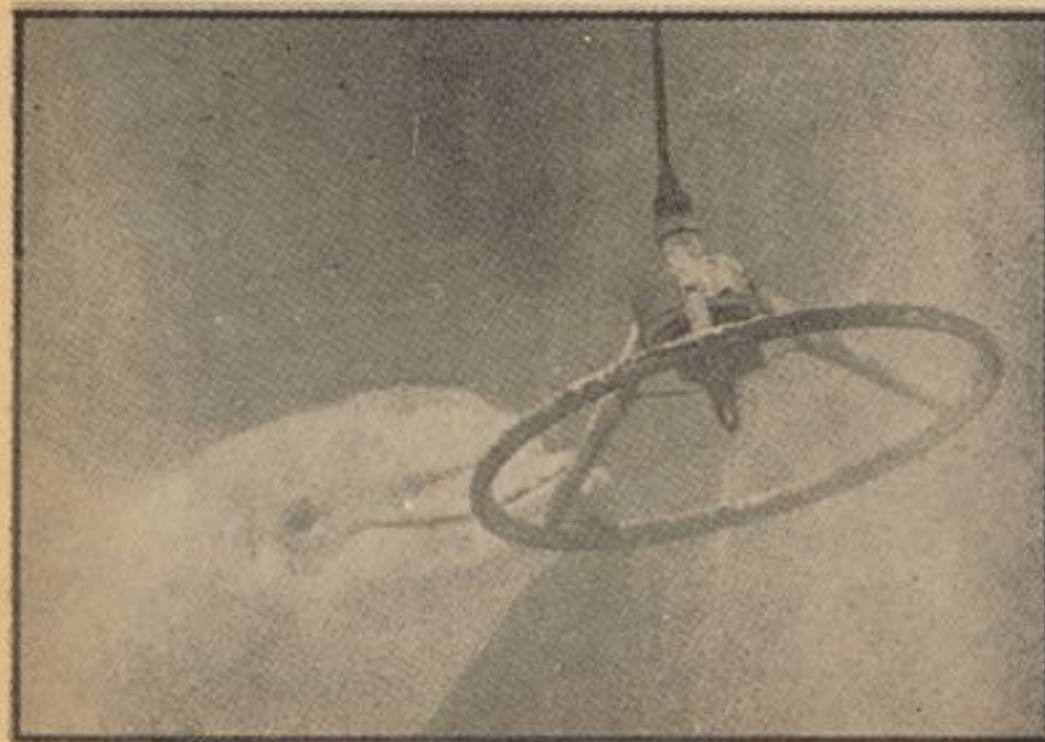
دولفین عموماً از ۲۰-۲۵ سال عمر میکند.



عکس دولفین را در حال پرش در داخل آکواریوم نشان میدهد .

نموده از بین می رود زخم های کوچک را جربوی سفید رنگی پر میسازد که از قسمت های چرب داخل وجود دلفین ترشح کرده و به این ترتیب خونریزی وجود دلفین قطع میگردد .
دولفین مطلقا فاقد حس شامه میباشد برعکس حس باصره فوق العاده قوی دارد و این حس برای آنست که مواد (شکار) را در فواصل ۱۵ متری خویش ببینند و پس از قابو بر آن حمله ور گردند .
او را درین مورد حس ششم کمک می کند که این حس را حس (سوز) یاد می کنند و بعباره دیگر (آخند صدا) یا صداگیر نیز نامیده میشود دولفین با کشیدن صدا اش پلاک قادر است مواد پیرا

که در قشر دریا موقعیت دارد . کشف کند و این حادثه به ترتیبی صورت می گیرد که امواج آواز دلفین به مواد زیر آب برخورد کرده ژما نیکه انعکاس می کند دولفین از حس ششم (صداگیر) استفاده کرده محل اشیاء را تثبیت می نماید .
خوک های بحری و دلفین ازین خاصیت خود استفاده می کنند که تا بحال علما قادر نشده اند ساختمان وطرز فعالیت آنرا کشف و تشریح کنند .
(کنت نوریس) عالم حیوان شناسی زمانیکه با دولفینی بنام (کیتی) کار میکرد در اواخر سالهای ۵۰ نشان داد که این حیوان با چشمان بقیه در صفحه ۵۶



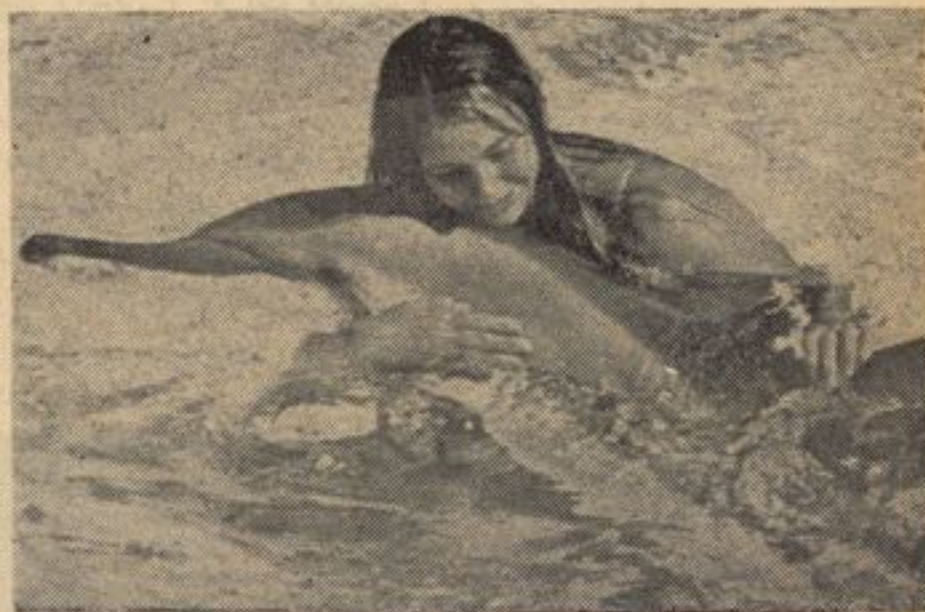
دولفین را میتوان برای بعضی حرکت های داخلی آب پرورش کرد.

به سببی مقاومت آب را کم می سازد که حادثه یونیزی شدن آب در اثر ترشحات بعضی مواد از جدار کله و پوست دولفین سبب می شود تا مقاومت آب را در برابر دولفین از بین ببرد و این حادثه عبارت از انتقال حرارت از یک حصه جلد دولفین به حصه دیگر آن است که عمل مذکور در سراسر وجود دلفین در انبساط حرکت بوجود می آید و هر اندازه ای که سرعت دلفین بیشتر شود انتقال حرارت نیز در حصه مختلف وجود حیوان مذکور تغییر می نماید .

همچنان بعضی علما نظریه داده اند که چمک نمودن پوست بدن دولفین در هنگام حرکت بنا بر یک هیجان شدید صورت می گیرد و این عمل باعث تقلیل مقاومت آب شده سرعت دولفین را بیشتر می سازد که البته این عقیده بیشتر قرین حقیقت است .

لشم بودن وجود دولفین و سایر خصوصیات جلد دلفین نیز در کم ساختن مقاومت آب و سرعت دولفین نقشی به سزا دارد . چنانچه (برای سز کمپانی) کمپنی کشتی سازی امریکائی ازین خصوصیت استفاده نموده و در جدار بشووی کشتی های خود چنان موادی را نصب نموده اند که دارای خواص جلد دولفین بوده و باالنتیجه سرعت کشتی ها را که در مورد دلفین باعث سرعت بیشتر کشتی های شان شده است

مدتهای زیادی بشر در فکر آن بود تا بداند دلفین به کدام سرعت حرکت میکند (قابلیت حرکت دلفین تا چه اندازه است) آزمایش ها نیکه صورت گرفت و سرعت حرکت دولفین اندازه گیری شد نشان داد که بطور عادی یک دلفین با سرعت تقریباً ۴۵ کیلو متر در ساعت حرکت می نماید .
سالهای زیادی این سرعت غیر عادی و سرسام کننده علمائی را که در مورد دلفین باعث سرعت بیشتر کشتی های شان شده است



دولفین ها عموماً اشخاص را که در حال غرق شدن باشند از مرگ نجات میدهند

معالجه و تحقیق می نمودند مسایل بفرنجی را در برابر شان قرار داده بود .
آنها عقیده داشتند که اگر به قوانین هاید درودینامیک رجوع شود در آن صورت عضلات و ساختمان خارجی دلفین اجازه نخواهد داد که سرعت آن از ۲۰ کیلو متر در ساعت اضافه تر گردد ازین لحاظ این کیفیت سرعت دولفین تا بحال نزد علما لاینحل مانده و علت آن واضح نگردیده است .

برخی از آنها را عقیده بر این بود که دولفین ها دارای قابلیت خاصی اند و میتوانند با کمسک پیشانی خود هر نوع مقاومت را که در برابر شان در عمق آب بوجود آید از بین ببرد و یا کم می نمایند بعضی از نظریات علمی بمیدان آمده است که بعضی حقایق عجیب و غریبی را تشریح می نماید یکی ازین عقاید مبنی بر آنست که دولفین

برخی از آنها را عقیده بر این بود که دولفین ها دارای قابلیت خاصی اند و میتوانند با کمسک پیشانی خود هر نوع مقاومت را که در برابر شان در عمق آب بوجود آید از بین ببرد و یا کم می نمایند بعضی از نظریات علمی بمیدان آمده است که بعضی حقایق عجیب و غریبی را تشریح می نماید یکی ازین عقاید مبنی بر آنست که دولفین



بناغلی فخرالدین علی احمد رئیس جمهور هند حینیکه عالی ترین مدال خاوندوی هند را به گوردن رئیس دافغانستان خاوندوی ټولنه می آویزند .

راپور تر: راجه راسخ

اشتراک خاوندویان افغانی در هفتمین جمهوري هند

برای اولین بار در تاریخ خاوندوی کشور ما امکان شرکت جمعیت بزرگ خاوندویان در یک جمهوري جهانی میسر گردید .

مصاحبه خبرنگار ژوندون پیرامون مسافرت يك گروه خاوندویان افغانی به هند بناغلی سید يوسف واعظی معاون و کامله راسخ واعظی آمر عمومی تعلیمات مسلکی دختران خاوندوی .

— درین جمهوري از افغانستان چند دختر و پسر اشتراک نموده بودند و هم لطفاً در باره شرایط اشتراک کنندگان معلومات دهید ، — درین جمهوري ۱۰۲ نفر از دختران و پسران سراسر کشور اشتراک نموده بودند ، شرایط قبلاً به تمام جمعیت های خاوندوی دختران و پسران در مرکز و ولایات ابلاغ گردیده بود که باید نقر انتخابی عضو

فعال جمعیت خود باشد ، به لسان انگلیسی و یا به یکی از زبانهای خارجی دیگری آشنایی داشته باشند و بین ۱۴-۱۸ سال باشد . مصارف رفت و آمد را خودش متقبل شود ، و هم بیک از هنر ها مهارت داشته باشد ، رضایت والدین ، آمریت مکتب و خاوندوی شرط اساسی شناخته شده بود .

— در هفتمین جمهوري هندوستان چند مملکت اشتراک نموده بود . در هفتمین جمهوري که در هندوستان بر گذار گردید شایان نژده کشور ار و پاییسی امریکایی ، آسیایی و ممالک عربی

شرکت داشتند . همچنان جمعیت های خاوندوی سراسر هندوستان اشتراک ورزیدند — تا جایکه معلومات دارم در این جمهوري مدال های نیز به برخی از کشور های اشتراک کننده تو زیع گردید که رئیس خاوندوی افغانستان نیز در همین سلسله موفق باخذ مدال شد اگر ممکن است درین زمینه معلوم ما تی برای خوانندگان مجله ژوندون ارائه نمود . و هم بگو یید که چند مملکت به گرفتن این مدال موفق شد و شرایط اخذ آن تابع چه مقرراتی بود ؟

— در ختم جمهوري مدال «سلور» یا «فلنت» که عالیترین مدال خاوندوی هندوستان است به بناغلی محمد نسیم معین دوم وزارت معارف و رئیس دافغانستان خاوندوی ټولنه از طرف رئیس جمهور هند اهدا گردید . هم چنان علاوه از افغانستان ، ایران ، استرالیا ، امریکا ، جاپان ، مالیزیا و هندوستان نیز به اخذ این مدال موفق گردیدند .

مدال به اشخاصی داده میشود که اقل مدت ۳۰ سال در خاوندوی سابقه خدمت داشته و مصدرخدمات شایان برای نوع بشر و مردم خویش شده باشند .

— در مجموع از تمام کشور های جهان چند نفر در این جمهوري اشتراک داشتند ؟

تعداد عمومی اشتراک کنندگان در جمهوري هندوستان تقریباً به سی و پنج هزار نفر بالغ میشود . — گفته میتوانید که در آینده نیز



صحنه ای از اجتماع خاوندویان افغانی در جمهوري هند

صحنه ای از اجتماعات بزرگ خاوندوی

یکصد و نفر از خاندویان مرکز و ولایات در اجتماعات بزرگ خاندویان در هند هنر نمایی نمودند



خاندویان افغانی حین خواندن یکی از ترانه های ملی

زمینه اشتراك دختران و پسران خاندوی افغان در چنین اجتماعات مساعد میباشد یا خیر؟ در تاریخ خاندوی افغانستان این اولین باری است که دسته بزرگ خاندویان در يك جمهوری ملی اشتراك می‌ورزند. البته این موضوع مربوط توجیهی است؛ که دولت مرفقی ما مبدول داشته است.

امید واری و آرزو مندی برای اشتراك آینده دختران و پسران مطابق مشی و خواسته دولت در موقع وزمانش باز هم عملی خواهد گردید اما باید گفت که نتایج مسافرت این هیات در نهایت موفقیت آمیز بود. لطفا در باره فعالیت های سکوتی این گروه معلومات دهید و هم بگوئید این گروه چه افتخارات و ارمغانی را مخصوصا برای نسل جوان کشور باخود آورده اند.

دختران و پسران خاندوی افغانی در تمام فعالیتها و پروگرام های جمهوری که از طرف مریبون شان طرح گردیده بود فعالانه و موفقانه بدر آمده و افتخاراتی را نصیب گردیدند که خیلی چشمگیر بوده و آنکا هیکه پروگرام های هنری و غیر هنری خاندوی افغانستان اعلام

غیر از دهلی بکدام يك از شهر های هند مسافرت نمودید و آیا از آثار تاریخی هند دیدن نموده اید یا خیر؟

بلی: هیئت خاندویان افغانی از آثار تاریخی و تورستیک دهلی بمبی و آگره دیدن نموده اند. لطفا در باره ترتیب و تنظیم این سفر معلومات دهید که بشکل گروهی تنظیم شده بود و بابه ترتیب مخصوص سکوتی؟

شکل مسافرت گروه های خاندوی باگروه ها و هیات های دیگر به کلی متفاوت است. در مسافرت سکوتی هر عضو گروه وظیفه مشخص داشته و

موظف امور صحنی، غذایی، ترانسپورت مالی و غیره داشت در ایام مسافرت هر کدام بنا بر مستو و لیتی که داشته امور یومیه خود را پیش می بردند. نظریات خویش را پیرامون چگونگی کمیت و کیفیت این سفر بگوئید؟ این سفر از نگاه کمیت و کیفیت بی سابقه بود و طوریکه قبلا گفتیم در تاریخ خاندوی افغانی و حتی تاریخ معارف مملکت بیاد ندارد که همچو يك عدد بزرگ دختران و پسران در همچو يك محفل بزرگ با عالمی از افتخارات شرکت نموده باشند.

مسئول قسمت از امور مسافرت می باشد. گروه ۱۰۲ نفری ما يك رئیس هیئت، دو معاون رئیس برای امور اداره و تنظیم پروگرام ها و یک راپورتر عمومی داشت و در ضمن عده مو ظرف امور ترانسپورت، سامان و لوازم امور مالی، محاسبه و امور صحنی، راپورتر و عکاس، آمر پروگرام ها امور غذایی و امور دیگر مربوط به سفر بودند.

تمام اشتراك کنندگان به چار گروه تقسیم شده بودند که در راس هر هفت نفریک سر گروه بود و هر گروه از خود سر تر و پ، معاون و

(ناتمام)



گروه خاندویان افغانی حین نمایش لباس های ملی



جهانی در هند شماره ۳۷

کوت. دلچسپ. خواندنی

توصیه دکتوران

گروهی از دکتوران موظف در يك شفا خانه واقع در کالیفورنیا اظهار نظر کرده اند که نباید هنگامی که در دهان شما چاکلیت است ، بخندید و فریاد نکشید زیرا ممکن است در نتیجه خندیدن ، چاکلیت در گلوئی شما بپرد و شما را دچار خفگی کرده و در نتیجه مواجهه با مرگ گردد. آنها ضمن توصیه شان گفته اند که بهمین چندی پیشی خانم زیبایی به اسم « اولو روس استانفورد » به اثر بلعیدن چاکلیت دچار خفگی شد و مرد .

وی که به اتفاق شوهرش بدیدن مسابقه بیس بال رفته بود در یکی از لحظات پرهیجان مسابقه ، فریادی از فرط شوق کشید و بر اثر این فریاد ، چاکلیتی که در دهان او بود میان گلویش چسبید و در نتیجه مرد .



مجسمه فر مانده بزرگ روسی میخائیل کتوروف (۱۸۱۳-۱۷۴۵) در مقابل موزیم ماسکو قرار داده شده است ، پایه تختی که با نقاشی تزئین گردیده نشانده ر هیران مشهور نظامی و سایر مردم است. عمارت مذکور نتیجه کار مشترک مجسمه ساز تو میسکی و مهندس گلوبوفسکی می باشد .



چرا از نهافر و شننده جواهرات نیستند

شاید متوجه این مطلب شده باشید که خانمها بکار فرو شنندگی دستکول بوت ، سامان آرایش و مخصوصا جواهرات علاقه زیادی نشان نمی دهند ، دلیلش هم اینست که جنس لطیف حیفش می آید اشیائی را که مورد علاقه شدید خودش می باشد ، بدیگری بفروشد .

نمایش از لوازم پو لندی

يك نمایش سامان پو لندی از قبیل ماشین ، پارچه ها و لوازم خانه بای پوش ، سامان رادیو ، عطر ، خامکدوژی و سامان فیشنی ساکنین مرکز استونیا را بخود جلب نمود .



تخم يك نوع ماهی چند سال که قبل از اضلاع متحده آورده شده بود در لتوانی در حال ترویج است . تقریبا سی هزار نوع تخم ماهی در آبهای شوروی تخم گذاری شده است . چهار جعبه ماهی بامعتاد ساختن به

آب و هوا در با لیتیک وجود دارد . این ماهی ها در آبهای شور و شیرین زندگی کرده میتواند .

آدم فعال کیست؟ شهر « کوری »

آقای (کنت کرونگر) که هفتاد و دو سال از عمرش می گذرد ، از زندگی کردن در سان فرانسیسکو خسته شد و برای رفع خستگی ، يك شهر خرید .

دکتر (جرج مارنی) روانشناختی معروف انگلیسی میگوید : شخص فعال کیست که کارش (قابلیت شمارش) باشد .

و آنوقت برای اثبات مدعایش ، مثالی می آورد . وقتی (سرادموند) به قلعه ایورست صعود کرد به نظر من کار مهمی نکرد و من او را فعال ندانستم . اما اگر او بعد از صعود ، کنفرانسی در باره سفرش میداد و از آن ناحیه پول میگرفت (فعال) بود زیرا پول قابل شمارش است .

ساعت جدیدی جهت غوطه زدن زیر آب در فابریکه ساعت سازی نمبریک ماسکو دیزاین شده که مقاومت آن با فشار (۲۰) اتمسفر بوده و میتواند تا به عمق دوصد متر در زیر آب مقاومت کند . آهن ضد زنگ آنرا در مقابل آب محافظه میکند .



نگاه‌ها و

او باغ‌رو و ناز :
 ساز من ، سوال کرد:
 - کاندلر جهان حسن:
 - از مهر و ماه و اختر و دریا و آبشار،
 - و زهر پدیده یی که فشتگست و دیدنی:
 - زیبا تر و فشتگ تر و شاعرانه‌تر:
 - سدر دیده تو چیست ؟

 گفتم: دو چشم تو...!
 - آری ، دو چشم فتنه گر و دل‌سیاه تو
 مغرور گشت و گفت :
 - از این ، فشتگتر ... ؟

 گفتم : نگاه دلکش و عالم‌تباه تو...
 زیرا بود به‌دیده زیبا پرست من:
 - زبانت از دو چشم تو: طرز نگاه تو...

 لب‌بست از سخن ،
 و اینکه ، به صد شکوه :
 - بر من ، نگاه کرد
 روزها ، ز چشم سیاهش ، سیاه کرد
 گفتا : همین نگاه؟
 گفتم: بلی همین تکه دل‌فریب و گرم :
 - اینگونه روزگار دل‌هرا تباہ کرد...

 و آنکه ، نگاه او :
 - از من رمید و خیره بسوی دریچه شد

وزشیده دریاچه ، سرعت گذشت و رفت:
 - سدر دور دستها ..

 درحالتی چنین:
 - من ، خوب دیدمش ...
 - من ، بهتر از همیشه ، صمیمانه دیدمش:
 - در باغ چشم او
 - به شکفته مست ، ز نبق سیراب خواب بود
 و زدر نگاه او :
 - گرمی و دنوازی صد آفتاب بود...

 بایک نگاه دلکش و گیرا و گرم او :
 - سدر گلشن دلم :
 - خندید بد بس شکوفه مهتاب آرزو
 - تا بید بس ستاره نایاب آرزو

 بایک نگاه دیگر او: در جهان من :
 - خورشید ها شکفت ...
 - خورشید ها که گرمی شان ، جاودانه است
 مهتاب‌ها ، که تابش شان ، شاعرانه است.
 وین نا رسا سرود :
 در وصف چشم و حالت مست نگاه او:
 یکتا ترانه ام ، ز هزاران ترانه است
 کابل - ۲۱ عرق ۵۳
 «ناصر طهوری»

سوخت

در هوای جلوه ات هم شمع و هم پروانه سوخت
 خشک و تورا آتش عشق تو پیاکانه سوخت
 براسیران تو لازم نیست قید پالبتگ
 پای نازک راتوان از گرمی ذولا نه سوخت
 دل در و ن سینه میسوزد بس داغ بیکی
 همچو شمع لاله کو بیصرفه درویرانه سوخت
 پای تاسر آتش و چیزی ندا نستی هنوز
 جای دارد ار به عقل مادل دیوانه سوخت
 الفتی دارم به عزلت ورنه دام و دانه را
 میتوان از شعله یک ناله مستانه سوخت
 جای عرض خامکاری نیست بزیم پختگان
 وای بر شمع‌ی که در مهتاب بسی شرمانه سوخت
 فصل آسایش ندارد دفتر اصلی ضیاء
 از تپش این نشد بر وانه ایجا تانه سوخت
 از ضیاء قاری زاده

چند رباعی از سید حسن غزنوی
 زان جان که نداشت هیچ سودم ، تویی
 زان دل که فرو گذاشت زودم تویی
 وان دیده که نقش روی تو نمود
 دیدم همه را و از خودم تویی
 تشریت عاشقی چشیدم ز غمت
 هر بد که گمان بری کشیدم ز غمت
 قصه چکنم بجان رسیدم ز غمت
 آن به که نگویم آنچه دیدم ز غمت
 ای باغ رخت گریز گاه نظرم
 گم باشد صد هزار جان دگرم
 هر دیده ز نورمسی بجانی بخرم
 نادر تو بصد هزار دیده نگر م

از توفیق

سلام بر صبح

علاکه صبح زندگی سزگوه‌سار میدمد
 شکفته باش و خنده کن:
 ترانه خوان و زنده شو!
 طراوت سحرین - به کشتزار میرسد

 به صبحگاه عافیت :
 جوافتاب سر بزنی !
 همه به جانب جلو:
 بسوی پیش ، جهد کن !
 فروغ ده ، شراره کش
 که کاروان انرژی - بکوی و بار میرسد



از: ساه امیر (فروغ)

شکست عشق؟

اکنون که سبیل اشک ،
 ز چشم روان بود
 تو در میان حلقه گلها نشسته‌ی
 غافل ز اینکه بمن عهد بسته‌ی ..
 و کتون کنار تو
 داماد مست و شاد
 ما و اگر فته است
 و ندر دل منه آلود و هر زه اش
 راز بلید عوس عانیه است...

 اما در بغ و درد که چشمان من هنوز
 در جستجوی توست
 اما در بغ و درد که قلب شکسته ام
 در آرزوی توست .

تصحیح

در مصراع دوم بیت هفتم غزل (قلب دورنگ) منشره صفحه (کوچه باغ شعر) شماره گذشته
 زونون غلطی چاپی رخسار داده که آمد است مصراع مذکور بدینسان تصحیح و خواهد بود
 شود: «و که در گوره ره عشق ر هر خسته و لنگم»

زن، جوان و زیبا بود - چشمانش با ماهوان راست و من بهمانی فوق نشانی فرصت خوبی بود که صبرا میانه، صدایش ناظر انگیز و زندگی بازن مسایه صحبت کنم. این زن از هر که، بیژان ملال و روح بود...

مرد، سالخورده و لغت ناپذیر بود. به دکه استخوانی کهنه و رنگ و روخته خشن میمانست که هر گونه کجای طرف و پاره میکرد. زندگی او را دو ماهی به تشکیل میداد؛ ماهی گیری نمائید ... زشت و آلت و کوبه کشنده. یک فرشته بود و مرد، یک ابله...

من بطور حق میدانم آن روز که این مو جود ابلهس خوبی به چشم بود!

حالا دیگر میخواهم همه چیز را بنویسم همه آن حوادث را صادقانه و با حضور وجدان بنویسم. نوسته من تنها انعکاس از واقعیت نیست خود واقعیت است - همه چیز را بنویسم نمیتوانم. همه چیز را نمیتوانم بنویسم. همه را آنگونه که واقع شد...

شاید این نگارش واقعی بمن کمک کند شاید بتوانم وحشت آن ترس چینی را که هر شب پسرانم می آیند و شب با گسترش سیاسی حول انگیز و اقدام میکنند ترس بکنم فریاد کنم. ازین بیرون شاید نگارش این حادثه، سکون آرامش بخش بدلم هدیه کند و اسایش زندگی بمن بازدهد.

ناراحتی من همزمان با ورود حساسیتهای جدید پدید نیامد. بلکه تدریجا درد سری برام ایجاد شد. همه از روزهاییکه متوجه شدم حساسیته بود منزل متصل ایوانستان من همیشه درون راه می افتاد. شاید بگویم هر

شادگری دعوا و ستیزه جویی حساسیته که بمن ارتباطی ندارد راست میگویی. ولی وقتی که انسان دریدد با حساسیته اش زندگی کند. طبعاً بعضی چیزها می بیند و همه چیز را میشوند. شب در روز دروازه ها بهم میخورد. آسمان و پهنایی شکستند و درون حواله میشد. همه چیز دیگر ...

طبع زن حساسیته ششام پذیر نبود. بلکه مرد چنین میخواست آن مرد بود که زلفش را به سبزه جویی وادار میکرد. مرد همیشه آغازگر ماجرا بود و روی موضوع تا چیزی نصیحت میکرد. شاید علت اصلی پرخاشجویی مردعاسی این بود که زلفش زیبا و جوان بود. مثل اینکه او درین امر تصحیر داشت ا مرد نداننده بود و در طول روز کاری جز فکر

کردن روی سن و سال و مسایل جزئی داشت باستانی ساعاتیکه وقف ماهیگیری میداد. سایر اوقات بیکار میماند و بیست و پانزده سال زلفش ایوان میگرفت. گاهی میگفت: بهتر این

مزیت دوران تقاضا اینست که انسان وقت کافی برای ماهیگیری دارد. من صرف در همین مورد با وی همرا بودم. زیرا من هم مانند او ماهیگیری علاقه داشتم و ساعات طولانی را عادتاً بیکار میماندم. سیری میکردم. یک روز یک مرد حساسیته با ماهیگیری میرانداشته بود...

نفسه در دستش

فکر کردم مساعده ترین فرصت این کار بوقت ماهیگیری است. آنکه که هر دو میان فایق در نظره دورا ساحل مشغول میشویم نخست باید از وی تقاضا کنم بقیاق من اینها را بیاورد و این خیلی ساده است

بالاخر، بفریادی یک فایق موثوری جدید موفق شدم و او را نیز از این اقدام اطلاع دادم. این نخستین گام بود که عملاً موفقیت انجام یافت. در حقیقت باین عمل حسادت او را برانگیختم. زیرا وی هرگز نتوانسته بود فایق زنگنه قهپس خود را بفرستد آماده کند غالباً بیش از نیم ساعت وقت را ماهی برساند.

بار اول که وی در اثر تقاضای من بوسیله فایق جدید بحمل ماهیگیری وقت طبعاً تصور میکرد که به ازین دیگر با من همیشه یکجا بحمل مطلوب خواهد رفت. بوسیله فایق موثوری جدید من... در حالیکه از قبایه بیوس و خاصه های اخلاقی وی بعدی



بهم سرآمد که اگر موضوع همرا می وی تلف میکرد تا خود شردا بحمل مطلوب عید شامل نقش من نبود. بار دیگر نیکتا ششم نشانی داد فایق من بگذار. وی در بین فایق آرام نشاندت بیوسه چاهوش میکند و او را می حاکم از تسبیح تأثر و تانسف و همچنان بر میکشید برای من خیلی عجیب

صمیمی و بسیار دوستانه بوده است. همچنان صحنه سازببای من قسمی بود که مردم متوجه گردیدند ماهیچه شبهنگام بنزول بر میگردیم. باین صورت میتوانستیم بعد از انجام عمل به بیمه بگویم کوی نتواند خود را از دست داد میان امواج دریا سرنگون شد چنین وانمود میسازم که من سعی خودم را کردم و کسرینه نتواندرا بسوایش با آب افشانم. ولی مساعی من عقبه واقع نشد. و در مسایه شب دیگر نتوانستم او را ببینم. متیقن بودم که چیرببای زیاد بدنش مانع از آن بود که بدرستی شنا کند او خوشتر این لقبه جسمی خود را بمن تحریف کرده بود و من ازین شانس مساعده برای خودم ممنون بودم. زلفش را از نقشه دقیق خویش مطلع نماندیم بهر اندازه کوی کتر از ماجرا اطلاع حاصل



میکرد. بهمان ایمانه درد سر کمتر بود زیرا وی در برابر پولیس چیزی نداشت که بگوید و کارگاه نمیتوانست با چالهای فریبنده از وی کسب اطلاع کند. عدم اطلاع زن از ماجرا سبب میگردد که حیات پروری شرکت بیمه نیز دورتر یکی بماند

یکروز که مرد فریاد بدلتناهی و بسیار ساحل شده بود زلفش پارچه دردم پانلقی من آمد بجزرد و روی پردهای کلکین را کشیدیم تا دیگران از وجود او در اتاق مسن آگاه نشوند. زن زیبا روی کوچ نشسته و به گریه آغاز کرد شوهرش گویا دیگر غیر قابل تحمل میشود خوی زندگی و مسیبت روز بروز دردی قوت میگیرد جسم زده میشد که هر روز چند بار او را کشند. گریه های زن عواطف مرشدت تحریک نمود. زن مظلوم بطور غیر مشخص بمن لبماید که اگر زودتر چاره نشود، اگر حادثه عاجلی بسوای شوهرش نیاید، دیگری هرگونه تحمل را ازکف خواهد داد.

حینکه زن اتاق را ترک گفت، پرده را دوباره پس زدم و به آهسته عینی فرودم در حین تفکر. نگاهم از لای پنجره به بیرون افتاد و با تعجب دیدم که مرد منظور یا احتیاط تمام با پارتمان نزدیک میشود وی تصمیم گرفت و بنزول برگشته بود تا پاسو سر کند عجب است! وی با چه کسی رابطه دارد و چگونه موجودیکه کامگامی مورد اعتماد وی بود من بوم. پس چه کسی میتوانست اطلا عالی برای وی برساند؟

روزی که بالاخر حرامی وی پس حیل، عذرت خواستم وی چیزی نگفت. لطف با وضع گرفته بطرف دیدم. چنگک خوشی را گرفت و رفت. تا وقتی او را نظاره کردم که که از افاق دیدم پنهان شد. همه وارد پارتمان وی شدم و در لایب کردم.

زن زیبا تعجب کرد که اینبار نیز بکنار بحر نرفته ام. ماجرای شب گذشته و بازگشت پنهانی وی موقع شوهرش را بیان و ضمنی که دیدم، برایش شرح دادم و همانگونه که انتظار داشتم وی با شنیدن آن برخورد لرزید.

بعد با من استراحت آمیزی اظهار کرد: بنام خدا بوی نگوید که او را بپایین

و وضع دیده ایم. زیرا در آن صورت بکنار تقاضای افتد. شما یقیناً نمیتوانید وی چقدر حسود است وی نمیتوانست در برابر پرستار و مسلمان و ملازم موسسه شیر و شکر باقر الحسد در برابر برادر عینی اش از حسادت خوداری زن زیبا در حالیکه آثار ترس در چهره اش مشهود بود. همه آن حوادث را شرح دادم که محصول حسادتهای بی عمل شوهرش بود کند.

وی میگفت شوهرش بقدری حسود است که با برداشتن از مدتی با بیطرف حرف نمیزند.

سعی کردم با کلمات آرامش بخشی او را تسلی دهم گفتم دوده او بار و بدبختی های او بیایان رسیده. همین زودی ما از آرامش زندگی لذت خواهیم برد. تیسرولشینی گردوم با تمام برگشتم. طبعاً وی طور دقیق نمیتوانست من چگونه آرامش زندگی را به وی ارمشان خواهم کرد و در پیشورد چه نقشه ای دادم. ولی رامشش اینست که باین زن فرشته خوی احساس تمایل میگردد. نه، نعمت و اما بایه نمیتواند مقصود واقعی احساسات من نسبت به این زن باشد. شاید شاید... بهرحال من میخواستم مجالته برای او فداکاری کنم.

بعد از این آنروز مقاطعات ناپودی حساسیته فریاد و الفرام کردم سنگک نسبت و زلفش را قبلاً آماده ساخته در قسمت زیرین تخته وسطی فایق پنهان از نظر گذاشتم میخواستم بهوسیله این سنگک آله بعد از قتل بوسیله ریسمان به پاهای وی خواهم بست. چسب او را به اعناق بجزر بفرستم. آله قنایه نیز عبارت بود از آله فلزی چکش نمایی که معمولاً پاروی فایق را به آنمی بندند و من همیشه دودانه از این آله فلزی را برای سبوت کار بانوده داشتم. البته بعد از آنکه شمره مرگ را بکنه وی وارد آوردم. آله را دروازه بجایش نصب خواهم کرد. پولیس طبعاً گوشه و کنار قایلدا پروری خواهد کرد و مسلماً نظرات خون را بر وی آله فلزی خواهد دید. ولی من قبلاً به پولیس توضیح خواهم داد که حساسیته بدبخت من موازله خود را از دست داده بفرستد و با آله فلزی خود، با اقامت

سان بحرسر بگون گردید.

روز بعد وقتش از هر روز دیگر، وقتم با پارتمان حساسیته. زن او خوشتر از هر روز مسیحتانه را آماده ساخت و سپس بفرستد فزایی را که همیشه عیبایست با خود بسانم ببریم. شبه کرد. در پایان صرف قهوه، آهسته بزدنش گفتم: از کم از کم بادی و دایع کن. آخر ۱۰۰۰) زن نگاه دقیقی بمن کرد. گویی میخواستم مطمئن رادر چشمانم بخواند بعد ششم ملبس کرده. در آستانه نظرها شوهرش خدا حافظ نمود. گویی بخادلهای کدر شرف وقوع است. پس پس... بود.

در آنروز من بولتر از ایروم. فایق را بشدنی میراندم که باعث حیرت او گردیده بود و هم اظهار تعجب میکرد که فایق را از لفظ معمول فراتر برده بودم. من علت آنرا چنین وانمود کردم که قرار مسعود تصاد ماهیان آنطرف دریا بیشتر از لفظه اینست که معمولاً مثل کار ما بود.

بالاخر، فایق و من توافق ساختیم و در حالیکه هر دو بعد کالی سرحال بودیم، چنگک را به آب انداختیم. هر ساعت، مانند ما نسبی با برداشتن از مدتی با بیطرف حرف نمیزند.

داد ب غوتی

متصدی زه س

ادبی پونه:

نا کرار زره

اوسنی ادب

اوس چی ته نه یی ، نودازره به خنگه
کرار شی ؟
اوس چی ته نه یی ، هغه ترانی چی
به مو په گه ویلی ، اوس هغه
ترانی ټولی بڅوونده دی ... خکه چی زه یی
له خانه سره وایم ... نو هغه شان چی می د
ژوند په گلونو کی نه بوی شته اونرتنگ
پاته دی ... نو غر می هم ماتی ۰۰ او په
مات غر رانه ویل هیخ خوند نه لری ...
بیر له تا هرځای رانه سور بیکاری، اوله
هر ځای خکه دیوی زره چا ودونکی چوپتیا
انگازه گیری ، او هیخ نشته ... لکه دپراخو
دستوله لمنو خکه چی کوچیانو گه گریوی
او نوری لمنی هسی متروکی پاتی وی .
خواوس لږ لږ پوهیږم چی تا ماته دوکه
راکړی ... تا غولولی یم خکه چی تادومره
قدری هم رانه وږه ویل چی زه در خغه ولاړم
... دخدای په امان .

خو زما ماشوم او غم لیرلی زه دی سره
ددی هم چیرته هیروی .. نوبه زه درته
ووایم مسافره آشنا مغی ته دی ښه !!
چی هیره می نکړی ...
ستا تر راتگ پوری به داماشوم او نا کرار
زړمی په خه شی کراروم ؟؟
مصطفی جهاد

گړنی ادب:

دواده سندی

ناوی وړادی راغله تک دی نشته
رښتونی سپری راغی چی فلانی لیور دی پرته
...
ناوی وړادی راغله بووی بووی
هغه دی نیم چنگی نیم کر بووی
ناوی په پلو دی زیره پخه ده
نلویسی وړادی ټوله دمچخوده
...
ناوی وړادی نه راغله ما بنام شو
ناوی ولسلانی شپه په گورستان شوه

دیو پښتو نستانی آواز:

د آسمان دغ

واوری ای ددغی خمکی او سیدونکو
له اسمانه چی آواز را خسی دغه دی؟
دآزاد یو ساعت ژوند په آزادی گسی
دغلام تر دایمی ژوندون نه ښه دی!
فضل احمد غر دپښتونستان ملی شاعر

او لسی ادب :

نن راشه مه جبینی

خماروسترگو دی په زړه ویشلی یمه
ډیر لم خوړلی یمه نن راشه مه جبینی
...
زما دی زړه قلم قلم گڼو
نن راشه مه جبینی
زری زری دی په ډیرغم گڼو
نن راشه مه جبینی
زه خودی بی اجله نن وژلی یمه
ډیرغم خوړلی یمه
...
غمو نو ستا گڼمه بدحاله
نن راشه مه جبینی
اوس خو جازانه خیر واله
نن راشه مه جبینی
ستا حسن و عشق دواړو زه لوتلی یمه
ډیرغم خوړلی یمه
...
ډیرمی خوزه در پسی ژاړی
نن راشه مه جبینی
شرین وصال دی رانه غواړی
نن راشه مه جبینی
ډیروغمو نو دبیاتون وهلی یمه
ډیرغم خوړلی یمه
...
مشکل به عمر کی بیلتون دی
نن راشه مه جبینی
بغیر له تانه خه ژوندون دی
نن راشه مه جبینی
زه مطهر دی محبت سوزلی یمه
ډیرغم خوړلی یمه
نن راشه مه جبینی

دمینی جام

هینه می اډباسی چی ساراته پنا یوسمه
خیال دښکلی مخ چی دی رایاد سی به خوبونوکی
درددیلتا نه کی دی که پرسمه پری خوشی یمه
ستا خمار وسترگوتنه چی وگورم بیخوده سم
لږخوراته وخانده چی ژوند ته امید واره سم
هسی شراب غواړم چی دنیا راخغه هیره کی
راغلم ستا درشل ته چی لږ لیری سم غمونوه
یاره ستاله غمه کومی خواته پنا یوسمه
هسک سم تصور کی، ثریانه پنا یوسمه
ولی له دی درده مسیحاته پنا یو سمه؟
راز دزړگی پت که موسکاته پنا یوسمه
مه پر پرده چی غم کی دی ژداته پنا یوسمه
وايه کوم ساقی کومی میناته پنا یوسمه
ته چی می هم ورته نوجاته پنا یوسمه
راکه بودمینی جام چه ژوندمی ټول خونونه سی
ستا زلفو کی گبریم کوم درگانه پنا یوسمه

عنایت الله معرابی



لرغونی ادب

راخخه یووړ

ستادی خواب آلودو سترگو خواب راخخه یووړ
نه می او ښکی پاتی شوی نصیر به صورت کی
یوسالی بل یادریم مطرب سره یوځای شول
زړه می په نغو سره سوری گڼ مطربانو
خه شوکه یی یووړ خسته دل می تری قربان شو
خط دی تور حرفونه مخ دی پانی دکتاب دی
هراسیاب چی ماخخه دژهد وډبره یزو
گڼی مارخمن په زړه کی نقش دمعرابو
ستا ابرویو نقش دمعراب راخخه یووړ
شونم ودی لذت دمی ناب را خخه یووړ
ډیری بی صبری دی دمخ آب راخخه یووړ
زړه یی له گو گله بهشتاب را خخه یووړ
عقل ساقیانو په شراب راخخه یووړ
نورجاوړی نه دی خپل احباب راخخه یووړ
شغل دکتاب دی بل کتاب راخخه یووړ
واپه تادحسن په اسباب راخخه یووړ
گڼی مارخمن په زړه کی نقش دمعرابو
ستا ابرویو نقش دمعراب راخخه یووړ



بهمونت دورمیتور کی دزابلجاک د کوچنی ښاریو څنډه

د عنایت الله مجرابی ژباړه

په یو ګو سلاویا کی کلیوالی ژوند

دخړو تیرو جګ غرونه د یو ګو- سلویا د مو نټی نیکرو سیمې خورا ځان نګړی خصوصیت دی مو نټی نګړو چه د یو ګو سلاویا دا ووفدراالی جمهوریتونو له جملې څخه دی اکثر د ډیرو د سیندو په نامه یادول کیږی. ددی سیمې دلورو څوکو څخه سرې ډیرو جالبو او ښکلو طبیعی منظروننداره کولای شی .

دپیوا او تارا دتندو غرنیوسیندونو په منځ کی ټوله له ښناسته ډکسیمه دهمونت دور میتور دغره د لوی څوکی بوبو توف کوك څخه چه د مونتی نګړو دجمهوریت ورټولو لویه څوکه ده ،خورا رنگینو منظرو په پټه دنداره کونکی ستر ګو ته درپری. بدغه سندرېڅه سیمه کی دسوشیکا ،کور نیکا ،پیوا او تارا سیندونه دهمونت دور میتور دغره په دنګسو اړخونو دپری شوو پانونو اوغارونو په منځ کی خپله لاره پرانیزی اوپیری ښکلی او جالبی منظری جوړوی دتارا ښناسته پانه په ځینو برخو کی تر ۹۰۰ مترو پوری ژور والی لری .

دهمونت دورمیتور غر دپخی په عصر کی هغه وخت چه خوراستریخجالونه

دعغه دلورو برخو څخه ورو ورو د ویلی کیدو په اثر منځ په کیسته روان شول ،تشکیل شو چه دا حقیقت نن ورځ به نوموړی غره کی داووسو بڅجالی جهیلونو د موجودیت په وسیله تائید پری نوموړی جهیلونه په هغو ژورو خوړونو کی پراته شی چه یو اوخت دپخا او نومنابع وو. دا جهیلونه ځینی یی چه د زمیجا نجی (دما ر جهیل) مودرو (شین جهیل) دلبلیجی (دماهیانو جهیل) او وارزی (دد یب جهیل) په نومونو یادپری دو مره زیات ښایست لری چه تقریبا د منلو وړ نه دی او د محلی خلکو په منځ کی یی ډیری افسانو یی کیسی خپری کړی دی بدی جهیلونو کی کرنو جزیرو (تور جهیل) تر ټولو زیات ښایسته دی اوپدی ورومتیو وختو کی دهغه په ژبو باندی یو عصری اوډیر هو سا هوټل جوړ شوی دی چه شاوخوا ته یی دښپنو کلیوالی کورونه په خاص ډول جوړ شوی دی ددی سیمې یو بل دمینی وې جهیل د اوکو (سترګه) په نامه یادپری چه آرامه سطحه یی کله کله دهغه دتل داورغور خوونکو ډبرو دټټو په وسیله سره خیرل

دخړو تیرو جګ غرونه د یو ګو- سلویا د مو نټی نیکرو سیمې خورا ځان نګړی خصوصیت دی مو نټی نګړو چه د یو ګو سلاویا دا ووفدراالی جمهوریتونو له جملې څخه دی اکثر د ډیرو د سیندو په نامه یادول کیږی. ددی سیمې دلورو څوکو څخه سرې ډیرو جالبو او ښکلو طبیعی منظروننداره کولای شی .

دپیوا او تارا دتندو غرنیوسیندونو په منځ کی ټوله له ښناسته ډکسیمه دهمونت دور میتور دغره د لوی څوکی بوبو توف کوك څخه چه د مونتی نګړو دجمهوریت ورټولو لویه څوکه ده ،خورا رنگینو منظرو په پټه دنداره کونکی ستر ګو ته درپری. بدغه سندرېڅه سیمه کی دسوشیکا ،کور نیکا ،پیوا او تارا سیندونه دهمونت دور میتور دغره په دنګسو اړخونو دپری شوو پانونو اوغارونو په منځ کی خپله لاره پرانیزی اوپیری ښکلی او جالبی منظری جوړوی دتارا ښناسته پانه په ځینو برخو کی تر ۹۰۰ مترو پوری ژور والی لری .

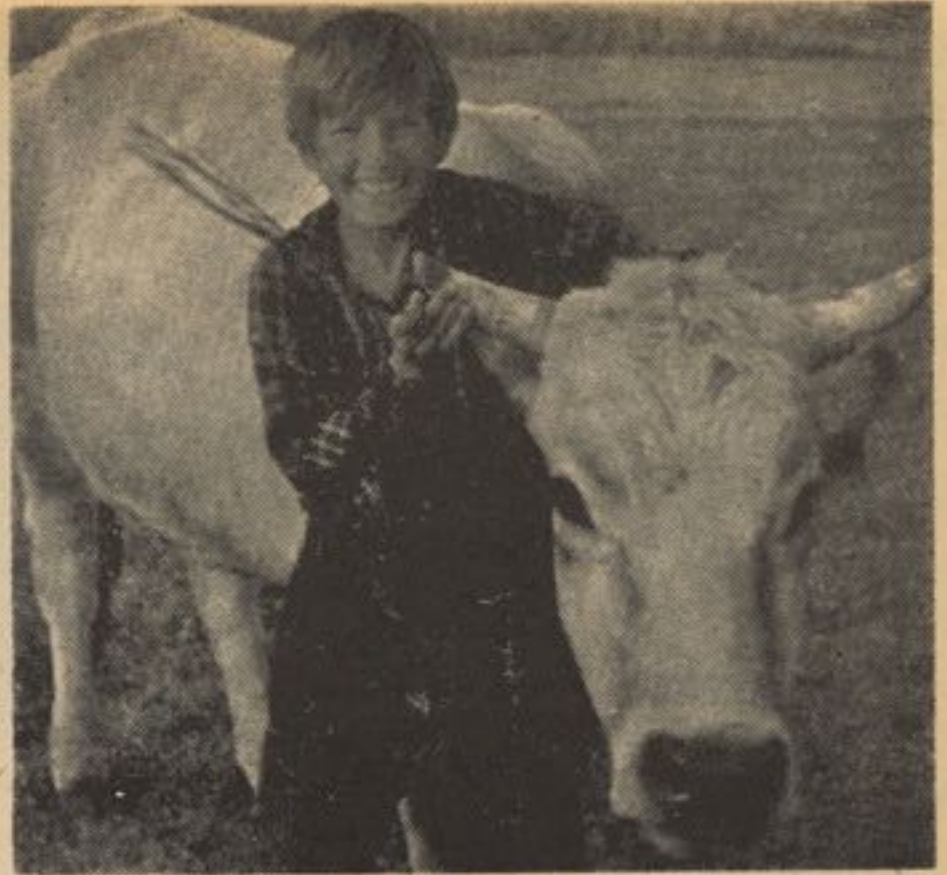
دهمونت دورمیتور غر دپخی په عصر کی هغه وخت چه خوراستریخجالونه



داهمدمونت دور میتور یو کلیوال بودا

لطفا پانه وای و ی
صفحه ۳۵

د مونت دور میتور دسیمی خلك په شنو اخیونو کی د حیواناتو درو زنی له لاری خپل هوسا ژو نـــد تامينوی .
 وایی چه شاپیری ددغه خای په جیپلونو کی لمبیری اوبه سحر آمیزه توگه د هغو اوبه صا فی ساتی .
 دغه غرنی سیمه کی انسا ن او طبیعت په خورا ښه توگه سره جوړ شوی دی .



په ورو څرخایونو کی کوچنی شپانه

دور میتور دغره یوه څوکه چه ساوین کوك (دساوا ورون) نومبیری اوهغه ته نژدی دساوینا وو دا (ساواچینی) په نامه چینې هم دنوموړی صر بی شپزاده ، روحانی او ښوونکی په نامه نومول شوی دی دخلکو افسانو له مخی کله چه دغه مقدس سړی دخپلو ملگرو سره دمونت دور میتور ډیری نژدی څوکی ته وخوت نو هلته دخان د هوسا کولو او سبانا زاری خوړ لسو دپاره تم شو اوبدغه وخت کی یسی دخپلی لکړی په څوکه پر مخکته باندی دصلیب شکل وکینیس چه به نتیجه کی ددغه شکل څخه سمد لاسه اوبه راو خوتیدی دغه داو سو منبع اوس هم موجوده ده اودهغی داو بو جریان تل یو شن وی تر دی وروستیو وختو پوری په دغه خای کی هر کال میلی کیدلی او بدغو میلو کی به دنژدی کلیو خوا نا نو دا فرصت تر لاسه کاوه چه هر یوڅان

ته یوه پیغله خوښه کړی ددغه دود تر تاثیر لاندی یوه نوم ورکسی کلیوالی غزلجی خپله مشهوره سندره (به نامه چینې هم دنوموړی صر بی دساوا چینې ته زما بی نمره سفر ه اولکه چه ویل کیری داستنده دیوی داسی نجلی لخوا ویل شوی ده چه یوه میره دښکار کولو په نیت نوموړی چینې ته ورغلی وه خوبیرته یوازی خواشینې او ناامیده خپل کور ته ستنه شوی وه .
 دور میتور جیپلو نو او په د هیندا سړی په شان صافی اوباکی دی د ژمی په اوږدو شپو اویا ددوبی په شوگیرونو کی ددغی سیمې شپانه اوس هم دهغو شاپیریو نکلونه کوی چه دشپی لخوا ددغو جیپلو نو څنډو ته را کښته کیری او هلته نڅیری، لمبیری او خوشحالی کوی دوی وایی چه دغه ښا پیری خپلو آسمانی کلاگانو ته ترستندو دمخه

کیری او دغه ډیری دنوروموړی جیپل داسطحنی څخه په ډیر شدت سره پورته غورځی .
 که څه هم اوس ددغو جیپلونو د پیدایښت اصلی منبع پیژندل شوی ده خو تر اوسه پوری هم دهغو په باب ځینی په زړه پوری کیسی اود ښاپیریو افسانې موجودی دی ددغی سیمې بزگران وایی چه د صربستان دواکمن ستیغان نمانجا کشر زوی سنت ساوا چه د صربستان لومړنی سراسقف وو دغی سیمې ته یی سفر وکړ او څو ورځی یی په هغه کلي کی تیری کړی چه دخلکو درواياتو له مخی داوستنی

جیپل په خای کی پروت وو دنوموړی سراسقف دستندیدو په وخت کی ددغه کلي خالکو درواياتو له مخی د هغه سبکاووی وکړ چه به نتیجه کی هغه خپل لاسونه اسمان ته پورته کړل اودعایی وکړه چی ددغی دعا په اثر سمدلاسه په نوموړی کلي باندی سیلاو راغی او اوبه دومره زیاتې شوی چه برسطحه بانندی یی د یوه کشیش دتوری خولی څخه پرته بل هیڅ شی نه ښکاریدل دسیمې داو سیدونکو په عقیده له همدی کبله نوموړی جیپل دتور جیپل په نامه یادیری دخلکو درواياتوله مخی د



دمونت دور میتور دښکلی سیمی یو کلیوال بزگر



دمونت دور میتود دکلیوالی ژوندبوه منظره

دشپینو ددوپی پرکورونو اوخورو ورو کلیو سربریره دیتوگو سلاویا خورا لوړ ښار (ژبلجاک) چه د ۱۵۰۰ مترو په لوړوالی کښی پیوت دی هم د (دور میتور) دغره په سلسله کی موقعیت لری. دغه ښار زرتنه اوسیدونکی لسی او د هغه کامیون مرکز دی چه د دور میتور ټوله سیمه دهغی لهجیپیلو نو اود (پیوا) دسیند دپورتنیو برخو سره احتوا کوی. که څه هم نوموړی ښار دنفوسو له نظره نسبتا کوچنی دی خودیو

دسپیده داغ په وخت د نوموړو جهیلونو په اوبو باندي یو داسی ډول مسخره آمیزه مواد شیندی چه دغفو اوبه صافی او خلیدو نکسی ساتی .
د دور میتوسیمه همدارنگه دغوزی لرونکو اونورو وونو دغیر معمولی ډولونو څنگلونه لری چه شهرت یی خورا زیات دی. دغه سیمه څو څله دیوگر سلاویا لویو جغرافیه پوهانو نبات پیژندونکو او طبیعت پیژندونکو کتلی اود هغی په باب خپلی څیړنی یی دیو زیات شمیر څیړونو په ترڅ کی څیړی کړی چه ددغی سیمی دپه زړه وری جغرافیایی، اتنو لوژیکی بوتانیکی او نورو خصوصیاتو په باب براخ معاو مات وړاندی کوی .
خزان لرونکی ونی دظغی غرنی سیمی په ټیټو برخو کی زرغونیری بداسی حال کی چه غوزه لرو نکسی ونی دهغی په لوړو سیمو او هغو چکو سطحو باندي شنی کیږی چه براخ څر ځایونه یی د حیواناتو د روزنی د ښاره خورا ښه شرایط برابروی. دغه دنده دپیرو پخوا نیو وختونو راهیسی ددی سیمو د اوسیدو نکو د ژوندانه اصلی منبع ده .
د (دور میتور) دشاوخوا غرنی سیمه په لوړو برخو کی داسی کلی پراته دی چه اوسیدونکی یی له پیرو پیرو راهیسی دپسونو او غویو په



علیشیر نوایی

اثر: م. ت. آبی بیک
ترجمه: ع. ح. ایلدرم

تا اینجای داستان

خبر باز گشت نوایی به هرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت چون حادثه مهمی انعکاس میکند. مردم خراسان این تقرر را به فال نیک مگیرند و چشم امید به سوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و باوجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، در انحراف خیانت برخی از بیک ها و منسو بین سلطان موفق میشود هرات را اشغال نماید و برا ریکه قدرت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در نواحی بادغیس و میمنه، سر انجام در سایه تدبیر خرد مندانه ای که مورد تأیید علیشیر نوایی قرار می گیرد، شباً نگاهی بر هرات هجوم میبرد و قدرت از کف رفته را دوباره بدست می آورد.

توغان بیک یکی از همدستان میرزا یادگار که سمت چاکری مجدالدین را نیز دارد، در دوران تسلط میرزا مذکور هرسو تاخته و دست تظاول بهر طرف دراز میکند. او اکنون از کرده خود پشیمان است و در حضور مجدالدین تلاش میورزد تا روی اعمال خود پرده بکشد.

مجدالدین نگاه میکرد در چشمان او پروت خود بازی میکرد لحظه ای همان بجای خشم، اثر تشویش و نگرا نی عمیقی خوانده میشد. مجدالدین به خشمونت گفت:

— جوان آیا بیش از این هم شرم- ساری ممکن است؟

— جناب باور کنید خداوند شاهد

است که در آنوقت حتی یک لحظه هم از یاد شما فارغ نبودم من از خود فکر مایی داشتم، اما چه کنم، بخت یاری نداد.

مجدالدین مفهوم گفته او را با سرعت پی برد، اما ابرو در هم کشیده با خشم و غضب حرف زد:

— این چه حرف است که میزنی به تمام جهان رو شن است که من یک چاکر صادق و وفادار خاقان میباشم! و آرزو مندم تا پای مرگ به جناب عالی و خاندان بزرگ شان خدمت نمایم. زینهار، زینهار، نباید این سخن را بار دیگر بزبان آوری.

امید توغان بیک قطع شد و با خود اندیشید که دیگر چاره ای جز این نمانده که وی پوستین کهنه خود را در بر نموده، به دور دستها بگریزد، و در حالیکه با تار های

در همین لحظه توغان بیک باردیگر از خاطر گذرانید که با یک اسپ و یک تازیانه راه سفر عراق یا آزر- بایجان، یا دشت دور افتاده قبا ق ویا چین را در پیش گیرد... اما بامید اینکه اگر ماجرای او بکوش مجدالدین رسیده باشد، شاید خودش در صحبت باز نماید، سکوت اختیار کرد. لیکن مجدالدین فقط در باره زکات و مالیات معلوم مات خواست. توغان بیک در باره اینکه تا کنون چقدر مبلغ جمع آوری شده و چه مبالغی بر ذمه چه کسانی باقی مانده و مبالغ گرد آوری شده را بنا بهدایت وی به ابوضیا تسلیم داده است. تا باتانی و بدون شتاب معلومات داد. مجدالدین کف دستها را بهم ساییده گفت: (آفرین اگر صد تا جوان مانند تو در اختیار می داشتم میتوانستم هفت اقلیم را در تصرف خویش در آورم اگر خدا بخواد در آینده یکجا با تو کار های خوبی انجام خواهیم داد) با شنیدن این جملات ناگهان چشمان توغان بیک درخشید. او در حالیکه چشمان خود را بازوبسته میکرد گفت: ازین چاکر بی ادب شما خطایی سر زده که حتی نمیتوان بر زبانش آورد...

— طبعاً روزی بی شب و لاله بی داغ وجود ندارد. این خطاچه بوده است. توغان بیک با آوازی پست اظهار داشت:

— در میان مردم این شایعه پخش گردید که گویا حسین بایقرا سپاه میان خویش را از دست داده و برای اینکه خویشتن را از اشارت نجات بخشد با دسته ای از جوانان بسوی هندوستان گریخته است و عموم امر او بیک مای وی به میرزا یادگار پیوسته اظهار صداقت و وفا داری نموده اند... من ساده دل اینگونه شایعات را حقیقت پنداشته به خدمت میرزا یادگار پیوستم، پنج شش روزی هرسو تاختیم و های و هو براه انداختم، اما سر انجام کار به خرابی کشید توغان بیک همانطور سر فرو افکنده و با کنج چشم به

خواستنی!

توغان بیک اظهار سپاس دهندگی کرد و بعد از جا برخاسته گفت:

((تحفه کوچکی برای شما داشتم)) مجدالدین به کیسه او چشم دوخته پرسید: ((کجاست بیاباور!... بلی، شایع است که در زمان میرزا یادگار اشیای بس نفیس و گرا نبهایسی را از «باغ زاغان» به تاراج برده اند.

توغان بیک تبسم کنان اظهار داشت دو تحفه من به پای خود می آید!) و از اطاق بیرون رفت و او نزدیک دروازه اطاقی که در جوار طویله اسبها قرار داشت توقف نموده نور بابا را صدا کرد.

— های، زاغ لنگ، کجایی؟ کلید را بیاباور! نور بابا از طویله بدرآمده نگاهی آمیخته با شنبیه تردید به توغان بیک افکند و آنگاه کلید را از کمر بند باز نموده بوی داد. توغان بیک دروازه را به عجله باز کرد. از گوشه اطاق در چشمان دلدار آتش خشم شراره کشید.

توغان بیک خندید و بمسایمت حرف زد:

— دختر قشنگ، حالا بر خیز تا با ما آشتی کنیم.

دختر با سرعت از جابج خاسته فریاد کشید:

— بروگمشو، نزدیکم نیا، بلا زده!

توغان بیک عذر آمیز گفت:

— جانم قهر نشو من تا کنون حتی دست خود را هم بتو تماس نداده ام در برابر هر سخن شیرین خود از تو هزاران لعن و نفرین شنیدم. از دیدن من چون آهو رم میکنی... هر گاه پسته و بادام برایت بفرستم، چون مانند سنگریزه به دورش می افکنند. حالا برخیز تا ازین زندان بیرونست بکشم...

توغان بیک از دست دختر محکم گرفته کش کرد و در حالیکه او را از در بیرون می کشید، قلب نور بابا از ترحم و دلسوزی آب

میرزا یاد کار داستان ما را چنان
دراز ساخته بود که نه تنهامی توانست
مثل این یک دختر این سر زمین
را بر باید، بلکه قادر بود به مهتاب
وستار گان ... آسمان نیز چنگک
بزند - توغان بیک مغرورانه گاه به
مجدالدین و گاه به دختر میدید .
مجدالدین چشمک زدن با لجهای
مصنوعی تنبیه آمیز گفت :
- جوان ، باید از یتگونه کارها
دست بردار شد .
فروغی در چشمان دلدار دویده
به مجدالدین نگاه کرد امید رهایی

میشد و چون یارای کمک رساندن
نداشت ، با صدای خفه و درد آلود
فریاد کشید :
- بس است ، دست دختر را
خواهی شکست ... کمی انصاف باید
داشت - سپس دست خود را بر
شانه دختر زده گفت : دخترم ، ترس
میچ بیم و خطری وجود ندارد .
دلدار گریه کنان التماس نموده :
- پدرجان ، بگوئید ، این ظالم
مرا کشتان ، کشتان بکجا میبرد؟ نمی
خواهم از شما جدا شوم . پدرجان ،
میتروسم .

- دخترم ، به حرفهای من بساور
داشته باش ، انشاء الله هیچگونه
بدی بر تو نخواهند کرد .

توغان بیک گاهی با عذر و التماس
و گاهی با تهدید و فشار دلدار را
کشتان ، کشتان با خود برد و نزدیک
دروازه مهما نخانه آهسته بکوشش
گفت :

- حالا بحضور دستور بزرگی
خواهی رفت . گریه وزارت را بس
کن ، ورنه اگر خاطر آنجناب آزرده
شود سرت را خواهند برید .
فهمیدی ؟ مودبانه سلام بده .

مثل اینکه قلب دلدار از حرکت
باز مانده باشد جایجا خشکش زد .
توغان بیک دروازه را گشود ، و خود
در وضعی قرار داشت که اگر دختر
راه نرود ، همانطور او را بر داشته
بر آستانه در گذارد . اما دلدار با
وضعی غیر ارادی بخانه در آمد و سه
چهار گام به جلو گذاشته ، بر فرش
نرم ، دوز انو نشست . او با اینکه
لرزه ای شدید سرپایش را تکان می
داد و نزدیک بود از شدت ترس -
خجالت جایجا فرور یزد ، از بیم
«دستور بزرگ» تلاش کرد تا
خویشتن را نگهدارد .

مجدالدین سراز بالین بر داشته
قامت خود را استوار ساخت و مثل
اینکه بخواهد تابلوی نقیسی را از
نظر بگذارند و یا گوهر نایاب
گرانیهایی را تماشا کند چشمها را
کوچک ساخت ، گاهی سر را بالا و
گامی پائین نموده ، محو تماشای و
لطفات و نفاست دختر گردید . سپس
اشاره کنان به توغان بیک آهسته
گفت : «... گل نایابی از گلستان پر-
برویان بوده است ... شاید بهایش
نیز خیلی بلند باشد؟ توغان بیک
خندید و سر خود را تکان داده
آهسته پاسخ داد :

- بهایش ؟ ... چاکر شما از
از توانگران (صاحب صندوق) نیست

در دلش جان گرفت و نوعی شله
اعتماد و اطمینان در دیدگانش درخشید
با التماس صمیمانه شبیه حرکتی
که کودکی ناز پرورده در برابر پدر
خود میکند عذر کنان گفت :
- شما آدم بزرگ مردم این دیارید
ما همه فرزندان شمائیم ، خداوند
شما را در هر دو جهان ، یار و مددگار
باشد ، مرا نزد فامیل خودم بفرستید
تا زنده ام این احسان شما را فراموش
نخواهم کرد ، قطرات اشک از
چشمان دلدار سر زیر شد .
مجدالدین خمیازه کشید و به

ملایمت جواب داد :
- دخترم ، اختیار تو در دست
مانیست تو به این جوان متعلقی .
خوب ، در عایله خود چه آسما یشمی
دیده ای ؟ اگر در فامیل ما حیات به
سر ببری حتما سعادت مند خواهی
شد . هر روز گلهای تازه ای در
زندگیت خواهد شکفت . دوستان
سمن و همسال نیز خواهی داشت
دلدار (بق ، بق) گریست و سر به
زیر افکند مجدالدین به نور بسا
دستور داد تا دختر را به بیکه خانم
بقیه در صفحه ۶۱



بایسکل سوار کی یک عنعنہ

تمدن و افزایش وسایط نقلیه نامساعد و تنگ به نظر میرسد و بنا بر آن جاده های جدید با در نظر گرفتن خطوط رفت و آمد بایسکل سواران در دست ساخت است. اما جاده های تنگ شهر که بدو کنار آن عمارات قشنگ موجود است امکان توسعه ندارد و فقط یک راه باقیست و آن اینکه درین نوع جاده ها آمد و شد عراده جات ثقیله را ممنوع قرار دهند .

در آغاز بحران نفت خزان سال ۱۹۷۳ و زمستان ۱۹۷۴ دنیا رکی ها از بایسکل بیشتر استفاده نمودند و ازین کار لذت بردند .

اکثرا بایسکل سواران از وضع خود اظهار رضایت نمیکند . زیرا آنها احساس مینمایند که گویا وسایط نقلیه و سواری موتر در جاده ها حق اولیت داشته و مزاحم بایسکل سواران میگردند در حالیکه بسیاری ازین بایسکل سواران خود شان موتر دارند که در مواقع سواری موتر عبور و مرور در جاده ها سبب تکلیف بایسکل سواران را فراهم میسازد .

ولی با گذشت سالها جاده های داخل شهر کوبنها گن و همچنان شاهره ها ایکه ، این شهر را با ولایات وصل میکنند ، در اثر رشد

داده است یعنی برای هر دو نفر دنیارکی ، یک عراده میرسد . دنیارکی ها به بایسکل سوار کی علاقه مفرطی دارند زیرا با روحیات شان ، طبیعت و سر زمین شان ساختمان سرك ها ی کشور شان موافق است . حقیقتا با بسیاری نقاط میتوان با بایسکل رسید در دنده های تنگ ، راه های باریک و پیاده روها میان جنگلات و دهات از بایسکل در گردش های کوتاه نیز آنها استفاده میکنند برخلاف مساعی ایکه در اصلاح و بهبود بایسکل سواری بکار برده میشود

تا ختم سال ۱۹۷۴ تقریبا در حدود ربع ملیون عراده بایسکل را دنیارکی ها خریداری خواهند نمود در دنیارک اکنون پنج ملیون نفر با سن و سال مختلف زندگی میکنند ، که اکثریت شان از سابق دا را ی بایسکل اند ، دنیارکی های از سن طفولیت با ترای بایسکل طفلانه شروع میکنند و اغلبا در سن کبولت با استفاده از ترایسکل (سه چرخه) مخصوص پسران و معلولین آخرین روز های حیات خود را سپری مینمایند اداره ملی احصائیه بایسکل تعداد بایسکل را در دنیارک دو ونیم ملیون عراده نشان



صبحا نه اکثر اهالی دنیارک توسط بایسکل طرف کار روزانه شان میروند .

دیرینه مردم دمار کاست



دور از مرکز وجود دارد. امروز اگر شما در کوبنهاگن بخواهید بایسکل بخرید از مغازه های بزرگ که در آنجا بسیاری از اشیای دیگر نیز برای فروش موجود است میتوانید آنرا بدست آرید و درین مغازه های بزرگ نه تنها بایسکل های ساخت دنمارک بلکه بایسکل های انگلیسی سوئدی جاپانی و ساخت کشورهای اروپای شرقی نیز موجود است.

درین روزها اکثر مردم موترهای خود را استاده نموده از بایسکل استفاده میکنند ممکن است این کار بخاطر مساعدت شرایط جوی باشد یا بمناسبت علاقه ای که دنمارکی ها به بایسکل سواری دارند.

در دنمارک برای سیاحین اگر مایل باشند از بایسکل استفاده نمایند تسهیلاتی فراهم شده که میتواند به زودی آنرا بدست آرند. دلاهرشهر مراکز متعددی وجود دارد که بایسکل را فی روز یا فی ساعت به کرایه میدهد. حتی اداره خطوط آهن کشور نیز بایسکلی های برای کرایه دارد مثلاً شبانه قطار آهن ازیک استیشن سوار میشوید و به استیشن دیگر پیاده میشوید، درین ایستگاه میتوانید از ما موترین قطار بایسکل کرایه بگیرید بعد از انجام کارتان در ایستگاه دیگری میتوانید دو باره سوار قطار آهن شوید و بایسکل را با ما موترین این ایستگاه تحویل دهید این سیستم استفاده از بایسکل خیلی موفقانه جریان دارد.



شهر و شاهراها از بایسکل سواران میستانند.

بایسکل اکنون نیز مانند سابق یک وسیله خشن بوده و خواست روانی دنمارکی ها را ازین رهگذر ارضا مینماید. چندین سال قبل بایسکل های کوچک عرابه مود روز بود، درین روزها دو باره آن مود هوا خواهان زیادی پیدا نمود است. بسیاری از بایسکل سواران دنمارکی از روی علاقه به وطن و صنایع آن، بایسکل عنعنوی ساخت دنمارک را انتخاب مینمایند. درین اواخر بایسکل های دارای گیر رواج یافته ولی این نه بخاطر فیشن است چنان که در سابق بود بلکه برای راحت بیشتر بایسکل سوار است در سابق بایسکل را دنمارکی ها از مغازه های مخصوص بایسکل فروشی میخریدند که تنها در کوبنهاگن ۸۵۰ باب دکان بایسکل فروشی وجود داشت ولی حالا صرف ۲۰۰ دکان وجود و ۸۰۰ دکان دیگر در شهرهای

چون نفت نه تنها گران بلکه حتی کمیاب بود در حالیکه بایسکل مصرفی ایجاب نمیکرد صرفاً مصرفش همان خریداری این (آهوی فولادی) بود و بس انرژی ای که این بایسکل را به حرکت درمیآورد همانا گوشت و کچالو است که راننده آن نوش جان نموده و اکسیجن است که تنفس نموده و تمرین است که اجرا نموده است. این منابع انرژی یعنی گوشت کچالو و هوا تقریباً در همه جافراوان و از بحران انرژی ممکن است خیلی کم متأثر شود و آنهم در کشور های صنعتی دارای کشاورزی میکا نیزه شده اما مشکلی که یک بایسکل سوار دارد اینست که او چطور خواهد توانست از میان جاده های فرد هم ویراز و سبایط موتردارشهر، راه خود را پیدا نماید.

بایسکل سواران دنمارکی در حوادث ترافیکی سالانه ۱۵۰ نفر تلفات میدهند و این در حقیقت حق العبور رایست که جاده های مزدهم

جوانان و روابط خانوادگی

بسیار دیده شده که کودک از آن وقتیکه پابهمن شش یا هفت سالگی میگذارد کوشش میکند که از بزرگان خود تقلید نماید. مخصوصاً کودک آرزو دارد که با آنها مانند بزرگان رفتار شود. و انتظار دارند که همه آنها را بدیده یک کلان سال نگاه کنند. حال که کودک به این نوع کار ها علاقه دارد وظیفه بزرگان چیست؟

آیا بگذارند که کودک شان عادات و حرکات بزرگان را تقلید کنند؟ آیا این تقلید طفل را مقلد بسا ر نخواهد آورد؟

در مقابل تمام این حرکات کودک وظیفه بزرگان مخصوصاً پدر و مادر چیست؟

آیا بگذارند که طفل شان هرچه میخواهد بکند و مانع حرکات شان نگردد؟

جواب تمام این سوالات را روانشناس و متخصصان تربیه طفل چنین اظهار میدارند.

بگذارید که کودک از پدر و مادر خود درس زندگی را بیاموزد زیرا این نوع درس بهترین و مشتملترین روش

نوشته، سیده صوفیه آموزگار از صنف یازدهم لیسه عالی زرغونه

جوان «ممثل انسانیت و افغانیت»

واضح است که بقا و دوام هر جامعه بیشتر از همه منوط به جوانان حساس و دانشمند آنست و جوانان در بریزی و طرح امور آینده جامعه خویش نقش بسزایی دارند.

لذا بر جوانان است که بیوسته با زیور علم و دانش خاصه درین عصر تکنیک آراسته بوده با وجدان پاک و مناعت نفس، احساس مسئولیت را عادت همیشگی خویش بسازند.

بلی احساس مسئولیت در برابر وجدان، احساس مسئولیت در برابر وظیفه، احساس مسئولیت، در برابر وطن و وطندازان و بالاخره احساس مسئولیت در برابر تاریخ و ابنسای

کشور را هرگز فراموش ننماید.

جوانان باید بدانند که وظیفه بس مهم و خطیری بدوش دارند و در صورتی ازین آزمونگاه تاریخی موفق بدر خواهند شد که دقایق گرانبهای عمر عزیز خود را در غفلت، صرف نکرده بلکه در ارتقای سویه خویش لحظات پر بهای زندگی را غنیمت بشمارند. چنانکه ابن یمن، شاعر

قرن هشتم وطن ما در مورد فرموده: هیچ گرز آمدن و رفتن خود با خبری جهد کن تا ندھی عمر بباد از سر جهل وقت را دار غنیمت که گذشت آنچه گذشت

نخورد انده ناآمده خود مردم اهل بدیبهی است که جوانان خود

را صاحب شخصیتی می شمارند و انکار نمیتوان کرد که واجد شخصیت هم هستند مگر چه بهتر که با احساس انسانیت خویش عواطف انسانی و احساسات افغانی و ملی خویش را هیچگاه از یاد نبرند. ارزش شخصیت خویش را در هر لحظه و هر جا مثلاً

در تنهایی، در اجتماع، در منزل، در تفرجگاهها، در مکتب، در محیط وظیفه



سیده صوفیه آموزگار

در کوچه و بازار و حتی در بسپای شهری در نظر داشته باشند.

حیف است، اگر درین عصر اقبال جوانی از افکار و افعال مثبت و مفید بسوی خیال های بیجا و منفی متوجه گردد مثلاً از راه کتابخانه منحرف شده بسوی قمار خانه شتابد. جای افسوس است اگر جوانی عنعنات باستانی و ملی خود را پشت پا زده بصورت عمدی و یا نا خود آگاه ظواهر عجیب و غریب و جلف را بنام مود تجاریج دهد و یا آنرا از فلم های تجارتی تقلید کند.

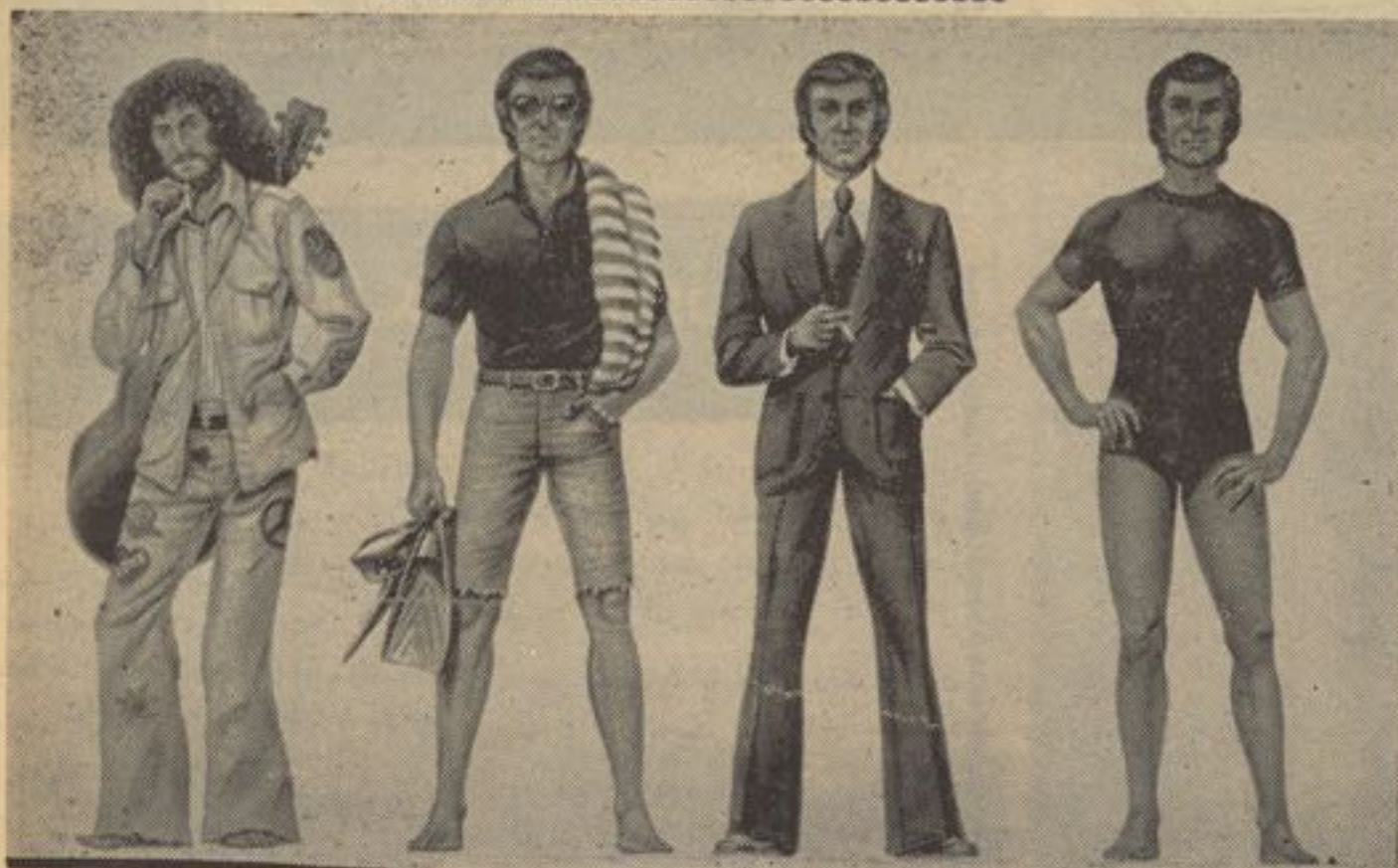
به عقیده من جوان باید قوه بسی تمیز و قدرت سنجش داشته باشد تا بتواند حق را از باطل و خوب را از بد فرق بکند. گذشته ازین لابد هر جوانی آرزومند است مصدر کار ها و خدمات خوبی برای جامعهی خویش گردد، ولی چونکه کارها همه زاده واهی و اندیشه های ناپاک و مشمتت، محال است مصدر کاری شوند از طرف دیگر اندیشه های نیک و کار های مفید هر دو تابع عقل و خرد استند و خرد انکشاف نمی یابد مگر بقوه تفکر.



تقلید از بزرگان آرزوی هر کودک است

سر گرمی برای جوانان

قیافه شناسی



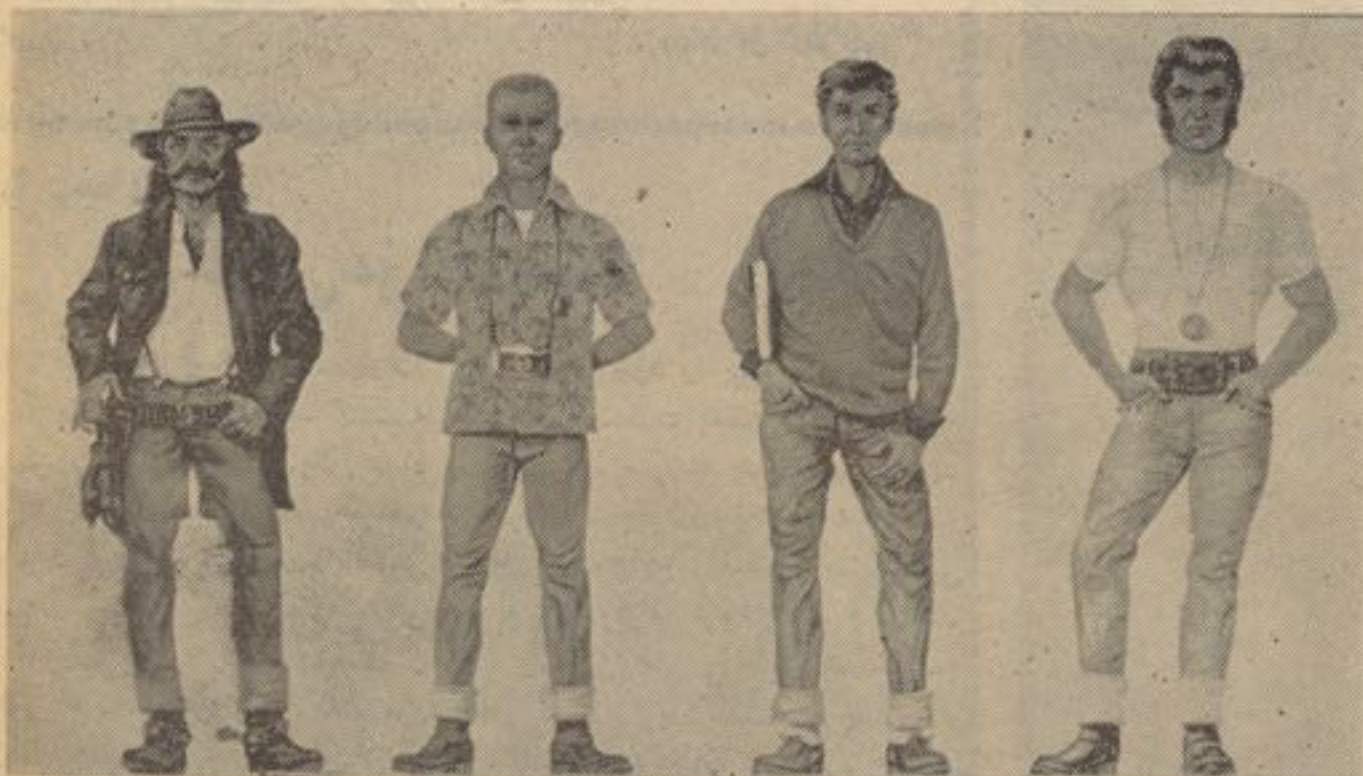
جوانان عزیز!

هریک ازین قیافه و تیپ ها نمایندگی از شخصیت و خصوصیت آنها می نماید. آیا شما میتوانید به ما بگوئید که هر یک ازین چهره ها نمایندگی از کدام نسل نموده و چه وظایف دارند؟

اگر به حل درست و مکمل آن موفق شدید لطفا اسم و آدرس مکمل خود را به ما بنویسید تا نام شما را در مجله نشر نمایم.

آدرس مجله:

مدیریت مجله ژوندون - انصاری-واپ - ریاست مطابع دولتی.



حقیقت

بیکطرف اشعه نمیفرستد بلکه تمام بوده و خود را معرفی خواهد کرد. اطراف خود را روشن میسازد. هر کس توفیق شنیدن حقیقت را ندارد. «شاتو بریان» تربیت یکسان است ولیکن استعدادها مختلف اند. (سعدی) آن آشنایی پیدا می کنیم. «پاسکاز» بزرگترین اختلاف بین انسان حقیقت مدتی می تواند در حجاب و حیوان فهم و فکر نیست بلکه اراده تأخیر و تعویق بماند اما همیشه جوان اختیار است. (روسو)

چیزی را که کمتر میتوان نزد مردمان کوردل یافت چشم حقیقت بین و عشق به حقیقت جویی است. «موند» حقیقت الماسی است که تنها

در جستجوی دوستان قلم

بنده میخواهم که با برادران و خواهران افغانی خود درباره موضوعات علمی، اخلاقی، فلسفی، ادبی مکاتبه کنم.

آدرس - محمد عمر متعلم صنف هشتم (ح) مکتب لیسه نعمان پروان

میخواهم درباره هنر رسامی و عیقل تراشی معلومات تازه جمع آوری نمایم. لطفا مرادین قسمت رهنمایی نمائید.

آدرس - فضل احمد متعلم صنف یازدهم لیسه استقلال.

اینجانب عبدالخالق از لیسه نادریه!

میخواهم درباره جمع آوری کلکسیون نکت پستی معلومات تازه جمع آوری کنم.

آدرس لیسه نادریه - عبدالخالق متعلم صنف دهم.

درباره هنر قدیم معماری افغانستان مخصوصا دوره غزنویان معلومات جمع آوری کنم.

آدرس - لیسه صنایع - محمد فاروق متعلم صنف یازدهم.

اینجانب میخواهم درباره آثار قلمی نویسندگان افغانستان معلومات تازه جمع آوری کنم. کسانی که درین مورد میتوانند مرا رهنمایی کنند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند.

آدرس - لیسه حبیبیه - جمیل احمد متعلم صنف یازدهم.

خواهان مکاتبه درباره مسایل مختلف حیاتی مخصوصا تربیه طفل معلومات جدید جمع آوری نمایم.

آدرس - میرمنو تولنه نفیسه متعلمه صنف دهم.

نمونه‌ها و دستورات



از شوهر شکایت دارم زیرا

- به مجردی به خانه می آیدمانند
- زنها آستین ها را بالا زده به دیگ
- پختن و جاروب حویلی شروع میکند
- و هر کسی او را می بیند بمن طعنه می دهد .
- در خرج خانه ممسک است و نام
- آنرا صرفه جوئی می گذارد .
- از وقتی ازدواج کرده ایم هیچ
- روزی نشده که کدام چیزی برایم
- خریداری کرده و آورده باشد .
- هر قدر ازو خواهش کنم یکروز
- هم با من به تفریح و هوا خوری
- برود نمی رود .
- مادر و پدر و برادر هایش را
- از من جدا نمیسازد و دلیلش اینست
- که آنها بر او حق دارند .
- (ارسال ف)
- اندازه اصلی معاشش را بمن
- نمی گوید .
- اقتصاد را در خرج و مصرف
- خود مراعات نمی کند .
- مقدار بیشتر معاشش را بسا
- رفقایش مصرف میکند .
- هر شب یا به خانه رفقا مهمان
- می شود و یا چند نفر را با خود
- بخانه می آورد .
- اگر خلاص شدن برنج، روغن ،
- چای و بوره وغیره را باو اطلاع دهم
- فوراً با من داخل جنگ میشود .
- همیشه وقتی مفلس شود بکس
- هایم را پنهانی تلاشی میکند و پول
- هائی را که مدت ها آنرا ذخیره
- نموده ام به جیب خود می اندازد .
- اگر طفلم در درسهای مکتب از او
- کمک بخواهد فوراً با عصبانیت او را
- تهدید میکند .
- (م.ن از گذرگاه)

قابل توجه والدین :

تا کی مزاحمت؟

شما اگر یکروزی به نزدیک دروازه مکتب ما بیائید خواهید دید که پوره سر ساعت رخصتی یک تعداد جوانک های قد و نیم قد یکی باموهای کشال و دیگری با پاچه های پطلونی که زمین را جارو میکند ، سومی لباس شوخی بتن دارد که انسان هیچ فکر کرده نمیتواند از کدام مود پیروی نموده و به چندین لیبلا می فروشی جستجو نموده تا آن لباس

باب دندان خود را پیدا نموده و آنرا بتن نموده است بعضی آنها يك دانه سگرت نیم سوخته هم در دست دارند و همینکه شاگردان رخصت شدند همه بحال آماده باش درآمده و مانند کسی که چیزی را گم کرده باشد و حشت زده بسوی دختران نظری انداخته و هر کدام را با کلمات و جملات و باصطلاح خود شان (پرزه های بقیه در صفحه ۵۴

مودوفیشن

بازدیدك شدن عید حتماً شما بفر سا ختن لباس استید چون هوا سرد شده سا ختمان يك دریشی را مطابق نمونه بشما مشوره میدهیم انتخاب نوع و رنگ تکه مربوط به ذوق خودتان است .

سالاد مفید و اقتصادی



برای تهیه این سالاد صرف یک مقدار زردک زرد با کمی بوره و کریم ضرورت است .
 زردک ها را بنهر مقداری که لازم می دانید پاک شسته و با کارد یا جاقو روی آنها تراش نمائید. بعد توسط ماشین پیاز تراشی آنها تراش نمائید . از مقدار تراش کردگی در بشقاب ها انداخته مقداری بوره برویش پاش دهید و یک قاشق کوچک کریم بالایش علاوه نمائید . سالاد خوشمزه بدست می آید .

برای زیبایی شما

اگر شما دارای جلد روغنی هستید بکشید غذا هائی صرف نمائید که ونوک بینی شما جلایش دارد درین صورت از استعمال کریم های چرب بصورت جدی خود داری نمائید. ونیز از مرکباتی که دارای ترکیب الکل باشد بشکل کریم استعمال نمائید. برای رفع جلایش نوک بینی کریم ها و پودر های مخصوص در بازار وجود دارد و می توانید بمشوره دکتور جلدی یکنوع آنها انتخاب و استعمال نمائید .
 هر گاه در ناخن های تان شکستگی بوجود آمده، می توانید بمشوره دکتور فامیلی تان روزانه ۱۰ قطره ویتامین (آ) نوش جان کنید. و نیز

بقیه صفحه ۵۷

نکته های در باره زن

- تمام تعضلات و استدلالات مرد بایک عاطفه زن برابری نمی کند .
ولتر
- زن ممکن است بر هوای نفس خویش غالب شود و لی بر عادت خود نمائی و تظاهر غالب نخواهد شد .
(.....؟)
- خشم زن مانند برق الماس می درخشد و لی نمیسوزاند .
تاگور
- زن در وقت دوستی غیر از محبوب خود چیزی را نمی بیند و هر چه عاطفه، مهربانی و لطف و فداکاری داشته باشد ، تنها برای او بکار می برد .
الفونس
- خداوند شایستگی زن را در قلب او قرار داده .
لا مارتین
- هر جا که زن مورد احترام است، مرد ها آزاده و با تقوی هستند .
کارانیس

نامه شمار سید

مطالعه کنید تا در آینده پشیمان نشوید .

• • •

بیغله م از جاده میوند !

مادرین مورد هیچ چیزی گفته نمیتوانیم بهتر است از اعتمادی که بشما از طرف خواهر خوانده تان شده باو مشوره لازم و مفید بدهید .

• • •

خواهر محترمه میرمن ع

به عقیده ما مقصر شوهر تان است نه شما زیرا موضوعی که شما تذکر داده اید بیشتر باو متعلق است .

• • •

محترمه ح. س !

در صورتیکه به شوهر تان اطمینان کامل دارید بگذارید خودش موضوع عین حال شخص مورد نظر را خوب را فیصله نماید .

محترمه ن . از نادرشاه مینه !
 ممکن برای اکثر خوانندگان مجله نشر اینچنین موضوعات تکراری باشد

با آنها می کوشیم در آینده نظر شما را عملی سازیم .

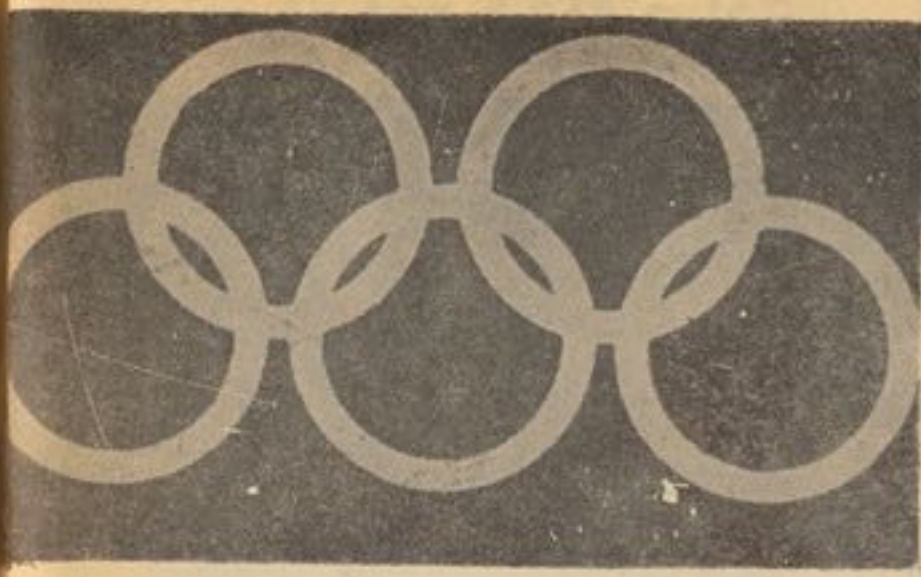
• • •

بیغله ت از پروان !

اگر از ما می شنوید قطعا باین حرف ها فریب نخورید و بکشید تحصیلات تانرا تکمیل نمائید و در عین حال شخص مورد نظر را خوب را فیصله نماید .



از بسکه بچه مه پیش رو میکتی بیخی پس رفته شده



ورزش

تیم ملی تنیس انتخاب شد

نجیب حمید که نفر دوم تیم ملی تنیس است و سال گذشته قهرمان تنیس در کشور بوده از پنج سال به این طرف سابقه سپورت تنیس را دارد.

مسافرت های در خارج کشور نیز کرده است و در تاشکند و آذربایجان نیز مسابقه نموده است او که متعلم لیسه استقلال است تا بحال ۵۰ دفعه مسابقه داده است و در حدود هفتاد کپ بدست آورده است. وی میگوید که تشویق ریاست المپیک آینده درخشان این سپورت را اکنون نوید

ریاست المپیک تهیه لوازم و وسایل این سپورت از جمله اقدامات تیمست که در بهبودی این ورزش در کشور نقش اساسی دارد.

دید و بازدید های تنیس بازان و بطور عموم از همه ورزشکاران کشور نقش عمده در بهبودی سپورت آینده کشور دارد. البته بدون تشویق و مسافرت های ورزشی بهتر شدن سپورت در کشور امکان ندارد تشویق و همکاری اخیر ریاست المپیک امید واری ما را در آینده سپورت بطور عموم در کشور بیشتر ساخته است.

اول تیم ملی تنیس است ۱۳ سال قهرمان تنیس در افغانستان بوده اکنون هم قهرمان می باشد پانزده سال مسابقه در این ورزش دارد در همه مسابقات داخلی تنیس اشتراک و وزیده، پنج مسابقه بین المللی در ممالک جاگارتا، تهران، اندو نیزیا سنگاپور، بنکاک انجام داده است در مسابقات دوستانه در هند، شوروی نیز اشتراک ورزیده است. عمر - سراج ۲۵۰ کپ در مسابقات مختلف بدست آورده است.

تیم ملی تنیس بعد از یک دور مسابقه که مدت سه هفته را در بر گرفت از بین اعضای تنیس بازان کشور اخیرا انتخاب گردیده است و تیم تنیس دارای هشت عضو میباشد. این تیم از طرف ریاست المپیک طور انتخاب گردید که تنیس بازان به سه دسته الف، ب و ج از لحاظ لیاقت دسته بندی و بعدا مسابقات جهت ارزیابی آنها انجام گرفت.

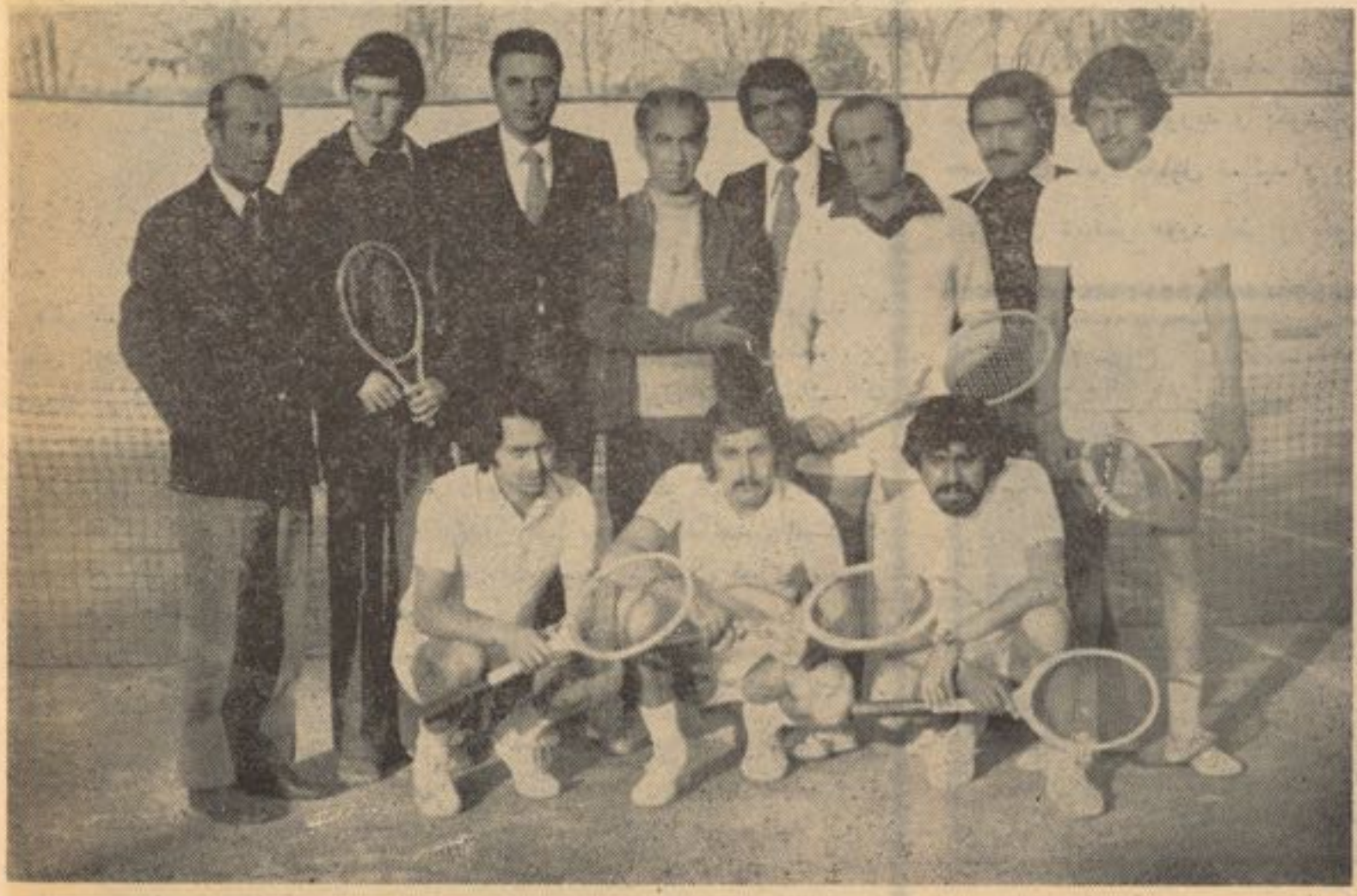
ابتداء مسابقات در بین اعضای گروه (ج) صورت گرفت و از آن جمله فقط یک نفر حق شمول را در گروه (ب) پیدا کرد.

مسابقات دیگر به صورت ناک اوت در بین گروه (ب) صورت گرفت در نتیجه توانست شامل گروه (الف) گردد.

مسابقات گروه (الف) به سیستم لیگ انجام گرفت در نتیجه هشت نفر بحیث اعضای تیم ملی که عبارت اند از شباغلی محمد عمر سراج نغراول نجیب حمید نفر دوم، اشرف اعتمادی نفر سوم، میرزا محمد نفر چهارم، قادر نفر پنجم و کبیر نفر ششم. عبدالولی نفر هفتم، سلطان مصعود نفر هشتم انتخاب گردیدند. یک منبع ریاست المپیک گفت: این تیم مانند سایر تیم های ملی در مسابقات داخل و خارج اشتراک می ورزند و آنها از تمام امتیازات که سایر تیم های ملی دارند برخوردار می باشد.

ما برای اشنائی بیشتر اعضای تیم ملی تنیس مصاحبه ای مختصری با آنها بعمل آورده ایم که اینک مطالعه میکنید.

شباغلی محمد عمر سراج که نفر



شباغلی عبدالوحید اعتمادی رئیس المپیک با اعضای تیم ملی تنیس

در تور نمنت خزانى فوتبال پوهنتون، پوهنځى زراعت قهرمان

شناخته شد



يکتن از فوتبالها حين پرتاب توپ در گول

تورنمنت خزانى فوتبال پوهنتون کابل که از ۴ عقرب به اینطرف به شکل دبل ناکاوت آغاز یافته بود، تیم پوهنځى زراعت مقام اول را کمایى کرد.

سلسله مسابقات فوتبال چنين ادامه یافت.

در اين مسابقات پوهنځى طب مقابل اقتصاد غالب، ساينس مقابل و ترنرى غالب انجنيرى مقابل ساينس، پولى تخنيک مقابل حقوق زراعت مقابل ادبيات

پولى تخنيک مقابل طب، ادبيات مقابل ساينس، زراعت مقابل انجنيرى اقتصاد مقابل طب، ادبيات مقابل اقتصاد، انجنيرى مقابل طب، ادبيات مقابل اقتصاد، انجنيرى مقابل پولى تخنيک ادبيات مقابل انجنيرى، زراعت مقابل ادبيات غالب گرديدند.

در اين مسابقات پوهنځى زراعت مقام اول، ادبيات دوم و انجنيرى مقام سوم را بدست آوردند.

داده است و در حدود ۴ کپ بدست دارد. وى محصل پوهنځى ادبيات میباشد و به آب بازی و فوتبال علاقه دارد. موصوف تشويق و ترغيب رياست الميک را در بهتر شدن سپورت در کشور ستود.

سلطان مصعود نفر هشتم تیم ملی تينيس انتخاب گرديده و از ۶ سال به اینطرف سابقه بازی تينيس را دارد و تا بحال ده بار مسابقه داده است و ۳ دانه کپ بدست دارد.

بناعلى کبيرالله عضو ششم تیم ملی تينيس هفت سال سابقه اين ورزش را دارد و تاکنون بيش از ۱۳ کپ

را در بهتر شدن اين ورزش نقش عمده می شمارد.

ميرزا محمد نفر چهارم تیم ملی تينيس میباشد و از پنج سال به اینطرف به بازی تينيس اشتغال دارد تا بحال در حدود ۳۰ بار مسابقه داده است و ۶ عدد کپ از مسابقات مختلف بدست آورده است. موصوف در فوتبال هم دسترس دارد.

تهيه وسايل سپورتى و ديديوباديد های ورزشى را در داخل و خارج کشور نقش اساسى در بهبودى اين ورزش ميدانند.

عبدالولى ولى که نفر هفتم تیم ملی تينيس میباشد پنج سال سابقه دارد و تا بحال چهار دفعه مسابقه

ميدهد. و چون استعداد در جوانان ما وجود دارد اميد است اين گونه رهنمائى ما و تشويق مقامات مسول سپورت، در شناسايى اين سپورت و سهم گيرى تیم های مختلف سپورت منجمله تیم تينيس در مسابقات بين المللى کمک زيادى می نمايد.

اشرف اعتمادى نفر سوم تیم ملی تينيس انتخاب گرديده و از ۹ سال به اینطرف سابقه اين ورزش را دارد در مسابقات داخلى اشتغال ورزيده است در هند نيز مسافرت کرده و در مسابقات تينيس اشتراك کرده است ۲۶ کپ از مسابقات مختلف بدست آورده است. موصوف مسافرت های ورزشى و تشويق رياست الميک



گوشه ای از جریان مسابقات تیم ملی تينيس

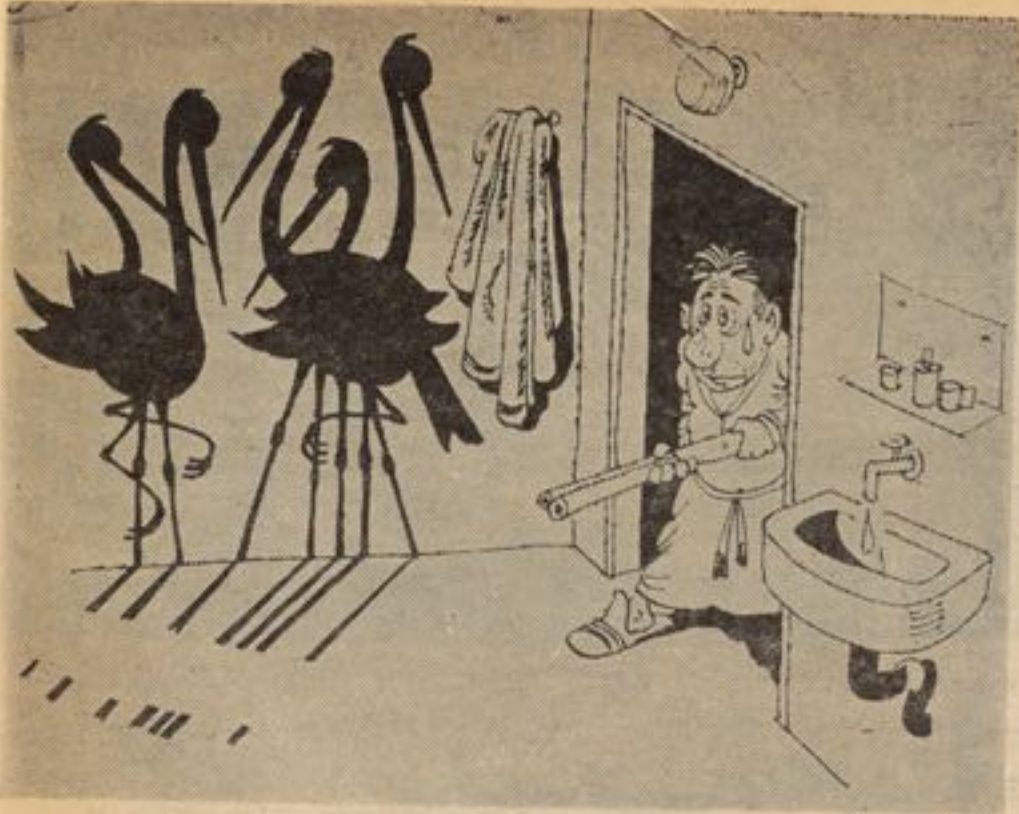
گذرگاه

تبسم

کانفسکی

مترجم ژوف بین

علاج کویه



علاج کویه

مشکل است از شر آنها رهایی یابم. قازها موجودات بسیار شله ای هستند آنها به تشناب میروند و تمام روز با آبی که در تب ذخیره شده غسل میکنند. اگر از راه دروازه آنها را

برون مینمایم از راه دریچه دو باره میایند. همه آنها را در بر نده منزل راندم و نمیدانستم چه کنم. دوستانم به دیدنم آمدند و از احوالم جویا شدند. موضوع را به آنها گفتم. یکی از آشنا یا نم که شغل شکار دارد بمن مشوره داد: - تفنگ راجان شان بر دار و یکسره هدف قرار بده تا آنکه بدانند «یک من آرد چند فتیراس».

رفتم و یک تفنگ شکاری دو میله خریدم. به خانه آمدم و بعد از هردو ساعت یک قاز را هدف قرار دادم و به اسفل السافلین روانه اش کردم. من به این سادگی ها که شکار چیان طیور را شکار می کنند از تفنگ آتش نمیگرم بلکه از کلکینچه اتاقم میل تفنگ را بیرون کشیده هردو میل آنرا یک جا خالی می نمودم.

واقعا پس از هر فیر یک قاز به هوا بلند می شد و می افتید، ولی همسایگان سر شکایت بلند نمودند و به مدیر ناحیه گفتند که من راحت آنها را برهم زده ام. او مرا احضار کرد و توصیه نمود تا پس از آن مزاحم نشوم.

و برای اینکه آواز تفنگ را همسایگان نشنوند، بپا زار رفتم و بخریداری قالبین پرداختم. قالبین ها را در دیوار های خانه آویزان نمودم تا همسایگان صدای تفنگم را نشنوند. از بس تعداد قالبین ها زیاد بود در منزل دو باره کویه پیدا شد. و دوستان برایم مشوره دادند تا: - چلیپاسه ها را به خانه بیاورم...

هشتم خود را به روی اسفالت جاده انداخت و مرا از شر خود خلاص نمود ولی حالا گویا در منزلم کرایه نشین های جدیدی را جا داده ام و

در منزل ما کویه راه یافت و هر طرف خانه را بادل بیغم گشت و هر چه از پوست و پشم یافت بقدر اشتها نوش جان کرد. راستی نزدیک بود دیوانه شوم نمی دانسم چه کنم؟ بودر دی. دی. سی پاشیدم، در الماری ها نفتالین گذاشتم، هر چه کردم ثمری ازان ندیدم. دوستان را مطلع ساختم و از آنها مشوره طلب نمودم.

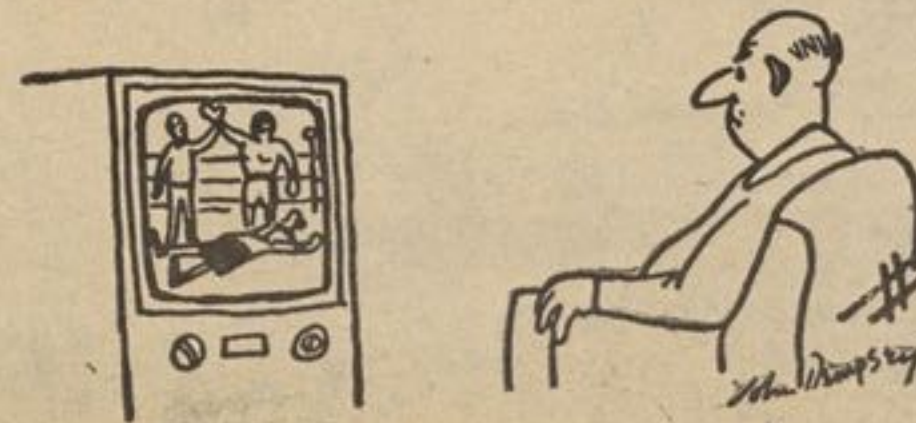
بمن گفتند: بسیار ساده است، چلیپاسه ها را جمع کن در خانه رها نما و در اندک مدتی از شر کویه خلاص خواهی شد.

همان کردم که دوستان بمن گفتند. واقعا کویه از منزل ما کم شد ولی تعداد چلیپاسه ها آنقدر زیاد شد که زندگی را بر من تنگ ساختند. هر طرف که میدیدی چلیپاسه باز هم چلیپاسه، در دیوار چلیپاسه، در رختخواب چلیپاسه، در دهلیز و در همه جا چلیپاسه.

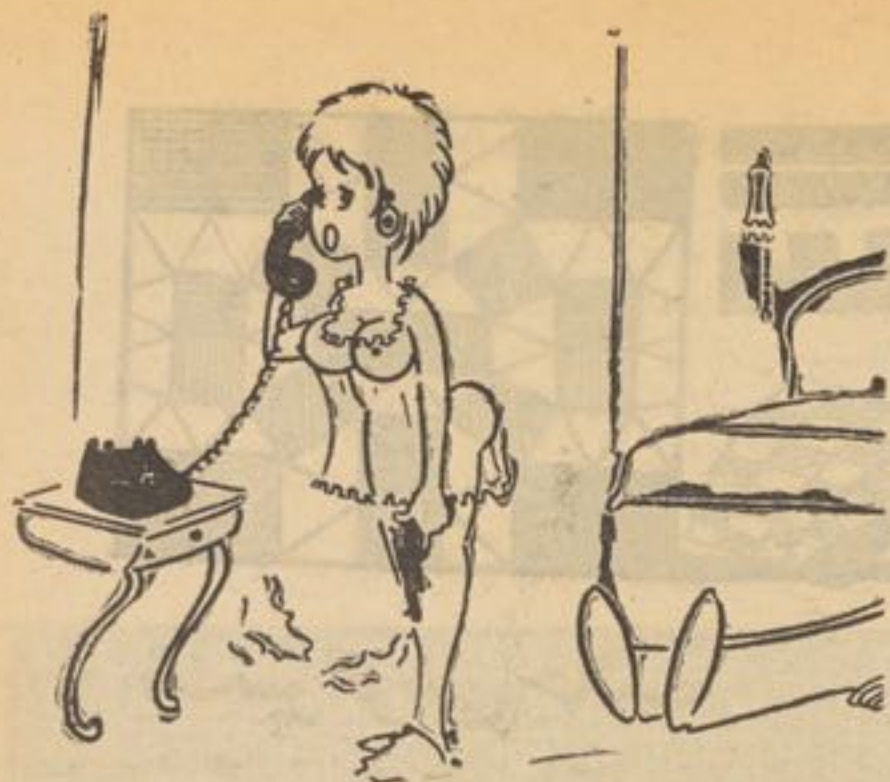
دوستان و آشنایان از حال گواهی یافتند و به سر و قدم رسیدند.

- قازها دشمن چلیپاسه اند. اگر در منزل چند قازی داشته باشی، چلیپاسه ها را می بلعند و ترا بیغم می سازند.

رفتم و قاز هائی را خریدم و به خانه آوردم. بعد از چند روز متوجه شدم که آخرین چلیپاسه از پنجره منزل



از بالا به پائین بدون شرح



بلی ! فکر میکنم قتل رخ داده باشد .



بدون شرح



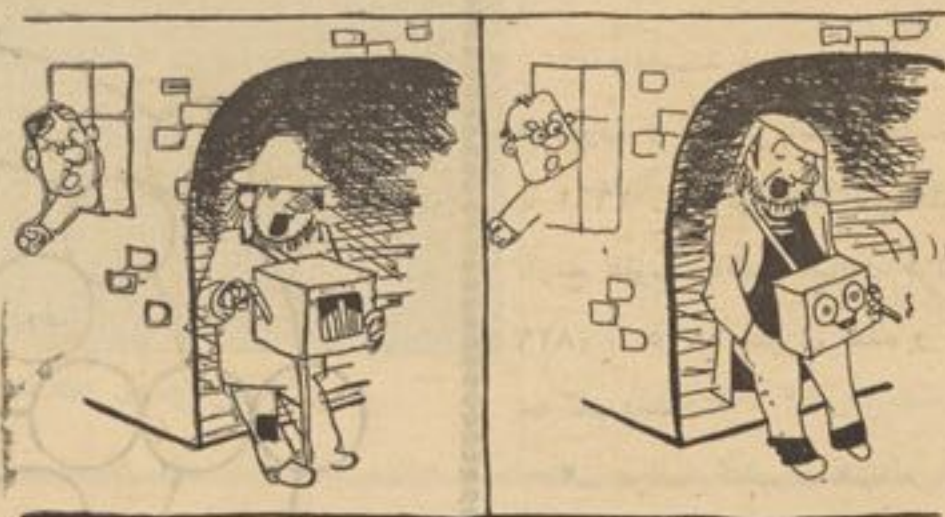
اولی : چرا بادنده به دستم زدی ؟
دومی : بخاطری که بدانی با یک
پروفیشنل همبازی هستی .



فرزندم ، زمانی مردم روی زمین
توسط این طور ملخها پرواز میکردند



بدون شرح



راه غنی شدن از طریق مزا حمت



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح

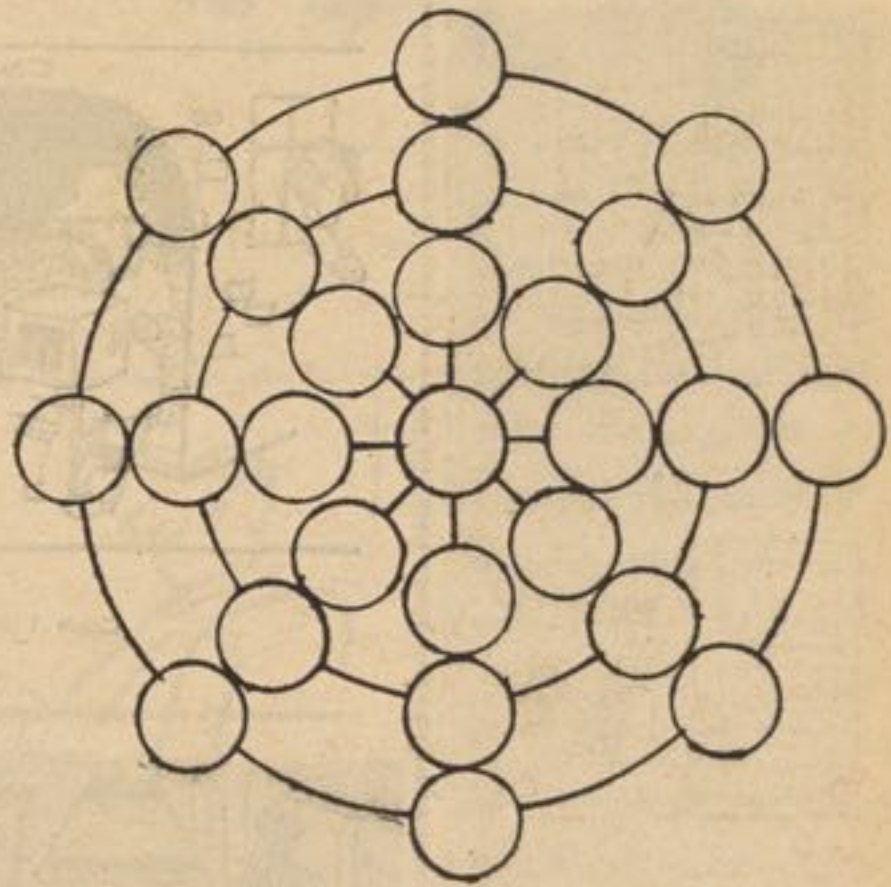


سال نوتان تبریک پلنگ ها



يك سرگرمي جالب

در اين دايره ها اعداد متوالی از يك تا بيست و پنج را طوری قرار بدهيد كه هم هر قطر آنها اگر جمع كنيم عدد ۱۰۰ حاصل شود و هم هر



يك از محيط های آن اين عدد را به دست دهد .
كوشش كنيد كه جواب آنرا پيدا كنيد ، اگر نتوانستيد در شماره
آينده جوابش تقديم خواهد شد .

اطلاعات عمومی خود را بيازماييد

- ۱- دانشمند فرانسوی كه علاوه بر دانش ریاضی و فزیک ، فیلسوف هم بوده و ضمناً ماشین حساب را اختراع کرده است و از سال ۱۶۲۳ تا ۱۶۶۲ زنده بوده چه نام داشت ؟
۲- مورخ آلمانی كه مخصوصاً در تاریخ علوم ریاضی مهارت فراوان داشته و زندگانی نیش در فاصله ۱۸۲۹ تا ۱۹۲۵ سپری شده و كتاب درسی از تاریخ ریاضیات از اوست چه نام داشت ؟
 - ۳- مؤلف كتاب مناقب اربعین در احوال مولانا جلال الدین بلخی و فرزندان و جانشینان او و مشایخ طریقه مولویه كه برای تألیف آن از سال ۷۱۸ تا ۷۲۴ هجری زحمت كشيده است چه نام داشت ؟
 - ۴- عارف مشهور غوری كه در ۷۱۸ هجری در عرات وفات یافته و مثنوی زادا لمسافرین و كنزاً لرموز و كتاب نزهة الارواح از او باقی مانده و سوالات عرفانی از محمود شبستری سبب نظم گلشن راز گردیده است چه نام داشت ؟
- جواب در شماره آينده تقديم می شود .

جدول اطلاعات عمومی

ن	ل	ف	ل	۱
ن	ل	ف	ل	۲
ن	ل	ف	ل	۳
ن	ل	ف	ل	۴
ن	ل	ف	ل	۵
ن	ل	ف	ل	۶
ن	ل	ف	ل	۷
ن	ل	ف	ل	۸
ن	ل	ف	ل	۹
ن	ل	ف	ل	۱۰

طرح كننده هونسه بشیر .
ژوندون

- ۱- درین جدول ده كلمه كه دو حرف (ف) و (ل) در آنها مشترك است باید مورد بحث قرار میدهد .
- ۲- نادار و كسی كه سرمایه خود را از دست داده باشد .
- ۳- جمع فلك .
- ۴- آلتی است كه دروازه ها به وسیله آن بسته میشود .
- ۵- ...منشین نه وقت بازی است وقت هنر است و سر فرازی است .
- ۶- مرج و معمولاً هر چیز تند را هم میگویند .
- ۷- طلا و آهن هر دو زیر این عنوان می آیند .
- ۸- كشوری كه عنقریب در شرق میانه حكومت جداگانه ای تشكيل خواهد داد و اخیراً موسسه آزادی آن در مجامع جهانی به رسمیت شناخته شد .
- ۹- مجمع الجزایر یست در آسیا ؛
- ۱۰- دانشی كه حقیقت اشیا ، را

جواب مساله شطرنج

شماره ۳۵

مهره ای كه در خانه (۲ هـ) می باشد به خانه (۳-د) برده شود ؛ بدین قرار است .
در این صورت سیاه هر حرکتی بکند سفید با حرکت اسب آنرا مات خواهد کرد .

جواب ستاره شناسی

بار باراً سترا یسن .
جواب آزمون نظر
شماره يك و شماره هفت

پاسخ سوالات شماره ۳۶

جواب اطلاعات عمومی :

- ۱- دانشمندی که برای اولین بار کسوف آفتاب را پیش بینی کرد «طالس ملطی».
- ۲- دانشمند فرانسوی که در فاصله ۱۵۹۶-۱۶۵۰ زندگی میکرد. «رنه دکرت» بود.
- ۳- نابغه انگلیسی که قانون جاذبه عمومی را کشف کرد اسحق «ایزاک نیوتن» بود.
- ۴- دانشمند اسکا تلندی که کاشف لکارتیم است «جون نیر» بود.

جواب سوال حسابی :

تعداد کتابها ۲۵۱۹ جلد است، راه حل این سوال پیدا کردن عددی است که بر تمام اعداد از یک تا ده قابل قسمت باشد و آن عدد ۲۵۲۰ میباشد. وقتی که از این عدد یکی کسر کنیم عددی میشود که بر هر یک از اعداد «از یک تا ده» قسمت نمایم، باقی مانده آن یک واحد کمتر از خارج قسمت میشود و آن ۲۵۱۹ است.

جواب شعر را پیدا کنید :

دلا عشق آسان گرفتگی و ترسم که آهسته آهسته دشوار گردد
جواب آیا این شاعر :

وی میرزاقلی نام داشته و تخلص میلی هروی است.

جواب پیدا کردن عدد :

را از این مما در آن است که همیشه مجموع مکعبات سه عدد متوالی بر عدد ۹ قابل قسمت می باشد.

جواب سوالات شماره ۳۵

جواب مسأله اسب

ننگرهار، سمنگان، زابل، غزنی، پکتیا، هرات، کند هار، فاریاب، بلخ، پروان، فراه، هلمند و بغلان.

جواب تقسیم بر ۱۱ :

عنوان این سوال سهوا تقسیم بر ۱۱ چاپ شده بود، بهر حال جواب آن اینست . ۹۸۷۶۵۴۳۲۱۰

جواب اینجا کجاست

یوهنتون الازهر واقع در قاهره مرکز جمهوریت عربی مصر است.

۳۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
X	۲	ج	ع	ل	ا	X	۱	د	ر	د	ا	ن	ا	س	ا	ک	ل	ا	X
X	۱	ک	س	ا	ل	ا	X	ن	ی	ک	س	ا	ک	س	ی	ک	س	ا	X
X	ع	ا	د	ا	ل	ا	X	س	ا	ز	ر	ا	ز	ر	ا	ز	ر	ا	X
۴	۳	۲	۱	۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۹	۸	۷	۶	۵
X	۱	ک	س	ا	ل	ا	X	ن	ی	ک	س	ا	ک	س	ی	ک	س	ا	X
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۹	۸	۷
X	۱	ک	س	ا	ل	ا	X	ن	ی	ک	س	ا	ک	س	ی	ک	س	ا	X
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۹	۸
X	۱	ک	س	ا	ل	ا	X	ن	ی	ک	س	ا	ک	س	ی	ک	س	ا	X
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۹
X	۱	ک	س	ا	ل	ا	X	ن	ی	ک	س	ا	ک	س	ی	ک	س	ا	X
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
X	۱	ک	س	ا	ل	ا	X	ن	ی	ک	س	ا	ک	س	ی	ک	س	ا	X
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
X	۱	ک	س	ا	ل	ا	X	ن	ی	ک	س	ا	ک	س	ی	ک	س	ا	X

صورت حل جدول اطلاعات عمومی شماره گذشته :

این مورخ و وطن کیست؟

در سال ۵۸۹ متولد شده است. مولدش جو زجیان بود، وزند گانیس در غوغ گذشته است، مدتی هم در سیستان و پس از آن در هند زندگی میکرد، کتابش در تاریخ عمومی است که از قدیمترین زمانها تا عصر خودش را به انشای فصیح بیان کرده و این کتاب با حواشی و توضیحات مفید در کابل به طبع رسیده است نام خودش و کتابش را بنویسید.

حل کنندگان

کسانیکه در این هفته جواب صحیح فرستاده اند عبارتند از :

محمد قاسم لعلی، شیرین دل حکیم سلیمان عبدا للهی، محمد نذیر

یکتاپرست، جمشید فقیر، شیر احمد

متعلم صنف ۱۲ لیسه نادریه، عبد

السیحان از لیسه انصاری، غلام قادر

از قلعه موسی، نور احمد خیاط،

ضیاء احمد خالقی، سلطان احمد و

یک نفر دیگر که امضای خود را

واضح ننوشته است.

یک سر گرمی حسابی

به دوست خود بگویید: عددی را در ذهن خود انتخاب نماید و آنرا در عددی که یک واحد کمتر از مجذور یا مربع آن می باشد ضرب کند و حاصل ضرب را به شما بگوید شما میتوانید به آسانی، عددی را که او انتخاب کرده است پیدا کنید.

راه حل این معما چنین است که وقت کنید تا عددی را که مکعب آن کمی بزرگتر از حاصل ضربی باشد که او داده است پیدا نمایید جواب دوست شما همان عدد است. بطور مثال، دوست شما عدد ۴ را

انتخاب میکند، مربع ۴ عدد ۱۶ می

باشد و یک واحد کمتر از آن ۱۵

است که چون ۴ را در آن ضرب کنیم

۶۰ میشود مکعبی که کمی بزرگتر

از ۶۰ باشد عدد ۶۴ است که مکعب ۴ می

باشد و جواب دوست شما هم ۴

است.

یا اگر ۱۰ را انتخاب کرده باشد،

مربع ده صد است و یک واحد کمتر

از آن ۹۹ میباشد که چون در ۱۰

ضرب شود ۹۹۰ می شود، نزدیکترین

عدد مکعب به ۹۹۰ عدد هزار است

که مکعب ۱۰ میباشد.

این پاسخیابی از آن سبب به

نتیجه میرسد که همیشه هر عدد

را وقتی که در یک واحد کمتر از

مربع خودش ضرب کنیم، حاصل

ضرب مساوی تفاضل همان عدد از

مکعب خودش میشود.

اصل این شعر چیست

شعری که کلمات آن در هم ریخته شده است و در اینجا از نظر شما میگذرد، صورت صحیح آنرا پیدا کنید :

باش جای بدان نکو با خار گل
باش جای بد نیکان با خار

یاد داشت

درین هفته چند جدول به شعبه سر گرمی و مسابقه رسیده است که چون از نظر فنی قابل استفاده نیست از طبع و نشر آنها معذرت میخواهیم و از همکاران عزیز خواهشمندیم که جدولها را به یک روی کاغذ بی خط با رنگ توش رسم کنند و جواب آنرا هم در ورق جداگانه بنویسند

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل در شماره گذشته خواندید :

از چندی به اینسو ، ما در «پال» مریضی است و دکتر وضع صحیحی
او را خیلی خطرناک خوانده است البته علت عمل مریضی او بخاطر اینست
که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند. «پال» در صدر
آنست که پرود ، پدرش را مجبور سازد تا دوباره بخانه بر گردد .
و اینک بقیه داستان :



اما وقتیکه خبر کردند ، پدرت بازن دیگری طرح
دوستی برنختم ، با بدعقب سزاگشتند
اینرا میروالم ، تو یگانه نرودت من هستی -



لم است دیوانه شوم
از وقتیکه با تو آشنا شدم ام ، در سال مکتب محمود ،
ایستد آنها هم از زمین شناسایی رضایت کامل داشتند



ایلی «داسین» ادامه میدهد : « واقعاً زحمتهای او معلوم بود
که بسیار ناراحت و بیرون آن است .
مکن است ، اما اینجا پریشانی او محضاً به خاطر اینست
که دیگر انتظار
بصالحیت را ندارد .
تو بسیار سنگدل هستی



«ایلی» «نزد دوستش»
پسین حالا مادرت تیسون کرده بود ،
اما او را مکتب شوم
حقاً از خاطر من ناراحت است .



چرا ؟ چه کرده ؟
من رشتها ندارم ، از چند روز میگذرد
که حالم خوب نیست .



من مادرم را قرب میکنم
پرودی آنها زخمی بر
مشقتی داشتند . آنها هم
بهمینطور به جهت خود را خورد
مندانم .

صفر
اول

چه! طغی! پال! از دنیا موضوع چیزی میماند



نه، میخواستم اینرا برای من بگیرم.
اما وقتی که از سر یعنی مادرش با
من حرف زد، نفوذت کردم کرد
را بیشتر ناراحت ساختم.

دستگاه عظمی را دارم



ناراحت نباش، من پیش از چند ساعت اینجا نیستم.
فردا صبح آقا میبرایم پیدا خودم کرد.



البته چند روز بعد از این موضوع
را برایش فراموش گفت.



تا نسیم از دانشگاه نیستیم تا
دیروقت ترا در اینجا
جا به جا کنم، چقدر چند روز
بعد خانم را ستاد و بیشتر
از این آقا میبرایم.

بله، روزی نمیبرایم.



گفت که یکی از دوستان
من است



فردا
آقا می پال - کسی که را در تلفون میبرایم



پال - گوشه را سگدار



چون شد! اول من
چون میخوام
۱۲۵
بهمه دارم

چون که من میخوام؟ هیچی که
فقط میخواستم باها حرف
بزنم، نگران نباشید
بعد آید چیزی را برایشان
میگویم، پیش پا نزنه
دقیقه بعد من درونش
بسیار دستگیرش کردم



از آن طرف تلفون



شما مرا فرستادید؟ آه! آه!
میخواهم که همه کار را
من بکنم براد ساختم
دست راست من در
کند و در آن کار را برآمده میخوانم

عشق پیروز مند کلارا اهل

ترجمه رهجو

برای سالها او به تنهایی دست به نبرد زد تا به کمک اطفالی
بشاید که مادرشان در چنگال اهریمن اعتیاد به موادمخدره
دست و پای می زنند



درفسای این خانه محبت پاک مادرانه موج می زند .

هر صبحی که آفتاب انوار طلایی اش روی محله ی هارلم (محله ی سیاه پوستان م) نیویارک می ریزاند ، کلارا اهل در تپوتلاش آماده درست کردن صبحانه برای ۳۷ نفر طفلش می باشد اطفالی که او ایشان را با عشق و دوستی پذیرفته است .

این کار طاقت فرسا برای کلارا بیوه ی ۶۸ ساله تکلیف آور نیست بلکه او توانایی آن را دارد تا با مهربانی و محبت دست پروری همه ی این کودکان داغ دیده بزند . ولی براستی پذیرفتن این واقعیت رویایی و تخیلی بنظر می رسد . فقط یک سال پیش او اکثر این کودکان را در ایازتمان پنج اتاقه اش نگهداری می کرد، در آشپز خانه کوچکش غذا می داد ، و آنها را

این بزرگوار و روح عالی کلارا اهل است که پذیرفته تا کودکان زغالی را که معتاد بوده و اکنون به شدت مورد مراقبت طبی قسار دارند ، زیر حمایت و توجه خودش قرار داده و آنان را در یک فضای سالم حیاتی و روانی پرورش بدهد . او به کمک دخترش لوراین اهل که استاد مکتب عالی معلمین بوده و نامزد درجه ی دکتورا در رشته پرورش اطفال در یوهنتون نیویارک می باشد توانسته است تا چنان یک موسسه خدمات اجتماعی را بنی ریزی نماید که در آن فضای سالم احساسات انسانی موج بزند .

ممکن اتاق های رهایش اهل بزرگ شده باشد ولی این خود به فضای بیشتر دوستی و محبت نیاز دارد . او می گوید : (عقیده دارم که هر کس برای کاری آفریده شده است و روی همین دلیل است که موفق می شوم کار به این بزرگی را بدون داشتن شوهر و پول کافی به پیش ببرم) در حقیقت ایجاد خانه ی اهل تازه ترین ورق در زندگی پراز دوستی اومی آفراید . این زن اولیسن اطفال مادران معتاد را در سال ۱۹۶۹ پذیرفت و لی همراه با اطفال خودش فرزندان دیگران را پرورش داده است . این اطفال نه تنها تحصیلات عالی را بی پایان رسانیده اند بلکه برای خود شان زندگی پراز رشتی را برآه انداخته اند . میرمن اهل این کار بزرگ را با خاطری بدوش گرفت که بصورت واقعی معنی کلمه (مادری) را می داند . او فکر می کند که محبت مادرانه یکی از ضرورت های اساسی پرورش نسل حسای



کلارا اهل اطفال دیگران را مانند کودکان خود دوست دارد .

درد ها و نیاز مندیهای شان تعاطی افکار نمایند. در آنجا بانتظار می نشینم، هنگامیکه می فهمند که من هم با علاقمندی میخواهم در باره پروگرام (دنیای جوانان) رادیو به مجله ژوندون گزارشی تهیه نمایم، رضایت و خشنودی در چهره های شاداب شان نمایان میشود، توصیف و تمجید را از مجله ژوندون آغاز میکنند، موقع را مغتنم شمرده سوالاتی را که قبلا در ذهنم مرور کرده ام، بدینسان با پرو دیو سر پروگرام بعد از مقدمه چینی مختصری طرح مینمایم.

در پروگرام دنیای جوانان رادیو افغانستان بعقیده من روی اینمو ضوع که چگونه خود را با شرایط زندگی نوین در عمل وپراتیک دم ساز، هموا و هماهنگ سازیم، بیشتر صحبت و نشرات باید صورت بگیرد، مشکلات و پرابلم جوانان که در همه جا در صف نخست قرار دارد نیاز مندیهای زمان این قشر مستعد و پر تحرک، باساس درک واحساس مسوولیت ملی و اهداف ملی ودر نظر گرفتن ارمان ملی که به یقین کتله جوان نیز بدان علاقمند و آگاه هستند، در پروگرام دنیای جوانان گنجانیده شود، گره گشایی این مسایل باساس و همنمود هئای علمی و برابر با موازین جهان بینی علمی، بر طبق قانون نمندی علم تکامل اجتماع طی این پروگرام بجوانان عرضه گردد، تاثیر آموزش و تربیت آن در نهاد جوانان و ایجاد روحیه ملی ووطنپرستی نهایت مشر خواهد بود.

ببینیم نظریه شما بحیث پرو دیوسر پروگرام درین باره چگونه است و موادیکه درین پروگرام ارائه میگردد بیشتر روی کدام محور میچرخد و محتوی آن چگونه است.

شناغلی فریاد بعد از مکت کوتاهی میگوید: پروگرام دنیای جوانان هدفی جز نشر مطالب و مواد سودمند ارزنده و بدرد خوردنی برای قشر جوان کشور ندارد، پروگرام در چوکات یک سلسله ملحوظاتی نشر میگردد که متکی بخواسته ها و نیازمندیهای شنوندگان و علاقمندان است.

پروگرام دنیای جوانان برای قشر جوان ونسل پیشاهنگ کشور مطالب و موادی را تهیه مینماید تا مورد ذوق و علاقه آنها قرار بگیرد و از جانی دیگر در قسمت موقف نسل جوان

در شرایط کنونی و مسوولیت های را که جوانان در قبال دارند، مطالبی برای آنها بازگو می نماید.

یکی از اهداف مفاهمه که دروسایل مفاهمه جمعی اهمیت زیاد دارد اینست که خصوصیات متنوع دریک پروگرام باید حفظ شود، مثلا در پروگرام جوانان، این مطلب همیشه در نظر بوده که در پهلوی تقدیم مطالب جدی و قابل تعمق مطالبی ذوقی از خلال نامه ها، راپورتاژها و جریانات میز گرد بگوش جوانان رسانیده شود.

ما هر هفته يك تعداد زیاد نامه های از جوانان مرکز وولایات کشور دریافت میکنیم، که دران جوانان از پروگرام خود شان اظهار رضایت خاطر مینمایند. ما هرگز بکار خود قناعت نداریم همیشه آرزو داریم تا بتوانیم در قسمت موضوعات ذی علاقه جوانان خوبتر و بهتر کار کنیم تا مسوولیتی که ما نیز در قبال داریم بدرستی انجام داده بتوانیم. البته باید گفت که در بخش پاسخ

بقیه صفحه ۱۳

پروگرام دنیای جوانان

بنامه ها و «نشر مطالب ارسالی جوانان» مطالبی را که جوانان برای نشر میفرستند همیشه نشر گردیده است که مبین ذوق و علاقه جوانان منور به پروگرام خود شان است. یکی از اساسات عمده که در

پروگرام جوانان باید بدان توجه شود، روابط نزدیک در فضای صمیمیت و ایجاد زمینه مساعد برای جوانان منور، مترقی و با لیاقت کشور است، تا آنان موقع بیابند، مستقیما در پروگرام خود حصه بگیرند و روی نیاز مندیها، خواسته ها و آرزو ها و تمنیات شان ابراز نظر و درد دل نمایند تا از یکطرف در پرورش استعداد و دانش شان موثر واقع شود و از جانبی هدف اصلی پروگرام که آموزش و پرورش واقعی جوانان است، برآورده گردد. لطفاً درین باره هدف و نظر خود را بر اساس مشی پروگرام که فعلا در دست اجراست، بیان دارید.

سهمگیری جوانان در بخش های مختلف پروگرام یکی از مرام های اساسی ما را تشکیل میدهد. روی

این ملحوظ در پروگرام جوانان قسمت هایی و جود دارد که بدون اشتراك جوانان ترتیب شده نمیتواند در بخش «مکروفون آزاد جوانان» و «میز های گرد» همیشه جوانان از نزدیک درباره گفتنی ها و اظهار آنچه برای قشر جوان ما مفید است حصه میکنند و به آوازه های خودشان به پروگرام جوانان سپیم میشود پروگرام جوانان در نظر دارد تا تمام آن از حنجره جوانان که از جمله نطقان رادیو نباشد نشر گردد.

ما امید داریم تا آهسته آهسته در قسمت ارتباط نزدیک جوانان با پروگرام خود شان گامهای فراختر واستوار تر بگذاریم.

نا گفته نباید گذاشت که در پروگرام هر هفته کوشش میشود تا در پهلوی مطالبی که پرو دیو سر آن تهیه میکند مطالبی از یک نویسنده توانا که در قسمت مشکلات جوانان و دوره جوانی آگاهی کامل داشته، نیز گنجانیده شود، تا جوانان را در

قسمت شناخت جهان هستی و خصوصیات مغلق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمک نماید.

آهنگهای این پروگرام راهمیشه پارچه های شادی آفرین جوانان اماتور رادیو افغانستان و بعضا پارچه های غربی تشکیل میدهد. زیرا در پروگرام جوانان باید آهنگ جدید و جوان پسنند گنجانیده شود.

حالا برای اینکه معیار و ملاکی برای ارزیابی، سنجش و قضاوت مواد پروگرام در دست باشد، سطرپی چند از بعضی مقالات زبده ایگه دارای محتوی آموزنده و ارزنده ای باشد و برای حل پرابلم و نیاز مندی های اساسی جوانان و افزایش ذخایر معنوی و فرهنگی شان مشر واقع شود، طور نمونه یاد آوری نمایم، البته روش انتشار پروگرام طی آن مبرهن و آشکار خواهد گردید. اینک سه نمونه از سه سر مقاله پروگرام:

(۱) «با تحلیل واقع بینانه شرایط زندگی امروزی باین نتیجه میرسیم که نسل پیشتاز و پیشاهنگ جوامع

امروز جوانان است. جوانان در مسیر ارمانهای ملی و مردمی چنان نقش حساس را بدوش دارند که همپایه و همگام بران خواسته های مشروعیست که مردم ما به آن میاندیشند و بسر رساندن آن بدون نقش برازنده و فعال جوانان امکان ناپذیر میباشد.

در گذرگاه زمان آنچه از جوانان باقی میماند نقش قهرمانانه آنها در نبرد زندگی برای تحقق بخشیدن خواسته های همگانی و ملی میباشد و این ملحوظ بدون در نظر داشتن هماهنگی و همدلی در بین قشر جوان درین نبرد بزرگ بو جود آمده نمیتواند...

(۲) «... انسان با دانشیکه با اهداف ملی تفا هم نداشته باشد، بدر جا هغه نمیخورد، انسان بسی دانش یابی تربیه نیز از دستش چیزی ساخته نخواهد بود و اگر فاقد هر دو صفت باشد درینصورت منظره اسفناکی ایجاد میگردد که کشیدن این بار بدوش جامعه سنگینی میکند ازین جهت است که مؤسس جمهوریت این رهنمود اساسی را برای معارف افغانستان تعیین کرده است: «برای معارف افغانستان علاوه بر تعلیم داشتن تربیه و دانستن هدف ملی حتمی و لازمیست...»

(۳) «جوانان منتخب قشر بیشتر در جامعه پاسدازان فرهنگ مردم نیز محسوب میشوند و در جریان تکامل و درجهت بهبود شؤون مختلف آن رول برازنده را دارا میباشد... در ساختمان یک جامعه مرفه و آباد قسمی که بارها گفته شده جوانان نیروی خستگی ناپذیر دارند. بنا بران جوانان نه تنها در ساعات تولیدی و انکشافی منتخب نیروی بیشتر و مترقی عرض و جود ملی نمایند بلکه در قسمت حفظ و نگهداری فرهنگ ملی نیز کتله مصوسس بشمار میروند...»

از ارائه نمونه های سر مقاله های تان که آموزنده و بسیجنده است، ممنونم. باید گفت که در محیط مایک عده جوانان هنر منسد وجود دارد که از اجتماع هنری کناره هستند، دامنه فعالیت ها و کار های هنری شان در مجامع جدی هنری کشانیده نشده است، این عده جوانان با علاقه و ذوق نو پسندی ونو آوری در پهلوی مشاغل و فعالیت های دایمی شان بیکی از رشته های هنر دسترسی و حاکمیت دارند،

عشق پیروزمند

همان سن کودکی کلید را بگرد نشان بیندازم
و خودم بیرون بروم زیرا این خطر هائمی
بسرراه داشت .

اینکار را بخاطری کردی که وی دانست و طیفه
مادر بودن مشکل تراز آن است که انسان فکر
می کند .

(برای اینکه خدای مالی ام را که ناشی از
ترک کار می شد پرکنم حاضر شدم تا از فرزندان
آنها بیکه در بیرون کار می کنند مراقبت بعمل
آوردم می توانستم آنها را یکجا بافرزندانم
بزرگ بسازم سعی کردم اینکار را بدرستی
انجام بدهم زیرا دوست شان داشتم) بسه
زودی کار کلا رابه همه جا زیانزدش و مادر
اینکه کار می کردند صرف نظر از اینکه سیاه
بودند یا سبید اطفال خود را به خانه کلارا آوردند .
در بین آنها مادرانی وجود نداشتند که
نمی خواستند یالعی تو ناستند اطفال شان به
شب نیز خانه بیاید و در این صورت قلسب
کلا را آنقدر بزرگی داشت که آنها را بیدیرد .
برخی از این کودکان از ۲ سال تا ۲۰ سال با او
زندگی کردند .

خانه کلارا بصورت مستقل اداره درو بره
می شد و هیچ ارتبا ملی با دیگر انجمن های رفاه
اجتماعی نداشت .

او سعی می کرد از همان پولی که از بعضی
مادران می گرفت به اطفالی که مادران شان
قدرت پرداخت پول را نداشتند رسیدگی کند .
به این ترتیب (نان ها و ماهی ها) به همه
مساویانه تقسیم می شد ولی این کار ساده
بیش پافشاری نبود .

او فاصله های زیاد را می پیمود تا بلکه
غذای ارزان تر که اطفال راسیر هم تکه دارد
بمست آورد .

او این اطفال را تا پنج سال تکه می داشت
و در صورتیکه والدین شان خواهان برگشت
کودکانشان نمی بودند ، او مجبور می شد که
اطفال رابه مکتب بیشتر بیدیرد . گرچه اطفال
اورا پیشا به مادر شان احترام می کردند ولی
کلارا دوست داشت تا آنها با گرفتن نام پدر
و مادرشان هویت خود را حفظ کنند .

با این هم اطفالی که می آمدند و می رفتند
او جایی برای طفل دیگری داشت .
وقتی که پسر و دختر خودش بزرگ شدند
او یک بچه ای را به فرزندگی گرفت .
اکنون این طفل به مرد بزرگی تبدیل شده
و در پوهنتون کا تکنیکت تحصیل می کند .
برای کلارا (تحصیل) مفهوم پر او زشی
دارد .

خوش می گوید : (برای کودکانم به همه
آنها گفته ام که شما هر کار درین مملکت کرده
می تواید بشرطی که تحصیلات عالی داشته
باشید . زمانیکه کودکان خودم بزرگ شدند

یا کمک آنها توانستم برای دیگران سکالر
شیپ های تحصیلی دست و پای کنم . اکنون
آنها در تمام رشته ها چون طب ، حقوق ، تدریس
موسیقی و غیره کار می کنند)

در سال های که دیگر همسر یان زندگی
آرام و سر براهی داشتند زندگی و چیسری
مخوف دیگرش مرانشان داد .

در جولای سال ۱۹۶۹ لوراین هسال در
خیابانی رانندگی می کرد که ناگهان چشمش
بزن جوان افتاد که بیبا ده روسرکشسته و هر
لحظه به پیشگی می رود و طفل کوچکی که به
آغوش دارد از بغلش می افتد . او از دیدن
این منظره به شدت تکان خورد موترش را
متوقف ساخت و از کلکین آن صدا کرد .

(توبه کمک احتیاج داری من کسی دامی شناسم
به تو کمک کرده می تواند . طفلک رابه پیش
مادرم بیرو بدنیال آن آدرس خانه راداد)

به این ترتیب اولین طفل یک (مادرمتاد)
درخانه ی کلارا راه یافت .

به زودی این کب در تمام محله ی هادلسم
پیچیده طفل که در عین شرایط به سر می
بردند به آنجا آورده شدند طلارا آنها را نیز
مانند دیگر اطفال بدون اینکه یک پولی هم
توقع داشته بوده باشد دوست داشت .

در این راه لوراین دخترش کمک بسزایی
نمود . او بخاطر می آورد که (لورین روزانه دو
ناسه کار را انجام می داد تا بتواند به مادرش
کمک کند . و در بسیاری موارد مادرش را برای
خرید به همان مغازه های می برد که در آن ها
کار می کرد و برایش مال را اوزانتر می فروختند)
یکانه چیزی که کلارا اهل از ما دران اطفال
می خواست این بود که به مراکز مبارزه با
اعتیاد ثبت نام کنند او می گوید : (زمانیکه
این مادران به دیدن کودکان شان می آمدند
بشدت احساس خوشی می کردند) .

ولی او حوادث تلخ و شیرینی بیاد دارد .
یک وقتی مادر طفلی که تازه دیدنش آمد و طفل
را با خود برد فرمای آن کلا را اطلاع حاصل
کرد که زن طفلش را می خواهد در بدل ۵۰۰
دالر ، برای بدست آوردن مواد مخدره بفروشد
کلارا شروع به فعالیت کرد مسادر طفل
را دید و تهدید نمود که قضیه رابه پولیس اطلاع
دهد مادر طفل ترسید و او دوباره به خانه ی
کلا را آورد . اکنون این طفل در همانجا به
آرامی زندگی می کند . در شروع این پروگرام
میرمن کلا را و دخترش به او با اداره مبارزه با
معتادین تماس ندهد و از آنها کمک گرفتند .
لورین در حالیکه به شدت مصروف تدریس
است سعی می کند تادر رشته تحقیقاتی کار
کند که در آن اثرات اعتیاد به مواد مخدره را
در دراز مدت روی اطفال مطالعه نماید .

حال ۲۶ طفل رابه این وسیله نزد خود
پذیرفت . ولی او سعی می کند که ساحه ی
فعالیت هایش را گسترش بدهد .

وبازهم راجع به

بسته می تواند نه تنها در اثر صدازدن بسوی
انسان بیاید بلکه علاوه از آن استعداد آنرا دارد
که از لابلای موانع که در برابرش قبلا قرار داده
شده بدون آنکه به آنها تماس کند بگذرد و به
محل مطلوب خود را برساند .

در اثر این تجارب کیتی نشان داد که او
می تواند اجسام رادر اثر خیز از آب موردهند
فرار بدهند و بعدا مستقیما بطرف آن حرکت
کنند و آب بیرون نماید همچنان توانست با
یوز خود زنگی را که قبلا روی آب تهیه دیده بودند
به اهتزاز در آورد که در اثر این عمل خود دولین
مذکور حایز مدال ماهی مانند گردید .

کیتی نه تنها توانست اشیای خورد و ریزه
را از آب بیرون بیاورد بلکه نشان داد که بین
اشیای مذکور فرق نیز قایل شود (مثلا دلفین
توانست یک شی را از شی دیگر تمیز داده و
آنچه مطلوب است انتخاب نماید) .

کیتی چندین مراتبه توانست با چشمان بسته
بدون غلطی کیسول چهار سانتی متره را که در
بین آن ماهی های خورد موجود بود از قهر آب
بیرون بیاورد و از جمعی ای که با عین اندازه دارای
سنگریزه ها بود تمیز دهد .

در زمان شکار دلفین با کمک (سونی) خود
آواز هائی را از خود متصاعد می نماید و این
عمل در اثر دور دادن سردولفین که عموماست به
همان پیمانته ایکه دولفین به هدف نزدیک میگردد
این حرکت سریع شده می رود .

بایدین دولفین انسان فوراً به استعدادهای
خارق العاده آن اعتراف کرده از هشیاری و -
حساسیت و بعضی خواص دیگر حیوان متذکره
از قبیل تفکر و تشخیص تصدیق می نماید .

ممکن است انسان در نگاه اول دولفین را
رفیق و دوست خود احساس کند که ابد راجع
به آن حس زده است ولی با وجود آن هم در
دولفین همه چیز را که آرزو دارد نمیتواند درک
کند دولفین ممکن است مانند سایر حیوانات که
قوه تفکر دارند انسان تحت تربیه قرار گیرند .
البته این چیزها بشر آرزو دارد بی شک
فعلا این موجود ارزشی آنرا دارد که به آن بهاله
و از آن محظوظ گردد ولی مغز دولفین بصورت
عمومی احتمال دارد به تحلیل و تجزیه علایم
و سنگنال هاشغول و مصروف باشد و برای تفکر
و تعقل (مثل انسانها) قادر نباشد .

ولی البته جاندار شیرین درس از جمیع
دروس که دولفین به انسان میدهد اینست که
انسان سعظیمی و امقابل خود میبندد که جهان
انسان هارا از جهان حیوانات جدا میسازد که
نقط انسان حاکم مطلق این جهان است و بس .

برای کلا را حال بهترین روز زندگی اش
انتقال به امارت مان جدید بود .
به این ترتیب یک قلب بزرگ و مهربان

تا کی مزاحمت ؟

خلاف نزاکت مزاحم میشوند .

اگر شما در گوشه ایستاده و
تماشای این مخلوق عجیب و غریب
را نمائید شاید سوزه های دلچسپی
برای مجله تان بیابید . این جوانک
های عصری می طینند و خود را در
همان چند لحظه مختصر به هر سو
می زنند و بهر کدام از شاگردان که
از پهلویشان رد می شود پر زه
نثار میکنند و بسجری که کدام دختر
از شنیدن حرف های شان تبسمی
نماید فوراً دنبال آنرا گرفته و بفکر
آنکه پرزه شان بجان آن دخترکاری

افتاده عقب شان روان می شوند و
آنها را بیشتر ناراحت می سازند
اکثرا دیده شده که این جوانک هاز
یک جاده بدیگر جاده و از یک سرویس
بدیگر سرویس بدنبال معشوقه های
خیالی خویش سر گردانند .

من با جازه شما از والدین و مسؤلین
تربیه خانوادگی این جوانک های
لا ابالی می پرسم که آیا آنها متوجه
سرو و لباس فرزند خود هستند یا نه
اگر جواب مثبت باشد پس آنها چطور
اجازه می دهند با این چنین لباس
های مسخره و مو هائی که کم از زنان
نیست به خانه بیایند و یا از خانه
خارج شوند .

از شما خواهش می کنم بایسن
پدران و مادران گوشزد نمائید تا اقلا
از سرو و وضع فرزندان دلبنند خود
خبر دار باشند و حر کات آنها را
کنترول نمایند که در بیرون از خانه
چه وضعی دارند و مصروفیت شان
چیست ؟ آیا این نور چشمی ها از
خود آینده هم دارند یا نه .

با احترام
(ف ازلیسه عایشه درانی)

سوز محبت مادرانه را برای کود کانی که در
چنگال اهرمین بی مادری و آغوش سرد زندگی
شبه دست و پهای می زدند ، بخشید .

هزار و یک

بقلم شرمندوک

یک بچه نازدانه

- آغا جان پولیس ترافیک فکاهی نمیگوید که هرهر خنده میکنی و آندیکری که از انتقاد او عصبی شده بود میگفت :

- بتو چه ربط دارد . هر وقت دلم خواست خنده میکنم و هر وقت خواستم خنده نمی نمایم . شخصی اولی روبه حاضرین دیگر کرده گفت :

ما به عوض اینکه فعلا لیت و زحمتکشی دیگران را تقدیر کنیم بلایش میخندیم ، چون سا لهای طولانی کس نخواسته است مصدر خدمت ارزنده شود . و یا وظیفه خود را بدرستی بشناسد حال زمان زیادی لازم است تا حدا قل وظیفه شناسی وجدیت در وظیفه برای مایک امر عادی شود ، این آقا بالای حرف ها وسختان پولیس های ترافیک که هفت شان رهنمائی مردم است می خندد ، در حالیکه شاید ده فیصد به قوانین و مقررات ترافیکی آشنائی نداشته باشد .

واقعا مساله آشنائی مردم به اشارات مقررات و قوانین ترافیکی مفید و لازمی بوده از یکسو خطر جانی را تا اندازه رفع میکند و از جانب دیگر نقصان مالی را عاید نمیسازد در یک تصادم عادی دو موتر حداقل هر دو طرف سی یا چهل هزار افغانی خساره مند میگردد حال اگر کسی تلف و یا مجروح شود این خساره بمراتب سنگین تر میگردد و پریشان چند فامیل را سبب میگردد .

کاش همانطور یکه ترافیک در سایر ساحات و بخصوص دادن لایسنس در پوری تلاش هائی را در جهت بهبود وضع ترافیک بخرج می دهد در مورد آشنا ساختن مردم با اشارات و مقررات ترافیکی فعلا لیت خود را دو برابر سازد ، البته درین قسمت مطبوعات برای ترافیک مددگار خوبی خواهد بود .

- اصطلاح قدیمی (بچه ننه) را شنیده ای؟
گفتم : بلی بسیار شنیده ام .
گفت :

- پسران مهمی همان اصطلاح بچه ننه است منتهی بشکل مدرن تر و با کمی تفاوت ، یعنی بچه ننه و پسر مهمی باهم اندک تفاوتی دارد «پسر مهمی» بچه نازدانه ایست که لباس به مود روز می پوشد به مود روز سخن میگوید ، نازک و لطیف است ، بمشکل از سیاه سرها تفریق میشود در پارتی ها و شسب نیشمنی ها شرکت نموده اقسام رقص ها را یاد دارد بکار بردن ناز و نخره را در حرکاتش فراموش نمی کند از لحاظ دانش مثل الف جیگران است و باوجودیکه سن کود کسی را پشت سر گذاشته هنگام برخورد با مشکل کوچکی لب هایش را غنچه ساخته با لحن پر از ناز دانگی صدا میکند (مهمی).

جدیت ترافیک

ترافیک کابل با صرف یک مقدار پول برای جلو گیری از تصادمات ترافیکی و تنظیم بهتر گشت و گذار عراده جات و پیاده رو ها در بعضی جاده ها و چهار راهی های شهر چراغ های زمینی نصب کرده است و سرک ها را برای رفت و آمد ذریعه کرد های گل از هم جدا نموده است ، در ضمن با استفاده از بلند گوها مردم را تا حد امکان رهنمائی میکند . این مطلب علاوه از اینکه امید بخش و سودمند است باعث تشویق دیگران در امر جدی شدن شان بوظایف میگردد ، ولی مثل اینکه این موضوع بسیار عجیب باشد بعضی از اشخاص را بخندد می اندازد . چنانچه بنده شاهد بر خورد دو نفر در یکی از جاده ها بودم شخصی بطرف مقابل خویش میگفت :

شماره گذاری صرف نظر کرده هر موضوع را عنوان جدا گانه میدهم شاید در میان خوانندگان آدم حساب گری باشد که بتواند هنگام پوره شدن هزار و یک گپ بنده را خبر کند تا این صفحه را خاتمه بدهیم .

الف جیگران و پسران مه می:

دوستی دارم سخت بذله گو که آهسته صحبت میکند ولی حرف ها کنایه آمیز و پیچ و تاب دار زیاد می گوید . در این اواخر چندین بار اصطلاح جدیدی را از او شنیدم که بخنده ام انداخت . نمیدانم در مورد چه کسی از او سوال کردم او در جواب گفت :

- از جمله الف جیگران است .

من که نمیدانستم منظور او از «الف جیگران» چیست از او پرسیدم :
- فلانی این دیگر چه نوع ترکیبی است . الف جیگران چگونه اشخاص اند .

نگاهی بمن انداخت که صد برابر از نگاه یک معلم مقابل شاگرد تبلش قهر آلود تر بود و گفت :

- الف جیگران کسانی را گویند که الف در جیگر ندارند ولی خود را عاقل و دانا و چیز فهم تصور میکنند و یا معرفی مینمایند گفتم .

- واقعا چنین اشخاص را دیده ام ولی نمیدانستم که چنین اشخاص را الف جیگران میگویند . او خندید و گفت :

- پس اصطلاح دیگری را هم ممکن است نشنیده باشی .

گفتم :

- آن کدام اصطلاح باشد ؟

جواب داد :

- پسران مه می .

گفتم :

- اینها چگونه مردمی اند؟ جواب داد :

زمانیکه برای اولین بار صفحه هزار و یک گپ در مجله ژوندون باز شد مخلصان شرمندوک رامو ظف ساختند تابعوض (کور خود بینای مردم) نویسی هزار و یک گپ بنو - یسد این صفحه انتقادی و جنجالی باوجودیکه بعضا یخن شرمندوک را بدست کسا نیکه بروی شان گل گفته نشده بودمی انداخت باز هم - با جسارت تهور عجیبی که از یک شرمندوک توقع می رود بقلم خودکار اینجانب تحریر میشد و جال اگر میخواهید برای جسارت و تهور مذکور که عرض کردم دلیلی ارائه کنم همان مخفی شدن بنده عقب قلم فکر میکنم کافی باشد . نمیدانم هنوز در گپ صدو چندم بودم که به علت بعضی گرفتاری ها که تشریح آن جز سیاه کردن صفحه سودی ندارد از ژوندون دور ماندم درین مدت نمی دانستم خود کار شکسته خویش را به یکی بسپارم تا درین صفحه قلمزنی کند بهر حال بناغلی (آشتی) نا جوانی نکرده در چند شماره این صفحه را خالی نگذاشت و چیزهائی نوشت ولی بزودی گرفتاری هائی که برای (آشتی) پیدا شد او هم از هزار و یک گپ نویسی دست کشید و کلیشه سه صفحه را حروف چین ها و صفحه بست های ژوندون در طاق بلند گذاشتند . بالاخره از چند ماه دو باره سرو کله شرمندوک در ژوندون هویدا شد و همان بود که بناغلی «بریالی» مدیر مسئول جدید به «هزاو یک گپ» نوشتن دعوت نمود نا گفته نماند که چون حافظه بنده زیاد مورد اعتماد نیست و درست نمی دانم آخرین مقاله ای که در این صفحه نوشته ام شماره چند بود از

جزیره‌ی خاطره

کوچک هستم . همیشه دشمنانسی داشته ایم ، رولی نداشته ایم ؟ شوهرش جواب داد : (البته چنین است . ولی نه بان اندازه که ما را از روی صخره‌ای به زیر تپله کنند . ممکن ما از طرف کدام والاس از بین برویم .)

(پیغله پالم، آنان در مورد مهمان خانه بلو ویتزا علاقه نداشتند . زخم از مدت‌ها قبل در این جزیره کار میکردیم ، من کتا بدار بودم و او نکپیان خانه بعدما اینجارا خریدیم و به مهمانخانه تبدیل کردیم ولی تا زمانیکه دو کتور کسن والاس از استرالیا نیامد یکی از اعضای خانواده والاس در این ظرف شش سالی با ما حرف نزد . در حالیکه اینجاه به اندازه قصر والاس پر از شنبوده زمین‌های اینجا را توتو توتو فروختند و این تعمیر همچنان متروک ماند تا اینکه ما آن را خریدیم . آنها با ما چه دارند آنها ما را دوست ندارند زیرا مهمان‌ها زیاد در این محل می آیند .)

(اگر راست بگویی ما به منافع شان لطمه وارد می کنیم . فکر کردم اگر به باغ قدم بزنم بهتر از آن است که چنین گفتگوی را بشنوم .)

باغ های مربوط مهمانخانه ویتزا زیبا و پر گل مانند قصر والاس بود باو جودیکه دمفری یک باغبان که تمام روز را کار کند ، استخدام نکرده بود ، این کارها توسط مردمی بنام روی بالیر اداره می شد . بوی عطر سکر آور گل ها همه

جا موج می زد و من در بین امواج آن شناور بودم بهر سو شاخه‌های پر بار شکوفه مانند رویا های شبانه به نظرمی آمد . همچنان از از باغچه به باغچه ای گردش میکردم تا اینکه خودمهمانخانه بالاتر ها ماند . روی سنگی نشستم و بار دیگر هوا را آهنگ غمبار پیاپی والاس پر نمود . اینبار آهنگ تپهون نبود ولسی ندانستم که چه آهنگ است ولی اندو نیار وغمزده می نمود . وقتیکه با آرفای روحم بدان گوش می داد آهنگ مرثیه و مرگ بگو شدم می آمد باو دیگر افتادن سر کنتت دالاس بیادم آمد که چگونه از روی صخره بیائین انداخته شد و اکنون بیوه اش تمام شب راسرود غم سر می میدهد واز آنجا پیککی بیادم آمد که در خیابان های کوچک باغ قدم می زند و کسی از عقب بسوی اش حمله می کند .

سردی چندش آور در سرا پای بدتم دوید . موسیقی بدل شد . اکنون بیوهی سر کنت آهنگ موزارتو آن سونا- تای که من دوست داشتم می نواخت در حالیکه غرق در رایحه عطر گل ها بودم فکر میکردم که یکی از شتو ندگان یک کنسرت نا مسری هستم . از اینکه هوا لحظه به لحظه تاریکتر میشد متوجه نبودم بعد از اینکه آهنگ بیایان رسید ، از روی

سنگ بر خاستم و از شدت تاریکی را هم را نمی دیدم . نا گهان صدای پای شنیدم و احساس کردم که تنها نیستم و کسی مرا تعقیب میکند . ایستادم . با خودم گفتم . که بیسوده است اعصابم را از دست بدم . در یک باغ هوتل چه خطری متوجه ام بود ؟ رویم را گشتاندم و لحظه به تاریکی تگریستم . ولی چیزی معلوم نمیشد صدا کردم : (کسی اینجا است ؟)

جوابی نبود . ولی صدای پای شنیده نمیشد . پرسیدم . (کی هستی ؟ چه می خواهی ؟) باز جوابی نبود ترس سرا پایم را فرا گرفت . بسوی مهمانخانه به راه افتادم و بدلم دعا می کردم که صدای پای لعنتی مرا دنبال نکند باز همان صدا پای ولی این بار بلند تر و نزدیک تر ، من غرورم را بگوشه ای انداخته و شروع بدویدن کردم . از شدت تاریکی را هم را گم کردم .

او آنقدر بمن نزدیک بود که فکری می کردم اکنون برویم خود را بی اندازد صدای تند نفس های سنگینش را می شنیدم . بعد در حالیکه از ضربه ای که بیایم وارد شد روی زمین افتادم دستی به شانه ام چسبیدم . چیغ زدم . ناگهان از کدام جایی ، صدای مردانه ای شنیدم (پیغله پالم ، چه

شده است ؟) انگشتان روی شانه ام کمی سست شد . کسی که به من حمله کرده بود پیا ایستاد و گریخت . چیزی دیگری که بیاد دارم همانا روی بالیر باغبان بود که بکمکم آمده بود .

او گفت : (پیغله پالم ، شمامی لرزید ؟ چه شده است ؟) (او را ندیدید ؟) (پیغله پالم ، کی را ؟) (مردی که مرا تعقیب میکرد . تو حتما هنگام فرار او را دیده باشی او بسوی پائین دوید) نیمه غش و نیمه بیهوش بودم . بالیر گفت (تنها چیزیکه شنیدم ناله و فریاد خودت بود پس چیزی دیده نمی شود زیرا به شدت تاریکی است .)

دانستم که بگفته ام باور ندارد بعد با آهستگی تمام واقعه را برایش بازگو کردم . در حالیکه حرف میزدم بسوی خانه باز گشتم . در پر نور روشنائی برنده بصورت بالیر دیدم با چهره ای عبوس گفت : (پیغله پالم ، او را میدیدی) حرفش را قطع کردم . (متاسفانه ندیدمش اما نظور یک تو می گویی هوا کاملاً تاریک بود) و باز هم نشناختی (اش ؟)

(نی) (چه نظر داری ؟) (خوب بهتر است حادثه را برای میزمن دمفری بگویم .) (اگر من بجای تو بودم تا وقت روشن نشدن مساله به تنهایی بیرون نمی رفتم .) (ناتمام)

دهدیری لیونی

کی دهسلونر آواز پورته شو د تو یگو دزی وشولی خلکو دحاجی پیرو اونامرادی بختوری دواده په مرادیمو کی گهون وکی ددغی شپی په پراشه غیبه کی خلک ناشیدل هوسیدل او خوشحالی پی گولی لاکن هغه یوازی معصوم انسان چی دخیل راتلونکی ژوند ایدیشو په سراخستی ده اوبه لپولیو پی ژوله هغه خواترگه بختوره وه .

پیرو دک زوند امکان لیری دی شان به پی دیوی مقلرمی مرغی په شان باله چی دیوه ظالم او خدای ناترسه شپین په منگلو گنیزاگیر شوی وی . دشی په خامو شیو کی بختوره دیلاز دکور شخه دههل سورنا دتویکو ددزو او اهنونو په بدرکه دحاجی پیرو دکاله وخواته روانه شول د لیازی په ترخ کی حاجی پیرو په سنگه غاړه ورین تندی او خوشحاله خیره دناوی دآس و خلک تروان ووهر چاتیریک ورکاوه ده په هم

په خوشحالی کور ودانی ورته وایه پدغه وخت کبسی که چیری هرچا حاجی پیرو ته په شیر کتلی وای توخامغا بهدا احساس ورته پیدا شوی وای چی حاجی پیرو یا لوی جنگ فتح کړی دی او یایی دخیل اولس دپاره ستر چوپر سرته رسولی دی او یا دژوندانه په دگر کبسی پی پیروه غت مشکل باندی بری موندلی دی په هر حال بختور په ډیره بره او دد ناوی دحاجی پیرو دکاله په دروازه کی دآس شخه پیاده شول او دتولور وایانو سره یوشای وهغه کورته چی دهغی شوم سر نوشت پیل کبیری داخله شوه . پاتی لری .

برای زیبایی شما

اگر مو های تانرا توسط (فین) ماشین خشک کننده مو ، خشک می کنید در آنصورت همیشه مراقب جلد روی تان باشید . در دستکول شما همیشه کریم موجود است . پس وقتی به خشک کردن مو توسط ماشین خشک کننده می پردازید توسط کریم یک قشقرس نازک بروی تان بمالید و بعد به خشک کردن مو های تان شروع کنید .

میزمدور ژوندون

ازدواج دارای عوامل پنجگانه نه اقتصادی روانی، تربیتی جنسی واجتماعی است وجز باطله لهه همه این عوامل ونگرش بیشتر به عامل اقتصاد درک ما از این حادثه کامل نخواهد بود .

تشبیهات دولت و مو سسات عدلی وقضایی از طریق تنظیم قانون ازدواج و مرده دا ری تنها راه حل مساله است .

باید برای مضارف ازدواج حدمعینی تعیین گردد و دولت از آنانیکه بیشتر از آن مصرف میکنند تفس و مالیه اخذ گردد .

وقتی گرایش و تمایلی شدید برای اجراکننده مراسم وجود داشته باشد ویا ضابطه هایی که اجباراً او را وادار بانجام آن نماید میتواند در جای دیگر درخانه خود مطابق ذوق خود مراسمش را منعقد نماید در این صورت بازهم مراقبت وکنترول نعام است و نه امکان پذیر ازجانبی چند فیصد ویا چند هزارم مردم ما مجالس خود را درکلوب و رستوران و هتل متعلق می نمایند ؟ طرح این مساله که در زمانی اندک بتوان در اندیشه ها نفوذ کرد و مسیبر آن تغییر داد کاری است غیر عملی ولی اگر صحبت سراین باشد که این نقطه آغاز مجادله باشد باید این مجادله از کورس های سواد آموزی از کتاب از مطبوعات و رادیو واز همه موسسات و شبکه های دولتی که به چنین مسایلی علاقه دارند آغاز گردد ودر پهلوی آن سلسله تحقیقاتی علمی و دوا مللار در جهت عنعنه های مردم صورت گیرد تا برور امکان پذیرفتن عادات تازه وچا یگرفتن آن در ذهنیت مردم میسر شود .

شایسته قاضی دیوان حقوق عامه :
در جوامعی که سواد درآن تعمیم نیافته است و عرف و عنعنات مردم بیشتر باعقاید مذهبی اختلاط یافته است تغییر آن حتی از راه اعمال زور و بیستیبانی قانون نیز میسر نیست مگر آنکه این رسم و رواجها تصنیف گردد و این کاری نیست که در یک جلسه امکان پذیر باشد .
باید شرایطی قرار داریم که عرف و عادات به همان شکل خرافی آن جز شخصیت ما شده



مدعوین پیرامون موضوع مورد بحث ابراز نظر مینمایند .

درسراشتیب اشتباه

او هر روز در گوش من نجوای عاشقانه ای داشت که تغذیرم میکرد بمن میگفت: بی من جزیک زمه نقص نیست ، میگفت که جام تهی وجود او را فقط من میتوانم پر کنم و میگفت که .. این گفته های دایمی که ماهها را در برگرفت با آن خفاصه حق بجانب و لحن سوزناک و بان عمه نظاهر به وفار و آراستگی و راست گویی بالاخره کار خودش را نمود و من احساس کردم بی وجود این مرد زندگی مفهوش را برابرم میبازد و شادی از من گریزان است .
تا اینکه وقتی غرور لطمه خورده اش اطفا شد و کمبود های عاطفی اش جبران گردید ، وقتی همه دانستند که این مرد در زندگی چه نقشی دارد و من چسان باو دلبسته ام بدختری دیگر پیوست و با او عهد ازدواج بست و بیاسخ اشک عا و گریه هایم ، اندوه بی پایانم یاس افرینم گفتم :

فراموش مکن ، مرا در قلبت داشته باش و با هیچ مردی ازدواج نکن .
دریک لحظه همه چیز دگرگون شد ، کلماتش ، نوید هایش و گفته هایش در مقابلم رقصیدن را آغاز کردند ، رنگ گرفتند ، بزرگ شدند و بعد محو گشتند و من احساس کردم که این مرد یک دیو است که نفیر خوفناکش مرا از خواب خوشم بیدار ساخته و همه آنچه بوده جز یک سراب دریک گوهر و دروغ دریندار نبوده است .

و حالا من از این مرد ، از این جوان گله ای ندارم ، فقط یک پرسش دارم و آن اینکه چرا باید پایه های خوشبختی او روی ویرانه های امید دیگری بنیاد گشته شود ؟
مگر من چه گناهی داشتم که باید به جبران امیال سرکوب شده و عقده های روانی او قربانی گردم ، همین و بس .

واژ شما - شما گروه محترمی که می خواهید شالوده های از هم پاشیده امید هارا دوباره استحکام بخشید نیز کمک نمی خواهم فقط خواهش دارم قبول کنید دردمن درد تلخ ترک گفتن مردی نیست که سالها چون گرم ترین موهیش در قلبم پر و راندنش و عزیز شو داشتم درد من این هم نیست که دختری دیگر با عصب حق من بنیاد خوشبختی پوشالی اش را روی خرابه های آرزوهای واژگون شده ای میگذارد که خودش را نیز واژگون میسازد .
درد من درد فریب انسانهاست ، درد دروغ های بزرگ است و درد اشتباهی که ناشی از کم تجربه می است و چاپ این نامه نیز تجد اقل درسی و هوشداری برای همه دختران چشم و گوش بسته دیگر تالریب گروه های انسان نما را نخورند و بخود نفرین نفرستند

سپیده از کابل ژوندون

انگیزه واقعی خیلی از بدبختی ها این است که جوانان ما وقتی با مشکلی روبرو اند ، می خواهند آنرا به تشبیه ای از میان بردارند ، در حالیکه دختران و پسران در فصل بحرانی زندگی شان شان بیش از هر وقت دیگر به استفاده از تجربه بزرگسالان روشن فکر نیاز مندند .

شما خوامر عزیز قبل از اینکه افسانه عشق شما بقول خود شما قصه رسوایی شما گردد با یست با خانواده خود پیرامون این شخص و دردک و شبناخت خودتان از وجود او صحبت میکردید تا خوب و عمیق مورد مطالعه قرار میگرفت در این صورت زود متوجه اشتباه خود می اگشتید ، حالا هم درست نیست که این همه نا امید او با عشق زده باشید از اشتباه خود پند گیرید و بگذارید گروه ای را راکه احساسات افراطی و دور از تعقل شما برایتان ایجاد نموده بدست دوستان خانوا دگی شما باز گردد .
شاد باشید .

است عاطفه ما را اشباع نموده و کر کتر اخلاقی ما را شکل بخشیده است .
و یا چنین شرایطی دست زدن به هر حرکت انقلابی برای تغییر عادات مردم نه موثر است و نه هم مفید .
در اجتماع ما آنجا که دیده میشود تقلید از یائین بیلا است یعنی مردم گروههای که از نظر اقتصادی در سطح پائین تری قرار دارند از خانواده های که تامین اقتصادی دارند تقلید میکنند به همین علت اگر این خانواده هامسار قانون گردیدند و سلسله عادات شان تنظیم قانونی گردد خود بخود امابه مرور دسته های دیگر اجتماع نیز از آنها پیروی خواهند نموده شما از یک مبارزه وسیع اجتماعی نام گرفتید و در همین زمینه من میگویم که باید شخصیت های بزرگ و خانواده هایی که قدرت بزرگزار می مراسم تزیینی را دارند برای تشویق دیگران این مراسم و محافل مربوط خود را به شکل ساده تر برگزار نمایند در حالیکه اکنون این طرد نیست هر یک از این گونه شخصیت ها و خانواده ها در نظر پیشناز و ضد سنن خرافی و مخالف برگزاری محافل گرا نقیمت میباشند اما در عمل محافل شان در بالا ترین سطح ممکن برگزار میگردد تبلیغات دوام دار و تنظیم قانون مترقی برای چنین مسایلی نیز از جمله وسایل ضروری مجادله در این راه میباشد .
نقیسه عباسی :

شما از تقلید و رقابت های نام گرفتید که تمایل و گرایش آن از یائین بیلا است و عقیده تان اینکه در صورت که خانواده های مرفه برگزاری چنین مراسمی را ساده تر قبول نمایند این امر خود بخودی قبول میگردد و عام میشود در حالیکه در عمل این طور نیست و این گفته فقط در مراکز صندق پیدا میکند که در آن متناسبات وسیع فرهنگی وجود دارد و در کشور مان نمیتوان ساحة آنرا از یک تا چند ولایت بیشتر وسعت
بقیه در صفحه ۶۰

پروگرام دنیای جوانان

بهترین محافلی که ازین استعداد های هنری باید بهره گیرد، پروگرام جوانان است .

همانطوریکه نخستین کنسرت موسیقی هنر مندان گروه اماتوراین پروگرام را شنیدیم، نوید بخش و امید وار کننده بود ، من معتقدم آنچه این جوانان اماتور در ارائه پارچه های موسیقی مد نظر داشته باشند ، تقدیم آهنگهای اصیل افغانی که دارای صبغه و روحیه ملی باشد حتمی و ضروری است ، زیرا اصالت هنر ملی و حفاظت آن وظایف اساسی جوانان میباشد و از گرایش بسوی هنر دیگران باز میدارد، لطفا در باره کار این گروه هنری جوانان صحبت کنید .

همانطوریکه در پاسخ یکی از سوال های قبلی تان گفتم - درین پروگرام همیشه کوشش میشود تا سبکی جوانان در همه قسمت ها افزایش نماید . در پروگرام هنری جوانان نوازندگان و سراینندگان گروه اماتور دنیای جوانان که اولین پروگرام کنسرت رادیو بی شان در شب عید رمضان نشر گردید اضافه از ده نفر عضویت دارد .

منظور از تشکیل گروه اما تور جوانان اینست تا از یکطرف استعداد های هنری نوازندگی و جواز خوانی جوانان شکو فان شود و از جا نسب دیگر برای پروگرام خودشان آهنگ های جدید با کمپوز های تازه و دلنشین تهیه نمایند تا در موقع مختلف نشر گردد .

ما از اولین کنسرت رادیو یسی پروگرام جوانان خاطره فراموش

بقیه صفحه ۴۲

جوان معمل انسانیت و...

ازینرو جوانان مکلف اند در هر مورد از تفکر تعقل کار گرفته در شاهراه علوم و دانش عصری و مثبت مجدانه قدم گذارند و از تقلید های کور کورانه خود داری ورزند. در غیر آن خدای ناخوایسته بیخردی خویش را در جامعه ظاهر خواهد ساخت و هم در پیشگاه تاریخ نه تنها مسؤول بلکه منفور خواهند بود.

خلاصه اگر جوانان در پرتو نظم نوین جمهوری که با احساس شریف و وطندوستی، صداقت و درایت کامل نصیب ما شده و زمینه تحصیلات را

وجهت فرار ازین تنگنای ملامت و ندامت فقط یک راه موجود است و بس و آن تلاش پیگیر است در تحصیل علم و کمال .

میز مدور ژوندون

دارد دلیل آن هم اینکه بیشتر از مشتاق قصد مردم ما ساکن دردهات میباشد تقلید هادر رقابت هایشان با اساسی عنعنه های میان خود شان است و این عنعنه ها جزء شخصیت شان بوده آنها نه باقشر منور آشنایی دارند و نه با خانواده های مرفه شهری و نه هم در مناسبات اجتماعی قبول شان دارند .

برای همین است که من این عقیده و برداشت را در میکنم و اعتقاد است که بعد از تنظیم قانونی این مسائل و بوجود آوردن شبکه های منظم تبلیغاتی نخست باید گروه های اجتماعی تصنیف گردد و بعد با در نظر داشت چگونگی عقاید و رواجها ایشان تبلیغاتی گسترده و دوامدار صورت گیرد .

لطیف ناظمی :

به باور من حوادث اجتماعی را نباید بصورت مجرد و متنوع مطالعه و بررسی کرد ، چنین مطالعاتی که مستند بیک ارزیابی کلی و شناخت جامع از این حوادث و پیوند هایشان نباشد نه میتواند عینی باشد و نه هم عمقی از همین جاست که ضرورت مطالعه سنت هائیزاریشه هایش و با پیوند هایش عرض وجود میکند و انگیزه نخست از همه باید در اندیشه علت یابی و انگیزه جوئی این علت ها افتاد تا در ریشه ساختن آن امکان اقدامی همه جانبه و عمقی متصور باشد .

هم چنان در امر راه بندی این سنت ها و عنعنه ها و تفکیک عنعنه های که مضار اجتماعی بیشتر دارند باید اقداماتی گسترده صورت گیرد تا آنگاه تدبیری برای ازاله آن سنجیده شده بتواند .

مطالعه و بررسی عنعنه ها در میان طبقات نامگون جامعه و اقتضای اجتماعی و سنجش رسوم و خرافات نامگون یک امر التزامی است که تا کنون کمتر نیز درباره آن توجه گردیده است . این سنجش دوره بندی هم وقتی درست است و قابل قبول که توسط عده ای متخصص و آگاه در همین رشته صورت گیرد و اگر نه جمع آوری نظراتی پیرامون مساله مورد نظر باین شکل نمیتواند مفید بیتی داشته باشد .

در مورد عنعنه های مضر ازدواج و تعزیه داری هم باید درکند و کار و عوامل سازنده آن

مساعده تر ساخته ، پیوسته بدتبیل سواد حیاتی و تخنیک عصری تلاش میورزند بسر منزل مقصود رسیدنی هستند .

شباغلی بریالی :

از اشتراك شعائر این دور سخن متشکره نظرات و انتقادات شما واقعا هم آموزنده بود هم قابل استفاده و انتظار ماینکه این سلسله بحث ها ما را در راهی که در پیش گرفته اید موفق گرداند و صحبت ما را نتیجه مطلوب باشد اجازه بدهید با تقدیم تشکر خواننده این مجله و گروه مشورتی ژوندون از شما جلسه امروز ختم نمایم .

نعره‌های در شب

برمن میگذشت باید من تبا بروی او لبخند میزدم وخواه مخواه چسبند های او را میشنیدم .

مرد حسود بدون وقفه حرف میزد . از زدن حرف میزد از نماینده شرکت لیبیات از پوسته‌چی واز برادر خودش که بزعمم و احساس او ، بازنش سر و سری داشته اند . من ناچار همه را میشنیدم ، بدون آنکه اظهار نظر یا تبصره ای کنم ، زیرا میدانستم این آخرین ساعتی خواهد بود که وی درد دلش را فراموش میکند . آخر برای اشخاص محکوم بمرگ نیز اجازه میدهند در آخرین دقایق زندگی شان درد دل خود را بیان کنند !

بار اول بود که يك ماهی نسبتا درشت به چنگم بند آمد ، ولی میدیدم که در آن روز وی نسبت بمن خوشی نشانستر است . وی از این بابت خیلی احساس غرور میکرد و خود موفقیت غرور انگیز خود را میستود . بدبخت نمیدانست که این آخرین رجز خوانی های اوست و در لحظه دیگر خود بزیور چنگ من دست و پا خواهد زد .

عاقبت ، آفتاب غروب کرد . وی از پیش نهاد من در مورد اینکه من مان قایق را امروز او بدست گیرد ، حیرت زده و غافلگیر شده بود ، زیرا قبلا هرگز به وی اجازه نداده بودم . موتور قایق دست بزند . وی میدانست که که من بمهارت وی در این خصوص اطمینان نداشته ام .

درست هنگامیکه میخواست موتور را روشن کند آله فلزی را با سرعت برداشته ، به کله وی نواختم . مرد فرتوت بدون آنکه صدایی برگردد و قبل از آنکه من مجال آنرا بیا بسم تانگت بزرگی را که تپیه کرده ام بپاهایش بدم ، با همان ضربت اول که شاید خیلی شدید بود ، از روی قایق میان آب افتاد و در بین اواج ناپدید شد .

یقینا نمرده بود ، شاید نفسهای اخیرش را میکشید ، زیرا وقتیکه من موتور را روشن کرده ، قایق را با سرعت از آنجا دور میکردم ، بسطح آب آمده ، دست و پاهای او ، چشمانش هنوز گشوده بود و تلاش مذیسو حانه ای داشت .

در دقایقی که بساحل رسیدم ، خودم را شبیه بحری یافتم که ظواهر آن آرام و خموش ، ولی باطنش توفانی و پر تلاطم است . آهسته آهسته فلزی خون آلود و درسمان را بخشکه افکندم .

انتظار من در کنار ساحل نیم ساعت طول کشید تا بالاخر مطمئن شدم دیگر صدایی از مغروق بر نمیخیزد . آنگاه حلقه نجات را در آب افکندم ، و بسیار متسزل شدم .

ساکنان بندر حرفها یم رادر باره همسایه فلک زده ام باور کردند . من با ظاهر گرفته و اندو هناك بهمه حکایت کردم که او چگونه تعادل خود را از دست داد و چطور سرش به آله فلزی برخورد و به چه سرعتی بین آب رفت

مردم از یافتن جسد وی تقریبا نا امید بودند ، زیرا یقین داشتند که در آن حدود تعداد ماهی کوسه فراوان است .

خوب ، دیگر اسم آن مرد حسود از صفحه هستی زدوده شده بود و فقط زنش باقی ماند . بود و دارایی اش زن نقش خود را بمهارت بازی کرد ، بطوریکه گویی او قضا شوکی شده است ، یکنوع حالت هیستر یک بهوی دست داده بود . یکی از همسایگان از وی تقاضا کرد شب را بمنزل شان بگذراند و درین صورت فرست صحبت را از من سلب کرد .

هنگامیکه خانه پوری پروتوکول پولیس انجام یافت ، خیلی از وقت گذشته بود و من بقدری خسته شده بودم که بلا فاصله رفتم به بستر و خوابیدم .

نمیدانم چه ساعتی بود که آوازی مرا از خواب عمیق بیدار کرد . این آواز بیشتر بناله ای شبیه بود ، بخود تلقین کردم ، این صدای بهم خوردن شاخه های درختان که بوسیله باد ایجاد میشود ، ولی این تلقین مفید واقع نشد و دیگر بچشم خواب نیامد . لحاف را بالا کشیده ، سرو گوشها یم را بزیور آن پنهان کردم ، ولی نتیجه بخشید .

متعاقبا صدای قدمها بگوشم رسید . قسم های يك انسان :
تپ تپ تپ . . . تپ تپ تپ . . . صدای پای يك انسان را پوشوح شنیدم .

قدمها بمن نزدیک میشد و صدای پاهای يك انسان در هر لحظه قریب تر و بلند تر بگوشم میرسید . بخود گفتم ، این صدای پای انسان نیست ، زیرا درین منزل جز من هیچ انسانی وجود ندارد . ممکن نیست صدای قدمهای يك انسان باشد . ولی این تلقینات ثمری نداشت و صدای بمن نزدیکتر میشد .

بعد صدای گشودن در ، خموشی کشیدم . اتفاق خوابم را بهم زد .

در پاسدای مراسم انگیزی گشوده شد و بعد

او قریب بستم ایستاد . جامنگ بقه بسراپایش بچمپینه و ریشه های کرمه آن از سر و شانه و با زوی آن آویزان شده بود . از سراپایش قطرات آب فرو میریخت ، بطوریکه زیر پایش مقداری آب دند شده بود .

حرفی نمیزد ، موردی هم برای حرف زدن وجود نداشت . من خودمیدانستم که میت از اعماق بحر برگشته است تا مرا محاکمه کند ، تصور لایقفر مرا و بیگناهی خودش را بر رخم بکشد . از اعتمادیکه بمن کرده بود اظهار پشیمانی کند .

دیگر چاره ای جز فریاد نداشتم . باتمام نیروی که در خود داشتم نعره کشیدم چیخ

زدم و باتمام قوت فریاد کردم . دیگر اراد من سلب بود و تسلطی بر خو نداشتم ، دیگر نمیتوانستم جلو نمره و فریادم را بگیرم . مرتب نعره میکشیدم ، تا وقتی فریاد کردم که عده ای از همسایگان دور دست بسراجم رسیدند ، لباسم را بستم کردند و به شفاخانه انتقال دادند به آنجاییکه همین حالا آنجا هستم و قصه واقعی خود را بشما مینویسم .

این قصه رادر دقایقی که اندکی تسکین می یابم ، مینویسم ، در سایر اوقات با خود حرفهای بی معنی میگویم و گاهی بی اراده نعره میکشم .

حالتی بمن دست داده است ، میان جنون و هوشیاری . میگویند :

این آغاز علایم دیوانگی است !

فریاد های مرتب و علایم جنون از من دور نمیگردد ، باوصف آنکه طبیب معالجم بسا لحن آرامش بخشی بمن میگوید جسد را بدست نیاورند ، یقینا در کام نهنگان فسرو رفته است . با آنکه بمن با همان لحن مونتون میگوید که آن زن ، زن زیبای همسایه بلافاصله بعد از مرگ شو عرش ، پامردیکه همیشه دوستش میداشت ازدواج کرد ، یعنی بسا برادر شو عرش بازم ببودی بحا لم نس بخشد . این صدای ملایم و تسلی بخش سعی میکند بمن قناعت بدهد کدر آن شب پرحادثه همین برادر مرد مفروق بود که تصادفا با تا ق من آمد ، نه میت ، بازم مو تر واقع نمیشود .

من مرتب نعره میکشم و نعره میکشم

((پایان))

چهلستون گردید . در يك کوه شك نسبتا ساده محاط با درختان گلها ، یکی از دانشمندان معروف خراسان مصروف تدریس شهبزادگان جوان است کودکان که سرا پادر لباسهای ابریشمین پیچیده اند ، از رهگذر اینکه استاد ، خیلی باتانسی و آهستگی حرف میزند و بسا از رهگذر اینکه ، دروس خود را بدون پی بردن بمفهوم کلمات آن ، مطابق قواعد تکرار کرده اند بیتابانه ختم ساعت درس را انتظار میبرند و پیهم به طلا و مسهای آراسته مانند خود آنها که بر شاخه های درختان نشسته اند و در امواج خطوط باریک رنگها پیچ و تاب میخورند ، به قساز های سپید اندامی که از فاصله دور بسان توده های برف سفید جلوه گراند ، نگاه میکنند . . .

(نا تمام)

علی شیر نوایی

دمتور ، م) بسپارد . همینکه توغان بیک از بازوی دختر گرفت ، دلدار به چابکی از جابر خاست و پا های خود که کاملا به سستی گراییده بود ، از عقب توغان بیک روان شد . مجدالدین با خرسندی و هیجان ازجا بر خاست و بعد از آنکه چنین د راز خاتمک دوزی شده راندر بر کرد دستار بزرگی بر سر نهاد ، راه سرای رادر پیش گرفت .

(باغ زاغان) در شکوه و عظمت دائمی خود بسر میبرد . برای اینکه «نظم» این درگاه عالی بر من نخورد خدمت و چشم با متانت وجدیتی موقرانه

در دقایقی که بساحل رسیدم ، خودم را شبیه بحری یافتم که ظواهر آن آرام و خموش ، ولی باطنش توفانی و پر تلاطم است . آهسته آهسته فلزی خون آلود و درسمان را بخشکه افکندم .

انتظار من در کنار ساحل نیم ساعت طول کشید تا بالاخر مطمئن شدم دیگر صدایی از مغروق بر نمیخیزد . آنگاه حلقه نجات را در آب افکندم ، و بسیار متسزل شدم .

گفتنی‌ها و خاطرات



میرمن فاضله

فاضله اینطور توصیه میکند :
 - اگر فامیل‌ها از آوان کودکی به فرزندان شان تلقین های منفی نکنند ، دیگر در بزرگی دختری سن احساس رانمیکند که :
 زنها مو جودات ضعیف هستند .
 از میرمن فاضله می‌خواهم تا در باره آرزو هایش حرف بزند ، او میگوید :
 - آرزو دارم با وجدان پاک ، با قضاوت بیطرفانه و با فداکاری در پرتو ارزشهای جمهورییت جوان و تحت رهبری رهبر ملی کشور برای میهنم برای هموطنانم خدمت کنم
 او میگوید :
 - من از همه زنان و دختران افغان می‌خواهم تا به کلمه زن بودن تکیه نکنند ، بلکه همه یکسان در برابر وطن مسو لیت داریم پس همه همدوش درین راه باید خدمت کنیم .
 برای فاضله این پولیس جوان موفقیت آرزو می‌کنم و اینکه با من مصاحبه یی انجام داده تشکر کرده دستش را به عنوان خدا جا فطسی می‌فشارم .
 در شماره های آینده گز ارش اختصاصی مارا بایک دختر پولیس مطالعه می‌کنید .

شاگردان در پشت‌میز

و نادار که توان تهیه لبا سهای سود روز را ندارند میگردند و اینگونه رویه و عمل نزد من فوق العاده نامناسب و نا شایسته است .
 خدیجه محمدی متعلمه صنف ۱۰ موفقیت شاگردان رادر ین میدانده که در هیچ دوره مکتب از سبیل انگاری کار نگیرد - کار های خانگی خود رادر وقتو زمانش انجام دهد در سهای روزانه رابا دقت و اسلوب خوبی فرا گیرد درینصورت کامیابی حتمی همراهش خواهد بود .
 رحیمه محسنی کوی نیز متعلمه صنفده است بنا یید نظر یه همنصفتش علاوه مینماید که بعضی شاگردان بسبب انگاری ویی اعتنائی عادت دارند در طول سال غیر از ساعت تیری وگد راندن روز خود باطلی و گاهلی بندر سهایش رسیدگی نمیکند در هنگام امتحان با آمادگی مختصر و عجولانه امتحان پشت میز امتحان می‌نشینند که در ینصورت چانس کامیابی اش خیلی ضعیف بنظر میرسد .
 زبیده صفوت متعلمه صنف ۱۲ این لیسه راز موفقیت شاگردان را انتخابه در سهای مکتب منحصر نمیدانده او معتقد است که شاگردان باید در پهلوی در سهای مکتب از مطالعه کتب و آثار علمی و ادبی نیز غافل نمانند - تا سطح دانش شان از تقابدا نماید و همچنان علاوه مینماید که پابندی بها سزی و احترام بقواعد مکتب و احترام معلمین - تشویق معلمان و فامیل

نیز رول باردی در پیروزی و کامیابی یکه متعلم دارد فایقه متعلمه صنف ده نیز نظریات رفقای خود را تایید میکند .
 یک تعداد شاگردان علاقمند دیگر نیز در گفتگوی ما سهیم اند همنظرم نظریات خویش را ابراز دارند هنگامیکه متوجه میشوند انتظار نظریه شان هستم - همه شان گفته های همنصفا نش را که نما یندگی از معتقدات و نظریات آنها مینماید تایید میدهد .
 از ابراز نظر شاگردان پیرامین سوال نخست تشکر میکنم سو میگو یم :
 البته وظیفه شاگردان تنها با خواندن درس مکتب پایان نمییاید - یک سلسله وظایفی دیگری نیز متوجه آنان است از انجمله میتوان وظایف شاگردان رادر برابر خانواده مکتب و اجتماع نام برد اگر در ین باره گفتنی داشته باشید - مهربانی کنید .
 نخست زبیده صفوت متعلمه صنف ۱۲ نظر یاتش را چنین ابراز میدارد :
 - وظایف و مسوولیت دختران در مقابل فامیل عبارت از سهم گیری در امور تدبیر منزل است .
 که هیچ دختری بدون سر رشته از تدبیر منزل که در سر نوشت زند گانی آینده اش تاثیر مستقیم دارد سمعادت مند و خو شبخت نمیشود روی اساس ایجاب مینماید که دوشا دوش در سهای مکتب در امور تدبیر منزل نیز باوالدین خویش سهم فعال بگیرد تا از یکطرف تجربه خوبی از امور منزل بدست بیاورد و از جانبی بار سنگین سر رشته داری خانوادگی راز دوش مادرش سبک بسازد . من خود شخصاً از ینگونه روش و سلوک پیروی مینمایم به تعقیب رحیمه محسنی صحبت پیغله صفوت رادنبال نموده میگوید :
 - انسان نظر بشعور و درایتی که بحیث اشرف مخلوقات دارد - در برابر هر حرکتش احساس مسوولیت دارد - اگر این مسوولیت رادرک کرد و در پی انجامش همت گماشت گویا وظایفش را بخوبی انجام داده است زیرا انسان در خانواده و فامیل - در مکتب و جامعه که هر کدام از خود مسوولیت جدا گانه ای دارد ایجاب مینماید که هر کدام انرا در موقعش بوجه شایسته ای پسر برساند .
 پیغله فایقه یکی دیگر از شاگردان صنف دهم بتایید سخنان همنصفتانش چنین علاوه میدارد :
 وقتی ما توانستیم مسوولیت های خویش رادر برابر خانواده و مکتب بنحوی شایسته ای انجام دهیم - همچنین ترتیب در جامعه نیسز شخصیت ما تبارز مینماید - بر خوردهای فامیلی

فلسطینی هادر مبارزه

بقیه صفحه ۵

ها هنوز هم موقف آنها نا بست مانده است و این امر نشان دهنده آنست که کشور های نه عضو جامعه اقتصادی اروپا روش بین البین را اتخاذ نموده اند یعنی نه خواسته اند که با دادن رای مخالف قهر و مخالفت عربها را بر انگیز ندونه آرزوی بر انگیزتن طرفداران اسرا ئیل را نموده اند که این امر از نظر کیفیت خود شاید برای موسسه آزادی فلسطین کمتر تفاوت کند چه هدفی که بانیست بر آورده میشد تا همین گردید .
 با در نظر داشت همه این جریانات اکنون آنچه در برابر فلسطین قرار دارد همانا استفاده اعظمی از این انگش فات است و البته گام نخستین که درین راه برداشته خواهد شد عبارت از تشکیل یک حکومت جلائی وطن فلسطین میباشد که همین اکنون

بحث و مذاکره روی آن چه خارج از جهان عرب وجه در مراکز کشور های و بین مردم فلسطین جر یان دارد و چنین فکر میشود که شاید در آینده نزدیک حکومت جلائی وطن فلسطین در یکی از کشور های عربی تشکیل گردد .
 علاوه برین تحقق سایر آرزو ها و امال مردم فلسطین بدون شک با حرکت و فعالیت های کشور های عربی مربوط است تا بسوسائیل مختلف وارده آزادی مناطق اشغالی که قسمتی از آن در غرب رود اردن و باریکه غزه قرار دارد مربوط به فلسطین هاست ، سعی نمایند و درین مورد هم نمیتوان خوشبین نبود چه کشور های عربی با علاقه مندی خاص درین مورد مسوولیت های خود را درک کرده و دنبال می نمایند .

کنیم ، در قدیم مرد ها به این عقیده بودند که زن ها موجودات ضعیف و قابل ترحم اند : از همین رو همه کار ها بدوش مردان بود و در برابر حقوق زن ها ، نیز کم و محدودیت های شان بسیار ...
 ولی امروز ثابت گردیده که زنان موجودات پر قدرت ، توانا و قابل احترام اند :
 سهم گرفتن زنان بحیث عناصر فعال در امور اجتماعی سبب شدتاً مردان حقوق زند نرا احترام بگذارند و امروز خوشبخانه فعالیت جهانی در این راه ادامه دارد ...
 او می‌افزاید :
 - بیایید مثالی بیاوریم ، در مکزیک کار شاقه بدوش زنان است در هند خواستگاری برای انتخاب شوهر از طرف فامیل دختر صورت می‌گیرد و امروز در همه جهان مرد وزن همدوش ، خدمت می‌کنند ، چه این خدمت در امور خانه باشد ، یا کار اداری ، تا تحقیق علمی یا کار خانه و فابریکه و حتی عملیات کیهانی ...

بانکنوت ۵۰۰ افغانستانی به چلند می افتد

طوری که به اطلاع عموم رسانیده شده است
چون بانکنوت های طبع سابق در پهلوی بانکنوت
های طبع جدید دارای حکم واحد پولی و عین
قدرت و تبادل می باشد .
موضوع جهت آگاهی اطلاع گردید و فوئدوی
بانکنوت مذکور جهت معلومات بیشتر در
جراید کشور نشر میشود .

بایه دوران گذاشتن این نوع بانکنوت نیز
از هموطنان محترم تقاضا میشود تا بمقصد
نوش نمودن یک نوع نوت به نوع دیگر آن به
بانکها شهری ختگه هاو نمایندگی هامراجعه
نمایند از هر دو نوع نوت های جدید و
سابق منحیت پول قانونی برای معاملات و داد
وسته استفاده نمایند دافغا نستان بانک نوت
های جدید را از طریق پرداخت های یومی
خویش نظر به احتیاج و ضرورت که به مقدار
پول در اقتصاد احساس میگردد بخش و توزیع
همیشه یند .



مورد توجه و مطالعه قرار داد:

نخست اینکه معلم عنصری است که در رشد
و تکامل شخصیت متعلما نقش روز بروز عمده ای
دارد یعنی معلم آموز گاریست که عمل ویدر
ایجاد رشد شخصیت و تربیت شاگردان وی که
اداره زر دای مملکت بدست آنهاست تاثیر
مستقیم دارد زیرا سر چشمه معیار سنجش
ترقی و تحول یک مملکت بصورت اساسی از
معارف شروع و آموزش و پرورش آنها از همین
کانون فرهنگی آغاز میگردد و بتدریج سیر
تکامل و ترقی خود را می پیماید و بر حلقه
میرسد که همین شاگردان امروز چرخ تاریخ
کشور را به پیش میراند و در هر نوع فعالیت
های ارزشمند آن سهم فعال و برجسته ای ایفا
میکنند .

عامل دوم آنست که آموزش و پرورش معلم
خوب طوری باید صورت بگیرد که از هر
نحاظ برای شاگردان مفید و سودمند واقع شود
یعنی طرز تدریس و افاده آن قسمی صورت
بگیرد که شاگردان از آن بهره کافی بیاورند
ایجاد فضای صمیمیت و دمو کراتیک در صنف
در تقویت روحیه و خلق جرات و قوه ابتکار
شاگردان امر ضروری است اینچنین رویه
زمینه را برای رشد شخصیت شاگردو ارتقای
سطح فهم و ادراک آن مساعد میسازد و اعتماد
بنفس شاگردان تقویه میبخشد و آنان را متواضع
حلمیم و فروتن و ساعی بار میبیاورد .

تسلط کامل یک معلم خوب بالای مضمون
تدریسی اش که البته از قوه افاده خوب نیز
باید برخوردار باشد طرز درست انتقال آنرا
بشاگردان سهل و ساده میسازد اینگونه عمل
از یکسو بشاگردان موقع میدهد تا بدون بیم
و هراس هر نوع مشکلات خود را با وی در میان
بگذارد و برای مرتفع ساختن و چاره جویی
آن از هدایت رهنمایی و مشوره معلم استفاده
اعظمی بنماید از جانب دیگر این نوع روش
معلم خوب موجب میشود تا شاگردانش وی را
بصفت یک دوست صمیمی یک معلم دلسوز
و یک رفیق دمساز قبول نماید و عند الموقع از
هر گونه مساعدت و معاوضت وی برخوردار و -
مسفید گردد اگرچه یک عده عواملی دیگری
نیز باید در وجود یک معلم خوب موجود باشد
مگر برای خود داری از طول کلام بهمین قدر
گفته بسنده میکنم و رشته سخن را به معلمه
صاحبان دیگر یکه علاقمند ابراز باشند
و امیدوارم .

از اظهار نظریه معقول معلم صاحب که
دارای تجارب آموزشی است سپاسگزاری
میکنم در همین اثنا معلم دیگری که فیصحه
هدایت نام دارد در مورد این سوال نظریه اش
را چنین ابراز میدارد :

او صاف یک معلم خوب بعقیده من اینست
که اعتماد بنفس داشته باشد از قوه افاده
خوب برخوردار باشد برخوردار بشاگردان
دوستانه باشد تا شاگردان سوالات و مشکلات
شان را با جرات با وی در میان گذاشته بتواند
احساس خلعت بوطن در درگ و خویش زوق شده
باشد تا در روشنائی آن جوانان را با روحیه
و وطنپرستی تربیت نموده بتواند .

یک معلم خوب باید دامنه مطالعات خویش را روی
مسائل ادبی ، اجتماعی و فلسفی گسترش دهد.
صفات فوق نمایندگی از یک معلم خوب کرده
میتواند .

متوجه میشوم که وقت زیاد معلمین و شاگردان
را گرفته ام و دامنه صحبت ما هم بشیلی طولانی
شده است .

از اینرو مزاحم نشده صحبت را ختم میکنم .
در حاشیه این گزارش :

گشت و گذار در محیط نشست و برخاست در
مجال و مجامع اشتراک در هماتپا و غروسیها
ایجاب مینماید تا منحیت یک دختر باوقار متین
با کثرت و تعلیم یافته شخصیت خویش را
تیارز بدیم و در روحیه دیگران رویه و کردار
نمایند تاثیر مثبت و نیکویی بجا بگذارند و آداب
و رفتار مامورد پسند و قبول همه واقع گردد و
هم عوش اینکه دنبال تقلید های بیجا خود
سریها وی بندو باریها برویم ، بهتر است
که گنجینه و اندوخته ذخایر معنوی و علمی خود
را بیش از پیش گسترش و وسعت بخشیم و
لحظه ای از کسب و فیض فضل و دانش غافل
نمانیم زیرا انسان بزیور علم و معرفت آراسته
نشود و صلاح علم و دانش در دست نداشته
باشد تا نظور یکه مقدور است مسوولیت های
خویش را بنحوی مطلوب و برآزنده ای بفرجام
رسانیده نمیتواند .

از وضع معنایی که در بحث ما اشتراک
دارند سچین معلوم میشود که یک عدهی شان
علاقه مندند تا نظرات شان را در باره بعضی
موضوعات ابراز دارند نخست سوالم را
متوجه زیب النسا بیگم که معلمه الجبر و مثلثات
است میسازم می پرسم که یک معلم خوب باید
از چه توصافی برخوردار باشد و از موقیعت
یک معلم خوب از چه قرار است ؟

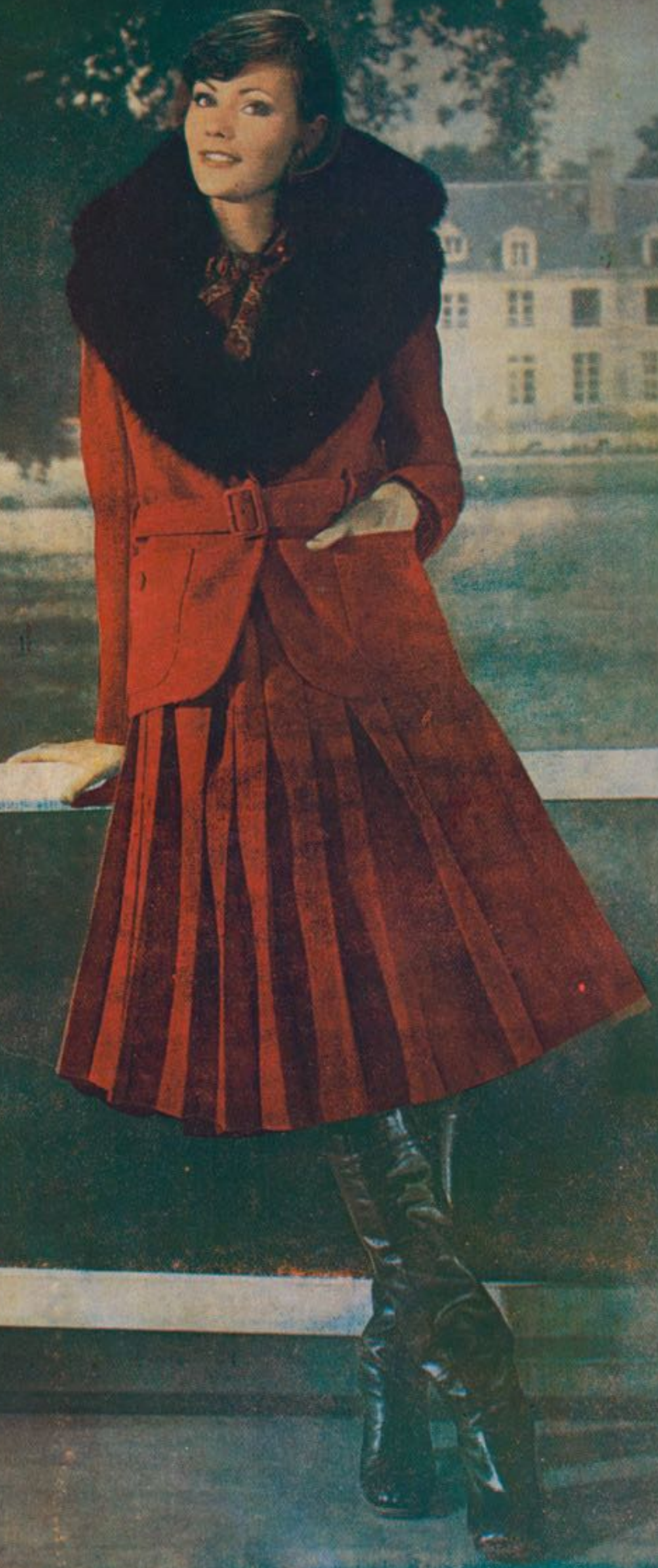
معلمه مذکور گویا در اتاق درس ایست
و مضامین را برای شاگردانش تدریس میکند
باوقار و متانت چنین جواب ارائه میدارد :

یک معلم خوب را میتوان از دو نگاه

انلیسین

ژوندون

مسؤل مدیر :
علی محمد «برالی»
مرہتم ع. م. عثمان زاده
د. مسؤل مدیر دفتر تیلفو ن: ۲۶۸۴۹
د. مسؤل مدیر دکور تیلفو ن: ۲۱۹۶۰
سوچوورد ۲۶۸۵۱
دفتر ارتباطی تیلفو ن ۱۰
توزیع او شکایات مدیریت ارتباطی
تیلفو ن ۵۹
پنه: انصاری واپ
داشتراک بیه
به باندنیو هیوادو کنسی ۲۴ دالر
دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**